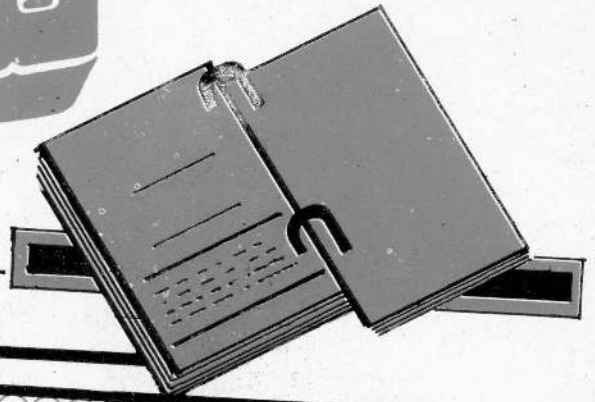


# سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲ - ۲۷ آبان ۱۳۶۲ - شماره مسلسل (۹) - سال چهارم

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)

# سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

روی جلد: گلناره هنرمند تا جهك .  
مصاحبه: اوراد رشماره آینسد . بخوانید .

# میا میکل

صفحو ۵۰



## روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



## هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



## ايا چي دشتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



## گل زمان دستارونو

صفحو ۴۶ - ۴۷

نهضت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد!

صفحو ۳۰ - ۳۱

تقلب در بهر جا و در بهر چر

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر  
در ویرایش  
مضامین دست  
باز دارد.

اندیشه و عقاید  
مضامین به  
نویسندگان  
تعلق دارد.

### SABAWOON

Monthly Magazine of  
Journalists Union of  
Afghanistan

Editor-in-Chief  
Dr. Z. Tanin

Assistant  
M. A. Maroof

Add:  
Block 106, 3rd Microrian  
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظهیر زین  
تلفون: ۲۵۹۱۰  
معاون: محمد آصف مروف  
تلفون: ۶۲۷۵۲  
سیکرترمسئول: ضیاء میانی  
نشریه انتحاریه ژوند نالستان  
خطاب: کیرامیر و محمدنیم  
نیکزاد  
گسرهلیک: نورمحمد ورفیبه  
عکاس: شچین گل  
نايب: محمدجمعه، خواججه  
مرزا محمد و زلمی بویل.  
همکاران چاپ: محمد ظاهر  
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله  
آدرس: مکروریان سوم،  
بلاک (۱۰۶) ۸ هغلاستان  
پانک  
۱۳۴۳ هـ - افغانستان



# دکستهای آزادی

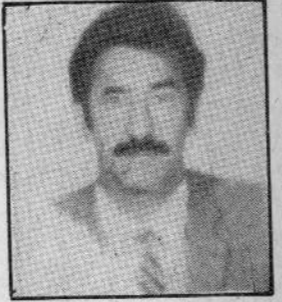
# مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین  
محمد اعظم حسینی  
لطفاً در مورد بزرگترین درس  
های تاریخ نبرد استرداد  
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹  
به خواننده گان مجله نظر خود  
را ابراز دارید  
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی  
از سالهای پر خاطره و افتخار  
برانگیز در تاریخ کشور ماست.  
در این سال است که ملت غرور  
و شایسته افغانستان به قیام  
دست ظاهر و دلبر شاه امان  
الله خان برای استرداد  
استقلال کشور مردم را به  
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد  
و با استقلال پر شور تمام افشار  
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن  
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن  
دسته های مجاهد و پیکار  
جوی در شهرها و مراکز عمده  
کشور آماده گوی خود را برای  
جنگ با استعمار انگلیس اعلام  
داشتند و در اوایل ماه می  
چنگ مقدس میهنی برای استر-  
داد استقلال کشور در سه جبهه  
شرق، جنوب و جنوب غرب  
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن  
مجبور به مذاکره و قبولی استر-  
داد استقلال کشور گردید.  
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در  
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی  
به امضاء رسید. غازی شاه  
امان الله با آنکه با برخی موا  
این معاهده موافقت نداشت  
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست  
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و  
از آن تاریخ به بعد هر سال در  
۲۸ اسد جشن استرداد  
استقلال کشور مورد گرامی داشت  
قاپیم مردم افغانستان قرار  
میگیرد.  
بزرگترین درس های کس  
میتوان از نبرد سوم افغان  
و انگلیس آموخت:  
اول: اتحاد و همبستگی و هم-  
لی مردم افغانستان در لحظات  
دشوار تاریخ است که بدون  
تعصبات قومی و نژادی و لسانی  
و دینی و چون تن واحد به  
دور شاه امان الله جمع شدند  
و سلطه بیگانه را از گردن میدور  
انداخته اند.  
دومین درس این رخداد و  
قطع مداخله بیگانگان در امور  
کشور یعنی قطع مداخله در  
سیاست داخلی و خارجی است  
افغانستان است.  
سومین درس بزرگ نبرد  
استقلال و برصمیمت شناختن  
افغانستان بحدت یک کشور  
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-  
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ  
این است که به پیروی از جنبش  
استقلال طلبی افغانان  
آزادی طلبی و مبارزه در میان  
سایر مستعمرات انگلیسی و از  
جمله هند برتانوی بیدار شد و از  
آنجا به جزایر شرق الهند نیز  
سرایت نمود و تعدادی از کشور  
های منطقه به آزادی و استقلال  
خویش نایل آمدند.  
پنجمین درس نبرد استقلال  
این است که به مردمان جهان  
و استعمارگران ثابت ساخت که  
مردم افغانستان مردمانی  
آزادی دوست اند و این مردم  
به هر قیمتی که باشد آزادی  
و هویت خود را حفظ کرده  
و میکنند و از هیچگونه قدرت  
بیگانه بیم وایستی ندارند.  
ششمین درس هم اینست  
است که مردم افغانستان  
دارای حس سلحشوری و غرور  
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی  
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد  
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا  
نمی بخشند و تا پای جان  
از شرف و حیثیت و وقار افغانی  
خویش دفاع مینمایند. حتی  
از این روحمه و خصلت آزادی  
دوستی و استقلال طلبی  
افغانان دانشمندان و فلاسفه  
نامدار اروپایی نیز توشیح و  
تعریف کرده اند.



سند محترم عبد الله مهربان  
لحقاً توضیح بفرمایید که:  
رهبران قیام های مردم  
در سال های حصول استقلال در  
کدام عناصر به خاطر تشکيل  
ساختن ملت های ساکن  
در کشور غرض قابل با بیگانه گان  
حساب میکردند؟  
در رابطه به نفر رهبر-  
ان قیام های مردم در سال های  
حصول استقلال و عناصر که  
ایشان در بسج نیروهای ملی  
از آنها علیه اشغالگران خا-  
رجی استفاده مینمودند یا-  
ید گفت که در طول تاریخ با-  
مدت زمان نفوذ استعمار  
گران و عناصر و ظنیرست در  
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار  
طبقات و گروه های مختلفی اعم  
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای  
دست به اقداماتی زدند که  
زمینه را برای حصول استقلال  
کشور و طرد استعمارگران  
از کشور ما مساعد مینمود.  
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو  
های ملی و ویژه رهبران قیام  
های ملی و طرق عملکرد ایشان  
باید خاطر نشان ساخت  
که از آغاز سلطنت اول امیر  
دوست محمد خان در سال  
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-  
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹  
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی  
کشور مداخله نموده و به  
حاکمیت سیاسی اثر وارد  
میکردند، که این وضع اسباب  
نگرانی و نارضایتی مردم ما را  
هرچه بیشتر فراهم ساخت.  
چنانچه در طول دوره امام-  
رت امیر حبیب الله خان دست  
از روشنفکران کشور بنام مشر-  
وطه خواهان غلبه استعمار  
گران خارجی و استبداد دا-  
خلی و دست مبارزه زدند  
و گام های درجهت تنویر افکار  
عامه و روشن ساختن از هسان  
مرد برداشتند تا جایکه عده  
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال  
و وطن جان های شوهرین خود را  
از دست دادند، اما هیچگاه  
این فریاد ایشان فرو نه نشست  
زیرا آتش را که ایشان افروخته  
بودند، گروه مشروطه خواهان  
دوم فرزندان ساختند و قیام  
ملی و جنبش آزادی طلبی را  
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.  
از آنجاییکه وجود امیر-  
حبیب الله خان بحدت پادشاه  
افغانستان یکی از موانع عمده  
اراده حصول استقلال کشور  
بحساب معرفت لذا عده  
از آزادی خواهان در آن مهان  
مدت میان تاج و تخت سلطنت  
نیز شامل بودند در عهد قتل  
وی بر آمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی  
عملی گردید و شاهزاده امان  
الله در راس جنبش جدید  
قرار گرفت و حکومت جدید  
بر رهبری امیر امان الله خان  
در همان لحظات نخستین  
اعلامیه را بنی بر جلب حما-  
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت  
و همبستگی اقشار و طبقات  
مختلف مردم افغانستان به  
نشر رسانید. در رهن ایمن  
اعلامیه کت مردم برای تحقق  
اندیشه ها و آرمانهای دیر-  
ینه شان مبنی بر استقلال  
کامل سیاسی افغانستان که  
یکی از وظایف نخستین ملت  
افغانستان را تشکیل میداد.  
این اعلامیه که با خواست  
و آرمانهای مردم ما مطابقت  
داشت مورد استقبال و پشتیبانی  
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام  
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی  
با استعمار بیون غارتگر و مستعمر  
انگلیس آغاز گردید که مبارزین  
ملی و رهبران قیام های مردم  
با شعارهای اتحاد و همبستگی  
چون مشت واحد در برابر  
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند  
و مردم را به اتحاد و همبستگی  
و درجه و تحکیم وحدت ملی  
فراخواندند که این پیرو سدر  
جبهه قندهار تحت رهبری  
بقیه در صفحه (۸۷)





بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوته -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود

ستاره میسوردی

و نگاههای پریشانیت -

سینه آسمان را شیار میکرد -

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفید شین - در میان شیاطین

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آه های سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آهوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مزه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آه های سپاهی کاکلسی!

دیشب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسا فر نهایید -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند -

مسافر - هیچ نمیکند -

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمید

و فقط اینقدر رگت:

(( رضای خداست ))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت -

کاکلس -

کاکل مست ترا میبند -

کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند -

●●●

هان - عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پایی استم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم -

تا معنی سنارت سخن کامبایت را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خو پیشتر را -

با کل خواهم شوخاند -

با گیاه خواهم روپاند -

با برکه خواهم آویخت -

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره -

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی -

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت -

●●●

آ زاده مرد اسنوره قامت!

مردا نه گیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه -

نامت را پس میدهد -

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوا نمت را -

چه قد رکود کم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هجج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شبگرد های خرابان -

که تجلی حروفش،

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بیست -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

من -

شهادتت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

# تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنویسی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



— امیرامان الله  
حین وداع با سپاهان گارد شاهی در انتهای ترک  
وطن.

— یکتن ازجا سومان انگلیسی بهنام لا رس که در تحویل  
یک و ایجاد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال  
داشت.

— طلاب و هیات رهبری مکتب جوییه در زمان  
امیرامان الله



امیرامان الله



# کله جهان درنگه

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفربر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابقی بیرون هتل رتیم. تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسپ کودتاچیان بد و نمانعی به پیش می‌تاخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد در جاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غرض تانک‌ها در جاده‌ها آرامش و بی‌تفاوتی مردم را. اختلال کود. حوالی ساعت ۳:۱۱ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوزف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از مقررات در دهلز هلمبه دود کردن سنگ‌تاق نمودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا باهمانند از

کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت. گریچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته بود. یگونسه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظة کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۳ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه‌پوی سراسری شوروی در اتاق‌های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بختر می‌کرد. فکر میشد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شماره‌های مانند "زند" باد کونیزم زند باد مردم" بمساط یک دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دهلز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری‌های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه کاران و کونیست‌ها قدرت را از دست می‌دادند"



پلتن جسورانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست‌ها را به عهده گرفت.

## بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت‌پرست

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسوون مجله سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریبان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار سفته به نشر سپرد. از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و بیوه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر بدسترس خواننده کان و علاقه مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



توانستند برای تانک‌های خود

# ۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گن در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب ) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداست. جامعه در بحران است، دسپلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گسی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

دستاویز غصب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند. همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهر هائی گذرشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند. بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیروهای بی بدید آمده اند که آماده اند در راه آزادی تا پایان بجنگند.

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت. او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود. او با دست

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب پرور از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

مردم کما اینکه فاقد رهبری بودند و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند، مبدل شد. آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند. در نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتاچیان امتناع کرد و راد پوی روسیه هم مداوماً از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت وهم از موضعگیری آزاد پخواهان در لنینگراد و سایر شهرها خبر می داد.

هر سه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصه

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب پرور از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب پرور از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب پرور از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی



جریان تکفرائس مسیجاتی کودتاچی ها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کویچکوف ویا زوف نیز خبر می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را مشکوک را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برنارشد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند بر طرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و یا همان فورول کهنه و اشناهی «معادیر سخن» عمل کردند و با «گین گرخ» خواستند مردم را - بشناسند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱. سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور می کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

تنگه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است...

رهبران کودتا که به گفته «متفکر عمده» بازسازی و دوست ما بسبق گریچاف الکساندر ساکوفلیف حتی سوسالتم رابه معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طبله ها انسان را به دست نیاروند. بانایف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می کرد نتوانست کترین شطقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند. یک ژورنالیست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شما وقتی کودتا می کردید، آیا یا - بیخوبیت مشوره نموده بودید؟



مقاومت مردم در برابر کودتا چنان در برابر پارلمان روسیه

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مکانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد. در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

گر با چف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعات پس از برگشت به کپلین در روز پنجشنبه ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره استعفا ویا تحویل قدرت به معاو - تشریح می توانست که نتایج را در مومعت ناها را نانونی قرار دهد. ایا ورنه.

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا مبدل بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست» اترار داشتند که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزلزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانوس - نعتی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بیخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند. تمعجب او راست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده - عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد. هاز بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار سده و هفتاد و پنج قصبه آدم - کسی درین جا رخ می دهد . کمیته قضایی سنای امریکا حوادث آدم کشی را در ایالات متحده امریکا در سال گذشته عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه می بیند یعنی کرده بود ، در حالیکه حوادث قتل در سال گذشته در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می رسد .

## میتلایه سلطان در کانادا

لبیر گزار به سازمان جنومنی کانادا که به تاریخ ۲۵ جولای به نشر رسیده از رسم نفرانادایی ، یک نفر در نون حیات خود به سرطان مبتلا خواهد شد . سازمان موسوم به " ستانیتدن کانادا مکتوبید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید سرطان در کانادا ثبت و تشخیص خواهد شد . تعداد وقایع جدید سرطانی از (۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در هر سال افزایش خواهد یافت . به غیر صورت خیر خیری هم نشر شده و آن اینکه مرگ های ناشی از سرطان دوره طفولیت نسبت به اوایل دهه هفتاد به نصف کاهش یافته است .

## جامعه اروپایی مبارزه با فوراوانی

برای جلوگیری از تولید محصولات اضافی در پخت های جامع اروپایی تدابیری اضطراری روی دست گرفته شده است .

قرار اطلاع آژانس نوومستی سال گذشته بهست پنج میلیون تن گندم محصولات جامعه اروپایی به فروش نرسیده و در گداهان خیره مانده است . به همین می شود که در سال جاری ۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری شود . در حالیکه مصارف جامعه اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است . تصمیم اتخاذ شده تا قسمت خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران خساره فارم داران نیز در آن در نظر گرفته شده است . اما جامعه اروپایی هوشدار داده که در کشت گندم کاهش بعمل آید .

## گفرانس با کفرانس

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در شهر پراگ نخستین کفرانس بین المللی درباره جنایات کوننهم دایر مگرد . در این کفرانس نماینده

کان کشور رمای اروپایی و امریکایی و آسهای اشترک خواهند ورزید .

## تفاوت بزرگ میان زنان مرد و خودوار

در نهم یارک نتایج تحقیقات در مورد زنان جهان تحسنت عنوان " زنان جهان بگرایش واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ " به چاپ رسیده است .

این نخستین تلاش کار شناسان ملل متحد در زمینه ارزیابی وضع و حقوق زنان در ۱۷۸ کشور جهان است . پسر اساس این تحقیقات زنان در برابر کار مساوی با مردان طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد کمتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از - ۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به ۵۹۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ - افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حاضر صر به مقایسه مردان طور اوسط در کشور های رشد یافته ۶۵ سال و در امریکا ۷۰ سال است . طبق اطلاع آژانس نوومستی که این گزارش را منتشر کرده تعداد زنان جهان به مقایسه مردان کمتر است .

## آب عراقی عربی را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور هایست که در جنگه خلوج فارس خسارات زیادی را متقبل گردیده است . عودت کارگران متخسمن این کشور به وطن که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در کویت کار می کردند ، برابلیم های زاد رجعت کارهای آنها برای سریلانکا پدید آورده و این کشور منابع اسماری خود را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را با اید عراق مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد بپردازد اما تا هنوز معلوم نیست که عراق برای این کار آماده است یا نه و اگر برای پرداخت این غرامت حاضر هم گردد تا همین عقیده دارند که پرداخت آن نظریه مشدلات جدی اقتصادی این کشور سالها بطول خواهد شد انجامد . قبل از آغاز جنگه خلوج فارس یکصد هزار سر یلانکایی در کویت مصروف کار بودند که ۷۴ هزار نفر آن به سریلانکا برگشته اند .

# از زمین زلزلی

تعمیر و ترمیم در زلزله

# انسان در عین پیشرفت

## نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -  
 این جهل های جهان است  
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر  
 است .  
 در این تازه گی ها و لا -  
 در پیر قبالکوف دانشمند  
 استیوت جهل شناسی اکا -  
 دی علم شوروی مؤلف شد  
 به عمیقترین نقطه جهل با -  
 یکال پارس رفته نگار دی را  
 در زمینه قائم کند . تا حال هیچ  
 کس نتوانسته بود به عمیق  
 جهل پایکال راه یابد .  
 به اسرارش آزانسی  
 نووستی موصوف باد و نفرد یکسر  
 به کمک یک دستگاه به عمیق -  
 ترین نقطه جهل پایکال  
 فرود آمده و چهار ساعت رادر  
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -  
 کتور از کف جهل فلمبرداری  
 نموده و آب و خاک جهل را -  
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال  
 داده اند .

# روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که  
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت  
 از وجود سربازان عراقی روز  
 رختی در آن کشور خواهد بود .  
 این تصمیم را کمیسیون  
 تقنین شورای ملی این  
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا  
 پیشنهاد شده بود که روز دوم  
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -  
 کویت روز رختی اعلان گردد  
 اما کمیسیون تقنین کویت این  
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد  
 کرد .

# تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند  
 سایر کشور ها به اسم حیوانات  
 مضامین شود . آنها سال  
 ۱۹۹۲ را سال شادی  
 ( مومن ) دانسته و هوشدار  
 داده اند که باید مالداران  
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲  
 آماده گی بگیرند زیرا شرایط  
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد  
 رسید و امکان تلف شدن حیو -  
 انات موجود است .

# ۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان

آخر راه سموزیم پس -  
 المللی ایکولوژیکی در استیا -  
 نیول دایر گردیده بود درین  
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری  
 طی سخنرانی گفت :  
 " در پنج سال اخیر  
 حدود ۱۶۰ میلیون تن  
 مواد فضله در همه شرکت  
 صنعتی کشورها بر شد یافته  
 به کشورهای " جهان سوم "  
 انتقال یافته است .  
 همزمان با این اعلان  
 در ترکیه جمع آوری ماضها  
 به منظور جلوگیری از آبین  
 عمل آغاز یافته و در اسناد  
 پیشنهادی این  
 کشور تصریح شده است -  
 از حفظ محیط زیست کنترل  
 صورت گرفته تعذیرات علوسه  
 متخلفین شدت یابد .  
 قرارگزارش از انیس  
 اطلاعاتی نووستی شاروال  
 شهر استانبول که پیشتر  
 از سایر شهرها از آلوده گی  
 محیط زیست متضرر شده موضوع  
 بررسی مجدداً قانون حفظ  
 محیط زیست را در ترکیه -  
 مطرح ساخت .

# دستگیری یک آدمخوار

یک مرد امریکایی که ۵ نفر  
 را کشته و گوشت بدن آنها را  
 خورده بود دستگیر شد و به  
 جرم خود اعتراف کرد .  
 تلویزیون سی . ان . ان -  
 در بخش خبری خود اعلام کرد :  
 - در شهر میلواکی واقع در -  
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -  
 ای به نام جفری دامر به اتهام  
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه  
 قطعه کردن بدن آنها و اد -  
 مخواری دستگیر کرده اند  
 سی . ان . ان در گزارش خود  
 افزود :  
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام  
 جستجوی اپارتمان این مرد ۳۵  
 سر انسان رادر داخل مخچال  
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه  
 شده چند بدن و مقدار مابیل  
 ، ملاحظه می اشخوآن را کشف ف  
 کرده اند .  
 همایگان دامر گفتند که بوی  
 تعفن گوشت کندیده در دو سال  
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان  
 وی به مشام می رسید و صدای  
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به  
 گوش می رسید .  
 دا کتر قانونی میلواکی ایسن  
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین  
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت  
 ویسکانسین اعلام کرد .  
 شبکه راد یو سی . بی ۱۰ می  
 با پخش گزارش مشابهی در ایسن  
 رابطه گزارش داد :  
 - احتماً می رود که این مرد  
 که قبلا نیز مدتی را بخاطر تجاوز  
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -  
 در زندان بسر برده باشد و ی  
 در ظرف دو سال گذشته بعضی  
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده  
 باشد .

# قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان  
 اعضای حرکت شورشی رنامو  
 موجب قتل حداقل ۰۰۰ نفر  
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت  
 شمالی لامپولا شدند .  
 راد یو موزامبوق به نقل  
 از شاهدان عینی گزارش داد  
 که اکثر این فرمانیان را کود -  
 کان تشکیل می دهند .  
 به گزارش خبرگزاری المان  
 از ماپولو ، این راد یو افزود :  
 عوامل " رنامو " قسش از  
 پایتخت لائو راد یو راجوری  
 اشغال کردند .  
 - این راد یو همچون گت :  
 امرادی که توانسته اند  
 از این منطقه بگریزند و وارز -  
 منطقه ریائو در همایگر  
 خود شوند گفتند که فرمانیان  
 قطعه قطعه شده و در قفس  
 های فریشتگاها گدا رده شدند .

# قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که  
 کودک خود را در پای بیت بزرگ  
 قربانی کردند دستگیر شدند .  
 این زوج روستایی که چند  
 سال از داشتن فرزند محرم  
 بودند در دو سال پیش با حب  
 پسری شدند .  
 " پورا انکول " و همسرش  
 " سویترا " نذر کردند که دو -  
 مین کودک خود را حقیق آیین  
 بت پرستی در پای بت بزرگ  
 قربانی کنند . دومین کودک  
 آنها دختر بود که به هنگام قرب -  
 یاسی شدن در واه و پانزده  
 روز عمر داشت به گزارش خبر -  
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این  
 نوزاد دختر در پای بت بزرگ  
 ماها سوپاد روستای ساتوا -  
 دای قربانی شد . پولیس  
 این زوج روستایی را به دلیل  
 قربانی کردن فرزندشان  
 دستگیر کرد .

# تشیخ از زمین از زمین & از زمان

○○○

## و فرعی دیگر به فرق خود

ماورین امریکایی به تاریخ ۴ اگست گفتند که پت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوز خود چرخانده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی در یک کلیسا به سوی همسرش و داماد چند بار تفنگش را نشاند.

این زن امریکایی که آن کوآرند و نام داشت جفت مشروس و داماد را از دوره مکتبسی شناخت و گفته می شود که با حق داماد بود.

زمانیکه جیب فلنتسکا داماد و پناهی تو عروس در پت کلیسا در شهر نیویورک ایالت مستوری امریکا سوگسند واداری را به جا میس آورده دند و کوآرند و تفنگچه را از دستگول خود کشیده داخل

را خنر و کلیسا شده و دیار فیر کرد. درین خاد هم سر جرات نیرداست و اما درین عروس در اثر حمله قبلی به تعقیب این خاد هم در همان کلیسا جان سپرد.

این دختر بیست و پنج ساله از کلیسا نوار نموده و دو مرمی دیگر را قبل از آنکه تفنگچه را به جانب خود چرخانده و بیست مرمی را به سر خالی کند به جا فیر کرد.

### سایر دنیا

## تشیخ از زمین

تاریخنا مان چینیایی به این نراستند که آتشموز دریا به غای نفت گویت و فعال شدن مجدد نوه آترفشان در فلپین باعث سرازیر شدن سهلاباطی چند ماه اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم - پهن گفته اند نه امریکایی - ضخیم که از چاه های مشتعل نفت از زمان جنت خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کا - ستر نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را خنتر ساخته است و پت زمستان ذروی - را ایجاد نموده است.

عده به پسران آتشفشان کوه پینا تو بو از فلپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت راد رین منقله پایان آورد و است.

سرازیر شدن سهلابهای - اخیر که شدیدترین سهلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دو هزار نفر گردیده است.

### تاسال ۱۳۰۰۰۰

## تشریفاتی

طبق گزارش که بتاریخ شش

است یا سالترد پرتاب هم اتمی در شهریونها در لندن نشر گردید و میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجرا می شود و جانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیاوتیف و زمین" به نشر رسید و بخش از کارگزاران های طبی علوم سلاح های ذروی است که توسط سازمان دو کشوران بین المللی برای - جلوگیری از جنت ذروی پسراره انداخته شده است.

این گزارش تا نوسرالت آزمایشات ذروی در قضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین و اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا ارسال - (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرار داده است.

در این گزارش گفته شده که تا نهر این آزمایشات به طور یکنواختی معادل به سهول هزار هم است که در شهریونها پرتاب گردیده بود.

گزارش میگوید که تا نهرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن - میشود که (۴۳۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. همین سازمان که مقرآن در لندن است مشکل از دو کشوران طب هفزد پت دانات و کارشناسان ذروی از سراسر جهان میضاند.

## تشریفاتی

مردیکه در قبه تمام بوکنها پسر پنجاه ساله خود را کشت تا بتواند سه هزار تومان در سال در آلبه زندگی وی را بدست آورد و از طرف محکم به سه مرگ محکم شد.

دانیل بوها مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متعسم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت و کوب کرده و بعد از جسد وی را در آب انداخت

درست بعد از کشتن پسرش او خواستار پرداخت پول بیمه زندگی او شده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

## السن فشان

### اوزون را از خورشید

اداره ملی بحرشناسی و اتوسفرشناسی امریکا به این نظرات که فعالیت کوه آتزر نشان پینا تو بودر فلپین که اخیرا بعد از شش صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را بر فراز نیم کره شمالی در سال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماوراء بنفش آفتاب محافظت میکند - از سفر دیوا اکساید ناشی میشود که در مواد ان آتزر نشان به مقدار زیاد وجود دارد.

## بنگاله طیش

### در طوفان تشاروید

سپه الرحمن ونهراله به بنگلکه دیش گفته است که بنگلکه دیش در طوفان تباہ کن ماه اپریل یک اعشاره هفت مهاد در خسار دید این رقم رانبروی مشترک ضر - بشی بنگلکه دیش و مل متحد تخمین کرده اند - همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۱۰۰۰) -

نفر گردید . سپه الرحمن گفته است کشورش ۲۱ میلیون دارالراد رکناه مدت ۲۶۹ - میلیون دارال دیگر را در ک دوره متوسط طولانی ضرورت ارد.

## دین اسلام

### در آذربایجان

○○○

شایع ۱۲ اکتبر شرکت -  
 کند آن کفرانس برین مسموم  
 ده تانون (۱ آزادی عقاید  
 و سازمانهای مذهبی) اظهار  
 داشتند که آنها با مواد مسموم  
 ده این تانون موافق نیستند  
 به عقیده آنها در تانسون  
 مذکور اسلام باید به مشابه  
 دین رسمی حکومت تسهیل  
 گردد در ضمن صورت ادارت  
 روحانیون دارای تفکاز سیاسی  
 تواند حزب سیاسی شود را  
 تا "سیر نماید" شرکت کنند  
 کان کفرانس همچنان استوار  
 می دیزند تا آموزش دینی در  
 کتابت صورت گیرد.  
 به عقیده "سازماندهای معاد  
 ون کادوسی علیر اذربایجان  
 در صورت نظام شدن دین  
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ  
 ربايمان باید نام جمهوری  
 اسلام میس گردد و جنین  
 قسم ضربه اختلاس  
 در نامرکز میگردد" موصوف  
 به کوه "کفرانس سالسون  
 جلسه را ترک کرد.

### شرکت کاپیتان

### چگونگی مرگ کاپیتان

پولیس در جمهوری گری  
 جستان زمانی تکان خورد  
 که تلفون متعلق به جوزف  
 ستالین دزدی شد.  
 این تلفون در روز ۱۱  
 ستالین در شهر گری گریستان  
 که در یک تانور شوروی در آنجا  
 تولد یافته به ناپیش گذاشته  
 شده بود. این دزد تصادف  
 می توفیق گردید و آن طور  
 بود که یک پولیس کوه هنگام  
 شب یک تن از باغبان راکه  
 یک شیشه را منتقل میداد  
 شرف ساخته و شیشه او را  
 تلاشی کرد این دزد چاره  
 جز اصراف به خوشبختی داشت.  
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس  
 گفت که او تصمیم داشت  
 تلفون ستالین را در منزلش  
 نصب نماید، زیرا تلفونهای  
 صری قابل اعتماد نیستند.  
 این تلفون که ستالین

درجهان جنگ در جهانی  
 از آن استفاده میکرد و  
 به موزیم مسترد گردید.

## دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه تن  
 نقره را که از ایران تخریب شده  
 گذشت و قیمت آن در مارکت  
 های بین المللی اثنای انحصار  
 به میلیونها دلار میرسد از موزیم  
 ملی بنگه دین دزدی کردند  
 مامورین داکه گفتند که دزدان  
 مذکور با قطع میله های آهنین  
 وارد گالری موزیم که در طبقه  
 دوم قرار داشت شده و با رسو  
 دن برجسته میناتور می شده  
 نواز نمودند این مجسمه قسمتی  
 از تاج ماراچادیکا پائانی باشد.  
 مامورین داکه گفتند این نخستین  
 حادثه دزدی در موزیم مذکور  
 در بیست سال گذشته است  
 این مجسمه شش کیلوگرم وزن  
 داشته و در بازارهای بیجا  
 لملی میلیونها دلار ارزندارد.

### دزدی یک پشه

### در اذربایجان

علی حق برودی یف رئیس  
 کلوپ پدیده های غیر عادی  
 یا کو برای خبرنگار آژانس  
 "آما - ایراد" اظهار  
 داشت که در این اواخسودر  
 آپشرون ملاقات انسانها با  
 موجودات عجیب ثبت گردیده  
 است. یک گروه محصلین  
 مکتب عالی نظامی کسپن در  
 نزدیکی یا کو با موجودات عظیم  
 الجثه مواجه گردیدند. این  
 موجودات با پشم سیاه کورنگ  
 پوشیده بوده و یک چشم سرخ  
 داشتند که کمی پایین تر از  
 پیشانی قرار داشت و بزرگی  
 چشم آنها به اندازه یک دانه  
 انار کلان بود. در سابق نیز  
 در آپشرون مردم با جنین  
 موجودات ملاق شده است.  
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با  
 شده گان قهوه کوردا خانسی

موجود دهنده را د پند که  
 کام آنها چهار برابر گسام  
 انسان بود.

شامل علی یف در روز ۲۰  
 وی با کو در ماه فوروری سال  
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن  
 شروینام "د پشه" با دیویک  
 چشم مواجه گردید. امروز  
 کلوپ پدیده های غیر عادی  
 یا کو از اهالی جزیره نسای  
 آپشرون خواهرش نموده تا  
 راجع به ملاقات های مشابه به  
 کلوپ مذکور خبر دهند. در  
 جهان پدیده های مشابه و  
 جود دارد مثلا در سال  
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر  
 الکاهل جیمه دیویک چشم  
 کشف گردید.

### بازسازی سردر شکسته

### آبایی گریاچیف

تا بیج ۱۲ اکتبر در دهکده  
 آبایی گریاچیف رئیس جمهور  
 شوروی روز شکوهند است. در  
 دهکده پیر و لئوس کلخوزی را  
 که بنام یا کو یف میگرد لسوف  
 یکی از نخستین رهبران دوم  
 لک شوروی مسمی بود لغو کرد  
 دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا  
 می نویسد که جنین قسم را خود  
 اهالی ده انتخاب نمودند.  
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق  
 کلخوز گفت که انجنین ده هفتی  
 که تازه ایجاد میگردد رطول  
 پنج سال از ناله د ولتسی  
 معاف خواهد بود و بهتر از  
 همه اینکه دهقانان اختصار  
 دار زمین خود خواهند گرس  
 دید.

اکنون هر عضو انجنین می  
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک  
 ایکر مساوی است به ۲ جیب)  
 بدست آورد. ناگفته نماند  
 و طندا راهالی این ده میخا  
 ئیل گریاچیف نیز حق دارد  
 مالک زمین مورش پد رشر گردد.

### دزدی یک میلیون

دزدان با حوله و اخیرا  
 بی د و عتقاد و دینتر از منجم  
 سقا پی ستین متور را قطع  
 نمود و یا خود برده اند.  
 مسموم نشده نه به مدت  
 زمانی را در بر گرفته که دزدان  
 مذکور توانسته اند لوجه های  
 المونومر سقا حقیقت متور را  
 که در بناده شوت و ولستون  
 در منطقه برولین نیویارک قرار  
 دارد بردارند اما به احتمال  
 زیاد به آما این کار را در جزیره  
 یان انجام داده اند. این  
 متور بیست و نهار ساعت با زمی  
 باشد. پولیس تخمین زده  
 که المونومر چهار سرت شده  
 یون. قتاد تانون هزار دلار  
 زنی دارد.

### سنای امریکا و پیش

### سینا و کشتیها

سینا تحقیقی که در مجلس  
 سنات کانتره ایالات امریکا  
 رخ ۱۱ اکتبر صورت گرفته  
 در موریتیه گرای ششماه اول  
 سال جاری عیسور در ادامه  
 جنایات وجود داشته باشد  
 تا اخیرا سنای (۲۲۷۰۰ نفر  
 در ایالات متحده امریکا به  
 قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط  
 کمیته قضایی مجلس سنای امریکا  
 صورت گرفته قضایای آدم کشی  
 انون نسبت به سن سال گذشته  
 دو چند افزایش یافته است.  
 (جوزف بایدین رئیس کمیته  
 بیخبر این رفتار خونریزی  
 را نتیجه استعمال مواد مخدر  
 تشنج باند های نوجوانان  
 و دست یابی بدون کدام محدود  
 دیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالات  
 امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین  
 حوادث قتل در سال جاری  
 خواهد بود. تعداد حوادث  
 قتل در این ایالت امریکا سه  
 صد نفر بیشتر از سال گذشته  
 است. به هر صورت واشنگتن  
 دی. سی. مرکز آدم کشی  
 خواهد بود.

باری از نوه پس از چار سال  
 باز هم میزبان هنرمندان تا-  
 جیک استم • آنان خوب میخواستند  
 نند و خوب میخواستند و خوب  
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-  
 دستی و شور سالهای پیشین  
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان  
 خوبشان خرمای شهرنوا بسا  
 آهنگهای خوب و ظرافتهای  
 هنرمندانه خود را گرمسای و  
 کسرتنهاشان بود •  
 آواز خوانان خوب دیگرشان  
 کرامت الله واحد اللهنیازچه-  
 های خوبی تقدیم علاقه-  
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •  
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم  
 آهنگهای افغانی " اوخندا-  
 جان دلم تنگه است " بچه  
 جان لوگری " و " مشک تازه  
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار  
 دیگر علاقه مندان را نوازش  
 بخشید و توانست همان محبوب-  
 بیت گذشته را در جمع د و-  
 ستان افغانی تازه سازد •  
 از مدتی به این سو هنر  
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه  
 می بوده است از ظرافت های  
 موسیقی بالند و خاور زمین  
 با آلات بوم و محلی تاجیک  
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات  
 و امواج تازه گرای غرب نیز  
 در آن محسوس بوده است •  
 گروه های هنری چون پلسه  
 پدیده هاه گلشن ه زیبا ...



نام های ناشناخته در میان  
 هواخواهان هنر تاجیک در  
 افغانستان نمیباشند •  
 درغنائین همزیبان صمیمیت  
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت  
 پرداخته ها بوده است •  
 گاهی از سر زمین پر بار  
 فولکلور افغانی برجیده آوازی  
 سرداده اند و زیبا نغمه های  
 ترانه های شاد و صحت مجلس  
 و گاهی نیز این جا و آن جا  
 پارچه های رابه باز خوانی  
 گرفته اند •  
 البته خود نیز هدایایی در-  
 این زمینه داشته و با تعارف  
 دسته گل هایی را نثار شنونده  
 گان و بهننده گان افغانی خوب  
 پیش نموده اند •  
 بهتر خواهد بود از زبان  
 خود آنان بشنوم که چی هر-  
 قهایی برای شنونده گان افغانی  
 خویش دارند •  
 نخست از همه با کرامت الله  
 آواز خوان جوان و خوش صدای  
 این گروه پرشهایی را مطرح  
 نمودم که میخوانند :  
 \* بار چندم است که به افغان-  
 نستان آمده اید ؟  
 - بار سوم است که به افغان-  
 نستان دوستانه اشتی آمده ام  
 و این یگانه کشور است که خود  
 را در آن بیگانه احساس نمی نماید  
 هم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما  
 یکوست •  
 \* تا نهر موسیقی غرب را بالای  
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید  
 و آیا خود نیز از این موسیقی  
 چیزی میدانید ؟  
 - در حالیکه خود را دقتی به  
 سوال نشان میده و گوین در  
 صحنه امتحان قرار دار دلش  
 را با دند ان گزیده بحد میکند :  
 - شخصاً موسیقی غرب را همین  
 نکرده ام و در قسمت تکسب  
 اروپایی در تاجیکستان باید  
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسب  
 اروپایی بالای موسیقی ما تا نهر  
 مستقیم داشت که پس از همان  
 سال چند تن با هم کمر راسته  
 گروهی را به نام سمذیان که  
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در  
 لطفاً صفحه برگردانند

# گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

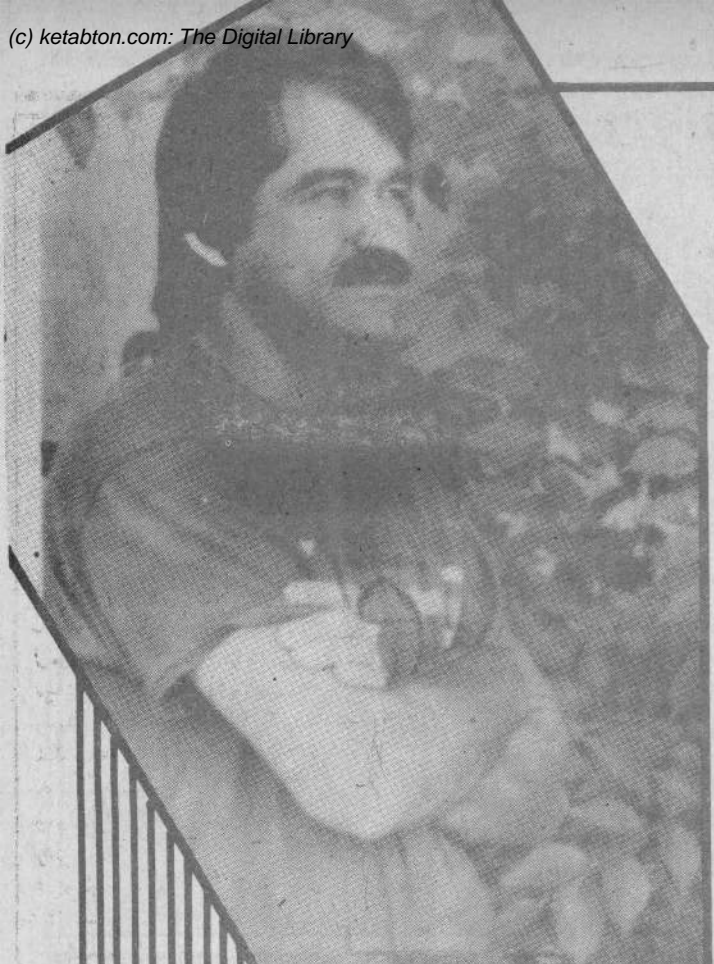
مباحثه از نریا سرلوری

## دلم تنگ است

### از خنجره دیگر خرمای شیرین

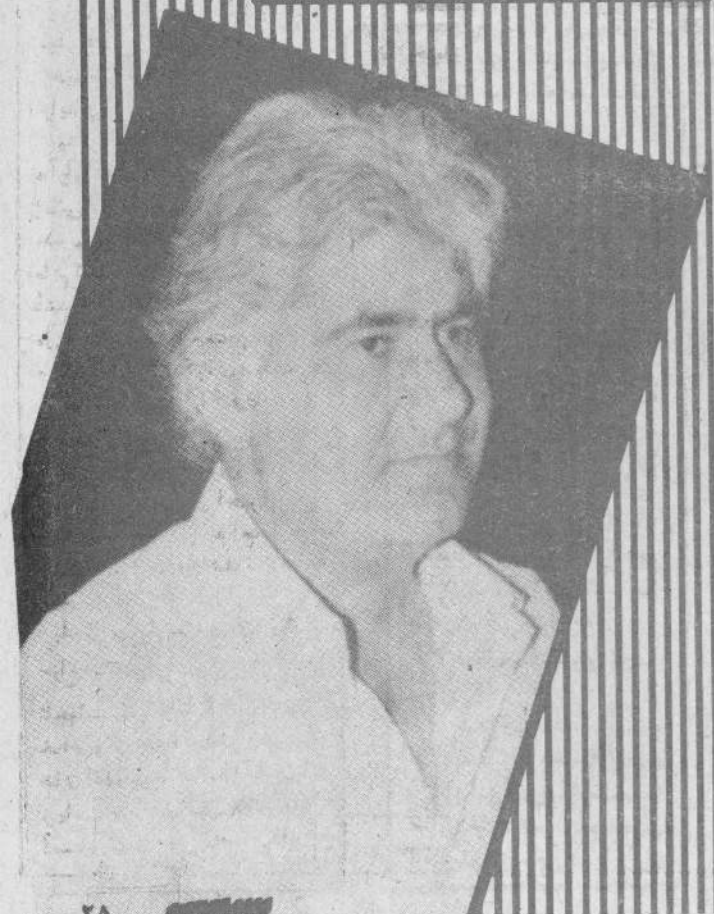
# او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟  
 ابرو هایش را بالا انداخته  
 می‌گوید :  
 - اولاً خدا آنکند که چنین  
 کاری شود اگر باز هم چنین شد  
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.  
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر  
 و قصابی ته به منطام و در ضمن  
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا  
 بیاورم تا بانوای آنان غمهای  
 دنیا را فراموش کنم . اما ایمن  
 را از یاد نبرید که بد و ن مو -  
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .  
 \* دو سال بعد خود را چگونه  
 پیشبینی می‌نمایید ؟  
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -  
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین  
 امروز است . آینده را خدا میدا.  
 ندوس  
 \* کدام ساز را سازگار حالات  
 خویش یافته اید ؟  
 گوی به جایی رفته است از آن  
 جا سخن می‌گوید :  
 - تنبور را دوست دارم صدای  
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟  
 باز هم می‌نماید که گویی حالت  
 را به خاطر می‌آورد و سپس  
 چنین می‌گوید :  
 - دو سال قبل نامه بی از پست  
 جویان دریافت نمودم که در آن  
 نوشته بود " دوست و سه سال  
 دارم به آهنگسازیت غمناک  
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند  
 هم شهید حاضر با شاهروسی  
 نامم .  
 هر دو خندیدیم - غمناک  
 پرسیدم به کدام آواز غمناک  
 چنان علاقه مندی زیاد داشت  
 رسید ؟  
 درنگی ننموده می‌گوید :  
 - علاقه خاص من به تمام هنر  
 نقاشی و شریکیت که تویان به  
 صورت خاصی از یکی آن ها  
 نام بگیرم .  
 برای لحظه بی هر دو سبک  
 پیشتر به خاطر آن که چوب  
 بان صحبت قطع نشود بهر هم  
 \* اگر موسیقی و آواز غمناک  
 سبب افلاک بود اولین گساری



# خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

میشود، علت را بپرس ؟  
 خندیده می‌گوید قرار است  
 امروز روی تربت احمد ظاهر  
 بروم و به روح پاکش دعا کنیم .  
 \* قسمی که معلوم میشود اکثریت  
 مردم تاجیک علاقه زیاد به  
 آواز احمد ظاهر دارند، میشود  
 علت را بدانیم ؟  
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند  
 و ادامه میدهد :  
 - به خاطر آن که احمد ظاهر  
 شعرهای خوب را انتخاب نمود  
 ده و آواز به نوقدم تاجیک  
 دارد و مردم میتوانند در  
 آهنگهایش تصویری از زنده گی  
 خویش را باز یابند .  
 \* در قسمت انتخاب شعر  
 چگونه نوقدی دارید ؟  
 - شعرهایی را انتخاب می  
 نامم که به گونه بی بازندگی  
 و پهلوی های آن در رابطه با -  
 شد و اکثریت بتوانند در همان  
 شعرها لحظاتی از زندگی کسی  
 شان را دریابند .  
 \* آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم خرمای شیرینا غایت است که  
 با علاقه مندی و سمیت خاصی  
 آهنگهایش را برای شنوندگان  
 آوازها را که میدارند که همسین  
 سبب روز تاروز شمارا تقسیم  
 شدن آوازها از نوقدی میاید .  
 خرما شیرین با چند تن  
 از زورنالستان دیگر موسیقی  
 مساحبه است . من هم منتظر  
 میام پس از آن که دیگران  
 رفتند من به پرسشهایم آغاز  
 کردم .  
 \* آیا از آواز خودتان خوش -  
 نشان میاید، چرا ؟  
 میخندد و بعد می‌گوید : خود  
 ستایی پیشه شیطان بود . من  
 خود را در هنر خود نمی‌دانم اما  
 هنر را در خود دوست میدارم  
 خوب در وقت صحبت غمناک  
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا  
 روی پای دیگرش قرار میدهند  
 لحظه بی دستهایش را زهر  
 پخش می‌کند . و بعد موهایی  
 را با دست نیازش میکند .  
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .  
 \* موسیقی تاجیک را با موسیقی  
 کدام کشورها در نزدیکی  
 و تشابه قرار میدهند ؟  
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :  
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی  
 با موسیقی افغانستانی و هندسی  
 دارد که ما توانسته ایم ایمن  
 موسیقی را در دیگر ایالت های  
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .  
 \* در مورد نوشتن و باله‌نمایی  
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر  
 دارید ؟  
 خود را تکان داده گویی چیزی  
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادامه  
 میدهد :  
 - موسیقی باید مسلکی و اساسی  
 آمیخته شود . در سورتیکه  
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه  
 مشکلات همه حل خواهد شد  
 چه با آما تور بودن نمی شود که  
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا  
 گرفت و آمیخت .  
 \* به گونه بی که دیده میشود  
 شما آهنگهای افغانی را خوب  
 اجرا می‌کنید ؟  
 برای گهش این آهنگها چی  
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟  
 خنده معنی داری نموده من  
 افزایش :  
 بیشتر از همه احترام من نیست  
 به آواز خوان آهنگ میباشند .  
 زمانی که آهنگ را پسندیدم  
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا  
 نامم که نزدیک با همان آهنگ  
 باشد . گریه کای خوانی مسک  
 عمل پسندیده نیست . چرا  
 که با خواندن آهنگهای دیگر -  
 ان نمیشود جایی را گرفت .  
 اما کای خوانی نزد من مفهوم  
 خاصی دارد و آن این که به  
 نظر من کای خوانی احترام  
 و علاقه مندی زیاد به اصل  
 آواز خوان آهنگ میباشد نه  
 تقلید از او .  
 با ختم سخنان کرامت قربانوف  
 سراغ آواز خوان شیرین کلام -  
 اناجیکستان را که با اداهای  
 خاص و دوباره خوانی آهنگ  
 های افغانی علاقه مندان من  
 زیادی در کشور مان یافته  
 است می‌گویم . بی مقدم از





که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث ( انقلاب کلتوری ) نکرکند . در یکی از مینتنگ های ( خونفینها ) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: ( مائو برای همه شاسلام می فرستد ۱۰۰۰ ) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشسور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید باموزیم ۱۰۰۰ احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود ذره اشنا ایستاده ایم ۱۰۰۰ " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . ( سزنان سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برهد ) ( )

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام ( اوکسانا اونیک ) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظر می کند: پسزبان سن را باید به مشا به یک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد ) سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند که وی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شعامت نهادت مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر ( اخلال دماغی ) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را ( پوشا - وسی و لنهین پیاو ) را بقتل رساند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت . سزنان سن را مانند ( لاورینتیا سها ) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکتب خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " همسر چهارمی مائو " برآید و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



# بیوه مائو

## خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سنها

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم ( سزنان سن ) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده ( انقلاب کلتوری ) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارک قدرت که خود وی به هاسال مصرف آن بود گرسد .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: ( فعلا مائو هم دیگر جدا میشود هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست ) ( )

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: ( شاکرد و هم مرت تو ۱۰۰۰ ) و تمدا " نی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پر نماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: ( یکا - نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوه گری می کند پدست آوردن قدرت است ) (۱۰) خلق مائو اقای هواگو فن تمیزه این شکل فکری کرد .

هواگو فن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوس ( گومیندان ) استخدام شده بود . . . .

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . . . . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

# چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.  
چنان برای عدد از شهرستان  
گاز مایع نیز آماده فروش است  
که انتقال آن در شهر کابل  
رودت گرفته شده است

**منبع صحبت:** معاون اول  
وزارت معیشت  
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:  
امسال در نظر است تا در  
توزیع ذغال سنگ بی غداست  
های سال های گذشته تکرار  
نشود. تثبیت شده است که  
پتجاه هزار تن ذغال سنگ  
به کابل وارد شود. در زمینه  
رهایست ترا نسبت سکتور -  
خصوصا تا اخیر عقب مانده  
در این مساله است البته  
انتقال آن از همین اکنون آغاز  
شده است و در دروازه تاجیه  
شهر تذخیر آن ادا به دارد  
برای سهولت تعریه تحویل  
پول در شهری شانگه های  
مختلف و در بانک های مختلف  
قابل اجراء است. باید خیسر  
قسمی ذغال توزیع آن آغاز خوا  
هد شد. البته قبل از توزیع  
است های مستحقین تثبیت  
شده از طریق نواحی شهر  
کابل این پروسه پیش برده می  
شود.

**منبع صحبت:** انجنیر فضل  
احمد رئیس برق کابل  
صحنه های را  
که از مسئولین امور خونه بسم  
نشانده هنده این امر است گفته  
باید نسبت به این مشکل مردم  
حکومت تدابیر جدی توهمراه با  
ظرفیت های واقعی که بتوانند  
نیاز مندی های مردم را تکفیل  
نمایند اتخاذ نمایند.  
در حالت موجود معنی  
پوست کده مسئولین اینست که  
تخل به مقدار کافی وجود ندارد  
ناید تهیه شود. ذغال سنگ  
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده  
شاید برسد. برق فعلا  
وضع بهتر دارد اما ممکن است  
وضع آن بد تر شود و اما مردم  
چه کند؟

**منبع صحبت:** دوکتور کد امیر  
معاون معاون وزارت معیشت  
و منابع کشاورزی

۲- انرژی برق:  
خوبه فخانه امسال بتایسر  
باران برق های زیاد سال  
گذشته وضع آب نسبتا بهتر  
است و از این جهت بر چسای  
برق در وقت های طولانی تر  
صورت میگردد البته در هشت ماه  
در امسال مشکلات بهالاستر  
برچای وی برق به وجود خواهد  
آمد. زیرا در این فصل بخش  
بهتر مردم به مصرف برق توجه  
بهتر مینمایند و بر علاوه  
تغییر بخت و بز توسط برق صرف  
رت میگردد. ظرفیت های موجود  
چند تولید برق برای شهر  
کابل به تناسب مصرف آن نا  
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰  
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط  
به فایده کات و در ویر دولتی  
از انرژی برق مستفید می شوند  
در بخش برق انرژی حرارتی  
مشکلات عدم موجودیت تپسلی  
وجود دارد و فعلا در ایمن  
مورد مشکلات کماکان پابرجاست  
وزارت آب و برق با اصلاح و  
تتاز پروژه های جدید میتوانند  
برق بیشتر را تدارک نمایند به  
اسمار و وجود پولی نیاز نیست  
است که با مصاد شدن امکان  
نات تسهیلات فراهم می شود  
و بیشتر اینکه برق به موجودیت  
آب در دریا های که در مسیر  
بند های برق جریان دارد -  
متعلق است.

۳- انتقال مواد نفتی:  
تهیه و تدارک مواد محروم  
قانی در فصل زمستان برای  
شهر کابل کار خیسر  
مشکل است از یکسو مشکل انتقال  
لات و از سوی دیگر کمبود  
محرو قانی از طرف هم انتقال  
مواد به مرکز دست به دست هم  
میدهند تا مشکلات را جاکسر  
سازند.  
در زمانهای اخیر بنا بر کمبود  
چوب ذغال سنگ و انرژی برق  
فشار معنی بالای مواد نفتی وار  
شده است به همین سبب نفت  
کمیای کم شده است و از جوری  
نست آن در بازار های جهان  
افزایش یافته است.

در سال جاری حکومت تصمیم  
دارد تا از منابع داخلی مقدار  
نفت خام را تهیه نماید همچنان  
تدابیر اشافان شده تا شرکت  
های متفحصین خصوصی مسود  
نفتی را تولید و از طریق پست  
استیشن های دولتی توزیع  
آن را تنظیم نماید تا نیای  
در این زمینه وجود دارد تیار  
داد های هم صورت گرفته است.  
البته برای شهر کابل کویون  
های جدید جهت برای مسود  
نفتی توزیع خواهد شد. تصمیم  
استثنای برای مستحقین فروش  
در یافت مواد نفتی و مسود

گزارشگر: لیلیه سیدی

از ده سال به این سو زمستان یاد شیرازی و ناملای خاصی  
مهمان عزیز ما می شود. زمستان همیشه فصل تا مهر با تست  
امایزای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان  
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مادم بانوای ها وقت پست استیشن  
های تپل خست شدند و به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال  
گذشته را البته که بات آن اراده نیرو مند قدر بر این سختی صبر  
ما برده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفسار  
مینماید. بکنند از مواد نیز کم است ست چیز های با مشکلات  
دست مینماید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند  
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند  
ولی با آنهم خانه ایگه سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه  
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.  
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از  
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض  
حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هوطنان از ولایات  
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست  
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوسش سرد است. برق بیکه تنویر و  
تسخن خانواد و هاتوزیع مواد قفایی مواد مورد نیازان در زمستان  
همواره بنا بر افزون بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شبکه  
خدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح  
می شود. آیا قدا بر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در  
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

ما برای زمستان مثال روان هم تشویش داریم و هم امید.  
زمستان خواهد آمد اما بی دایم و بی تدابیر مردم معیشت  
پوشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صحنه ساخته است  
هنوز جنگه میبارد و هنوز جنگه راه میگردد. هنوز جنگه مسوزان  
خانواد و ها را جوانان و نان آور و نیروی کار کاروان مشغول خسود  
نگهدارنده میا اینکه آنها را از صحنه زنده گن دور بوسازد صحنه  
ستم مسود این امور به سوالهای میا وین در این مورد پاسخ  
بگویند که واقعا چه داریم؟  
آیا مردم تشویش داشته باشند یا امید؟

راپورتاژ

# احتیاط کنید!

# تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم  
چیزی بخریم در هر مورد در هر  
قلم و سواست داریم که می-آدا  
تقلیب باشد، مبادا کم باشد  
مبادا فریب بخوریم و ازین گونه  
تقلب امروز نه تنها در سنگهای  
غیرشیشه بلکه در اجناس ولوا نیز  
متشلف، خوراکی ها و مسکه  
اجناس وجود دارد. کفتر  
کسی است که قادر باشد یک  
تولیدکننده را دیوکت یا  
ویدئو تپ جایانی اصل را با  
ساخته عوض آن که از اینها  
کوبه و تاپوان می-آید فرقی بگذارد  
مثلا بسیاری همانند اینند  
که تاریخ سری شده ادویه  
تجاری، کرم دندان، لوازم  
آرایش، رب پادنجان رومس  
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه  
روغن و ازین شمار را چگونگی  
در نظر بگیرند و چه عواقب  
منفی را این تاریخ سری شده  
در قبال خواهند داشت؟  
من گزارش خود را از - آه فر-  
چشکا مهرکه افغان اعظمی بکنم جا-  
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



# محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . وانسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - خود و پشتو بعد از نه سزای لیلان !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگه وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پاننگ دار اند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - یاند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجر لوه دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت میدهم . آبا پاورسی کسی سر راهم خانسی آمد که خریده سبب از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر ! چی خریده ای؟ - گت از منای کویونی گرفته ام . علاقه گرفتیم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو پوره راوزن کردیم ۶ کلو بود و روشن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در انجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چوری رانین بگم نمیدانم

کدام جنسی تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافته را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدرد بخور خریده ام .

وقتی آنهاتگرا متر می کنند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خ تهر شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ افغانی است اما در شهر همین شهر

به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا ؟ یقینا که در جای اولی انصاف است و در جای دومی نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیری ویا الحقال

خورد سال میرسد .

در سزای لیلان با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لیلانی فروخته میشود درین باره تبصرو تمسک . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گفت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول شرف گوشت گرفتند یا بزرایج شده میخوا - هد و در طول راه این گوشت ها بومی گزند اصلا در باره تصایب های سار با - گت هیچ تغییری وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستم ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواهای ساخته چینه در صفحه ( ۸۴ )

# راځه د ادب بحر کې پېښان

اختره له همدې اوسنځخه  
ندارې چې شونکو نه د ناسم  
او ترښت درې ورځې او همداسه  
رنگه د معلوماتو اختصار هم ولري))  
او خپل جاي يې وځننه او چېرې  
ته

په اوزده دهلېز کې دهلکانو.  
چغنی او بوغاري هره خواصی  
محسن چې ورو ورو يې ندم -  
اخست، داسې احساس راوړ  
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم  
چې په رنځ او شور ختمېږي.  
هرکې دواړه رنځ او شور  
د ټولگي په وروستي څوکسې  
کې يو هلک ناست ورو په لسو  
زغ سره وويل:

(( استاد، زما يو ټکسې  
کېسه زده ده))

محسن په هغه دهلېز کې  
چې په پای کې يې دده ټولگي  
وړه وروښت گام اخيست، د  
نډېر سره نړۍ کې د اوده لور  
مړنې تسميره په اوبه دې ته  
پوهېده چې په ټولگي کې به  
د ننه څخه ورهين شي، نو  
په دې لور يې هغه کولسه  
چې هغه وخت تر راونه رسېږي  
نېره نيه تر گهڼه په خپل  
پيښتو دېخوا او انوار او وښت  
اوبه دې هلک يې نکر کاووچسې  
د خلکو په مړنې کې درېدل هم مړه  
گران کار دي. دغه دياره...  
ورې له دې نه چې سړي يوه  
شي گور شي يه او کوڅې يه  
دي، ژوند تيرېږي خواصا  
سروښن د ژوند وروستې نښې  
دي چې سړي يک زده کړه  
کوي؟

ابا تاته بچيله، له شور -  
نښې څخه درې يادې)) او  
په دغو پېښانه انگارو سره وده  
شو.

گه يې کله چې له خوږه راپات -  
خپدې نښې ځان د مدبر څپو نښې  
ته راوړساور.

خو بيا ټکسې له دې چې  
محسن ورسره روانه وکړي، را -  
دڅخه شو. دده دوستانو ورو  
ايډل چې هلک داسې بللون  
انوشنې دي چې په ځان کې  
يې لورې دي. دې لور ټوټه يې  
هم د پېښو ده او د سرو پېښان  
يې پرې چېمېل رابره دي.  
هغه کېسه داسې بيلگه:

(( زما پلار د ښو کارو نښو  
ځاوند يو سړي وو او څو رنگسې  
وېښتان يې لرل. ده يوه ستر -  
گه در لوده او يله سترگه تېر  
رنده ټپي وه. هغه هم داسې  
چې ده غوښتل دجا کونښم  
وگنډي. کونښم دوس کلنه وو چې  
ده په ټول زور سره ونشوراي  
کړای په هغه ښه ورنښاسي  
تر صبر نه چې کونښم په خپله  
سپته باندې کېښودې. ده په  
ټول زور سره پر هڅو  
نشار واوره، خو ښه تېرې څراغ  
نوه او په سترگه يې ورنښوته.  
د ناسو سره څه خوږ وو، زما  
پلار يوه سړي وو او داسې  
زېره يې در لوده چې نه اوز -  
ده وه او نه لنډه. ده د پسر  
کار کاوه او کله يې هم به وو  
هميشه يه له ده سره پوهنو -  
ره کوشن وي او هغه به يې  
چېرې ولې اوله سره به يې نوي  
کولې.

په دې وخت کې محسن او  
کوچنې دواړه د مدبر کوټې ته  
ورسېدل. او دواړه ورنښوتل  
محسن مدبر وويل: (( زما  
په ټولگي کې يو هوسيار هلک  
شک د هغه د پلار کېسه واوره))  
پلار کېسه دې څنگه ده؟  
زما پلار يوه کوچنې هڅو  
در لوده او په خپل کار کې يې  
ماهر وو. يوه وړې دده اواز  
د هماغې څښتن غوږ ورسېده.  
د هماغې څښتن هڅو چې  
لورې کوښېښ او لودي، زما  
پلار ته راوړې تر څو هغه جوړ  
ري کسېږي. د هماغې څښتن  
څښتنکارانو دوه ورځې هڅو  
ته زړې کوښنې راوړلې داسې  
چې زما پلار د هغو په منځ کې  
لويښ شو، بچکه نوره دکان  
کې نښاي نه وو. مدبر تر څخه  
له نښانه نکر وکړ او بيا يې وويل:

محسن له خپل ځانه سره  
وويل: (( د مدبر لکه څنگه  
چې له زده کوونکي څخه نښتې

محسن له خپل ځانه سره  
وويل: (( د مدبر لکه څنگه  
چې له زده کوونکي څخه نښتې



ادونه

عسان کفانی د ۱۹۳۶ کال  
د اپرېل په میاشت کې د  
د افغانستان په شمالی برخه  
عکابه سیمه کې زېږېدلی دی.  
د هغه کوچنیتوب د پانگامه  
پارټي ترمخه او پانگامه په کمال  
۱۹۶۸ کې د افغانستان د اشغال  
له کبله له خپلې کورنۍ سره  
نمورې ته ولاړ او د مشرکسې  
مېشته شو. کوچنی عسان  
له خپلې کورنۍ سره په فقر کې  
زوکړه کاوه او همدې خبرې دده  
پر روحيه باندې لویه اغېزه  
کړې وه. ده په د مشرکسې  
خپلې زده کړې پای ته ورسولې  
او پانگامه حقوقي لوستونه ادامه  
کې سپور وو.

کار بوخت وي، خو کله چې  
خپل کار پای ته ورسوي بيا نښو  
کوره يې، مگر زه داسې  
عقیده لرم چې دې هلک هر  
نوي دي.  
هلکانو، کوچنې له لاسونه  
ونکول او کوچنې هم په دې سر  
وقار سره پر خپل نښاي کېښل.  
ست، په دغه وخت کې پسر ورو  
ښيښو سترگو د محسن وځوانښه  
روبي روپي کتل. محسن چې  
د کسې تر نښاي لاندې راغلی  
وو له کوچنې هلک نه وغوښتل  
چې له ده سره د مدبر دفتر ته  
ولارشي. په لاره کې يې يو -  
ښته نښي وکړه چې: (( ابا  
ته په رښتيا سره پوهېږي چې  
پلار دې مړ شوی دي؟))  
کوچنې هلک وويل: چېرې  
(( پلار يې نه دي مړ شوي، ما  
د دې لپاره دا خبره وکړه چې  
خپله کېسه ياي ته ورسره، که  
داسې مې نه وای وای نو زما  
کېسه به هېڅ کله ياي ته نه وه  
رسېدلې. خو مياشتن وروسته  
اورې راغی او دلته تودو غم  
په هغه د سپورونکي څو کړي  
په پيا کې يې د دښورون لور  
نښې او پلار به مې وکولای شي  
چې هغه له خپله سره اېښه  
کړي او نوي راوړي.

سپرده  
ټول خلک به دې پوهېدل  
چې دې کولای شي کوچنې نوي  
کړي. په دې توگه به وروسته  
ورځ خلکو ده ته د پېرې کوچنې  
را وړلې.  
زما پلار به د نښې تر ناوختې  
پورې کار کاوه او پوره به مې پسې  
وېل چې:  
(( لږ ژر به زما يې جوړ -  
نښې ته ولېږم)) او وروسته  
مې وېل چې:  
(( پېر زه په پېر ژر به آسوده  
او ارامه شي))

خو دلته کوچنې هلک نور  
څه ونه وېل او غلې ودرېښته.  
محسن په لور زغ سره وويل:  
(( ولې دخپل دوست  
لپاره لاسونه نه ټکوي؟ ابا  
ما سو له دې کېسه څخه  
حيران نشوی؟))  
هلکانو وويل چې جز غواړو  
د کسې پاتې برخه مه واورو.  
محسن کوچنې هلک ته مخ  
رواړاوه چې: (( ستا کېسه  
کوچنې خپلو خبرو ته داسې  
ادامه ورکړه...  
(( له دې مياشتې پوهڅه  
په پروخت تهرېده چې د پلار  
په مخ کې مې د پر کار انښار  
شوي وو. کار دومره د پسر وښي  
ده نښو کولای کوره راشي.  
پور جزبه وېل چې هغه يې  
له دې چې له صندوق څخه  
راوړي، شپه او وړو کار کوي.  
نښنې سړي به هڅو ته پېر زده  
کې کېښاسته او لول او لول سړي  
به يې غوړلې او پوښتې به يې  
له مانې نه کښه را اچول. چې  
سهار به شو، نو غونډې به د پسر  
له پر ستگو څخه ډکه وه. داسې  
چې څښتنکارانو به نشوای کول  
لاي چې زما د پلار صندوق د هغو  
په منځ کې پيدا کړي. مور يې  
وېل چې دې به دومره په خپل  
کار کې پېښور چې هر هڅه څه چې  
به د صندوق په سر لوبدل، دې  
به پېرې خبره وو.  
له پر خلک داسې فکر کوي  
چې زما پلار عادت لري د صندوق  
وړو په منځ کې کېښي او په خپل

پولې يو صندوق وېجې له لرگي  
او يې اوږه پانگامه ورسره  
څخه ورسره وروسته د صندوق  
کې غېره پوښتې او څښاک  
...  
پلار دې سره د پسر وښي  
شکل کې مې پېر زيات وای  
جانو دېه د لپاره مې يکسې  
دای نه وای، که چېرې ده غو -  
نښې چې کښه پېرې کړې، سو  
سپور و چې له صندوق څخه  
راوړي، زما د پلار صندوق د  
پېرې غوړلې به له دې کېسه  
آسوده وې، زوی چې تر هغه  
پورته دېه شته مې سړي مانې  
وو، که چېرې کوم سړي مانې  
به مې درېدلای وای، هر ورځ  
پور يې شي. او اوس کله يې  
د صندوق په موجوديت به نښاي  
وه شوی. هغه شته مې چې  
په ټکي را پورته شوي وو. د  
صندوق منځ کې د پسر نه وای  
نوره دې توگه زما پلار هېڅ  
کله به دې هلک فکر نه کاووچسې  
د هماغې څښتن به مې پنا -  
جاي پيدا کړي او دې به لښه  
ده نښايه وښي. د مانې  
نښې هېڅ کله د باندو نه  
راوت، دده څښتنکاران دې  
ته چمتو ووجي هر شته دي. ورو  
نورې هماغسې وکړې. د څښتن  
څښتنکارانو زما له پلار سره دده  
د راز په ساتلو کې لاس وکړي  
وو او د دې په بدل کې زما  
پلار د هماغسې کوچنې وړجاو -  
روپي، زما پلار په يه جدي توگه  
خپل کار کاوه. اوله چانه نه

پولې يو صندوق وېجې له لرگي  
او يې اوږه پانگامه ورسره  
څخه ورسره وروسته د صندوق  
کې غېره پوښتې او څښاک  
...  
پلار دې سره د پسر وښي  
شکل کې مې پېر زيات وای  
جانو دېه د لپاره مې يکسې  
دای نه وای، که چېرې ده غو -  
نښې چې کښه پېرې کړې، سو  
سپور و چې له صندوق څخه  
راوړي، زما د پلار صندوق د  
پېرې غوړلې به له دې کېسه  
آسوده وې، زوی چې تر هغه  
پورته دېه شته مې سړي مانې  
وو، که چېرې کوم سړي مانې  
به مې درېدلای وای، هر ورځ  
پور يې شي. او اوس کله يې  
د صندوق په موجوديت به نښاي  
وه شوی. هغه شته مې چې  
په ټکي را پورته شوي وو. د  
صندوق منځ کې د پسر نه وای  
نوره دې توگه زما پلار هېڅ  
کله به دې هلک فکر نه کاووچسې  
د هماغې څښتن به مې پنا -  
جاي پيدا کړي او دې به لښه  
ده نښايه وښي. د مانې  
نښې هېڅ کله د باندو نه  
راوت، دده څښتنکاران دې  
ته چمتو ووجي هر شته دي. ورو  
نورې هماغسې وکړې. د څښتن  
څښتنکارانو زما له پلار سره دده  
د راز په ساتلو کې لاس وکړي  
وو او د دې په بدل کې زما  
پلار د هماغسې کوچنې وړجاو -  
روپي، زما پلار په يه جدي توگه  
خپل کار کاوه. اوله چانه نه



ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریادشاند. اکنون بسیمین آتش با ابراهیم چه کرد؟ آتش قهر مند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرودگذاشت و او را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هار را بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

**ابراهیم و سرود**

این سرودت حیرت افزا و معجزه عظمی و نمرود را جز طغیان و دوان نپذیرد زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاب و هادم بنیان جبروت خود میدید. از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سراج داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازم افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنیش و ابرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سویی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایت که خلق را بعبادتش میخوانی کیست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب نمرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند. تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و توالم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن معد و زبیرها میدارد. در اینجا سند احتجاج نمرودند ابراهیم دندان او هام نمرود را در هم شکست، ولی نمرود از سر فرور و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم پس از آنکه در زمانم ربا و نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم. و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

**قصه قلین**  
زبانهای بیوزله سواب

پراگند ساخت تا مردم را از بسوی ابراهیم بر خیزد و سازند و از اطرافش بپراگند. و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسوزنوست همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بپرکت که در برابر نهم تو خدگلی بر شاخصا - رت نشکفت و باز گرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

**ابراهیم در حران**

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

**شکست ابراهیم را که**

در این هنگام ابراهیم در جواب او - گفت: خدای تعالی خورشید را در جنبه تسخیر کنیده و برای او نظامی تغییر ناپذیر برقرار ساخته و هر روز آن را از مشرق طالع میسازد. پس تو اگر چنانکه ادعا میکنی قدرت داری این نظام ثابت را تغییر ده و آن را از مغرب بر آور.

در اینجا نمرود زیر ضربت نیرو مند استندال قوی مبهور شد و و کمرهای و جمل و عنادش از پرده بدر افتاد و دروغش آشکار شد. اعضا بشیر بلرزه درآمد و ترسید که پایگاه تخت جباریش در هم شکند و ولی در برابر این حجت باهر و برهان ظاهر چه میتوانست کرد و از اینرو اندیشه شد - اگر با او مستیزد و آشکارا دشمنی کند رسوا شوی بفرزاید. پس ناچار او را بحال خود گذاشت و درانتظار فرصت انتقام بنشست. سپس نمرود جا سوسان خود را بهر سو

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد. و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان در استان او زبانشی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند. تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست. و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدون شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه رایسه چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و فاودین او را در زاویه اند و متناثر گوشه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و تنه او را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد. و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و با او چون آهنگ ساز مکرر دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت. از اینرو و بسختی

**شکست ابراهیم**

از ساره بهر اسید و از شدت پرهشانی در رستخود بیارمید و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال بیدار نگذارد. و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

**اسماعیل**

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرش را زمر بسوی فلسطین رهسپار شد. و اموان و مواشیش فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار هم ساره

بحد می رسید. بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگر کنی باها و گرامی و فرمائیدار بود همیشه شود. تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از رای او بسوی کرد و دیدی - ننگ شد که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند. قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد. ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و تنه او را فرا گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عمل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدهد و برترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

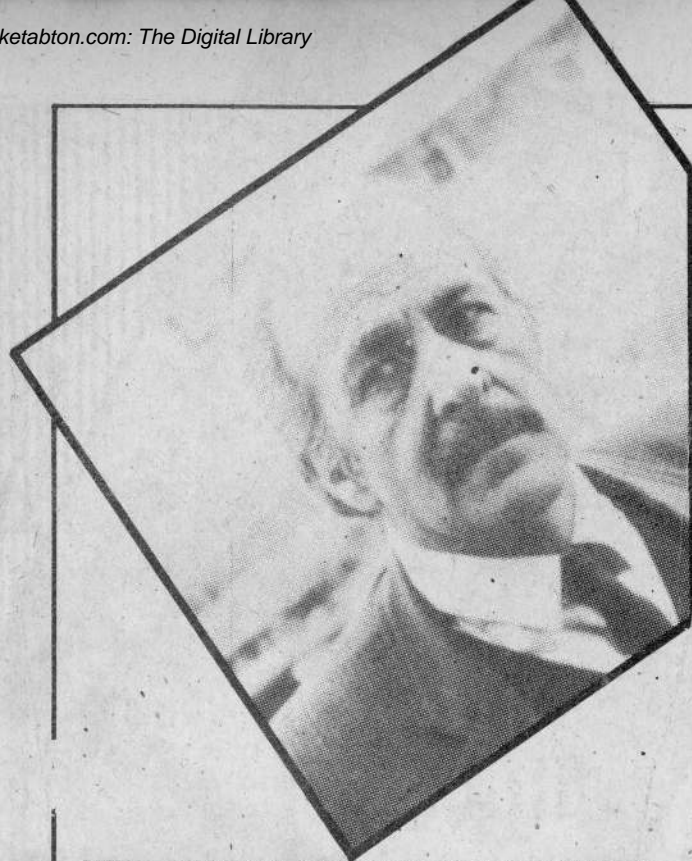
ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرین شد و بر اهنشای خدای تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میبرد تا بجای کمبسه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت. ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن هاجر بدانش آویخت و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم ه بجا بسوی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برقت آورد. شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بوس بر سنگی و تشنگی کشفده هزاری باشد. اکنون که مرا باین طفل بنگاه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بجهت نشمرد و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خدای است. هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر حرم و لطف او تنه زد و وقت اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هرگز از خوار و زار نخواهد گدشت. ابراهیم از آن تپه سر از بر شد و در حالی که از بسو تری و دلواپسی گامهایش را - سنت میساخت و از دیگر سوی بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه از فرقی پاره جگر و فرزند یگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود. در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تنه شری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بخواست و عنایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

**چشمه لطم**

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و هاجر در میان تشنگی و دیدن گرسنگی را سکنی - طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند. طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر برابر آن منظره همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشان میدود و سهل اشکش بدامن مهرخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذای فراهم سازد و ولسی هیبات

هاجر جد و جهد و کوشش بسوا کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را - مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تسخت بخود می سپید و پیش چشم - مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو نمیداد.

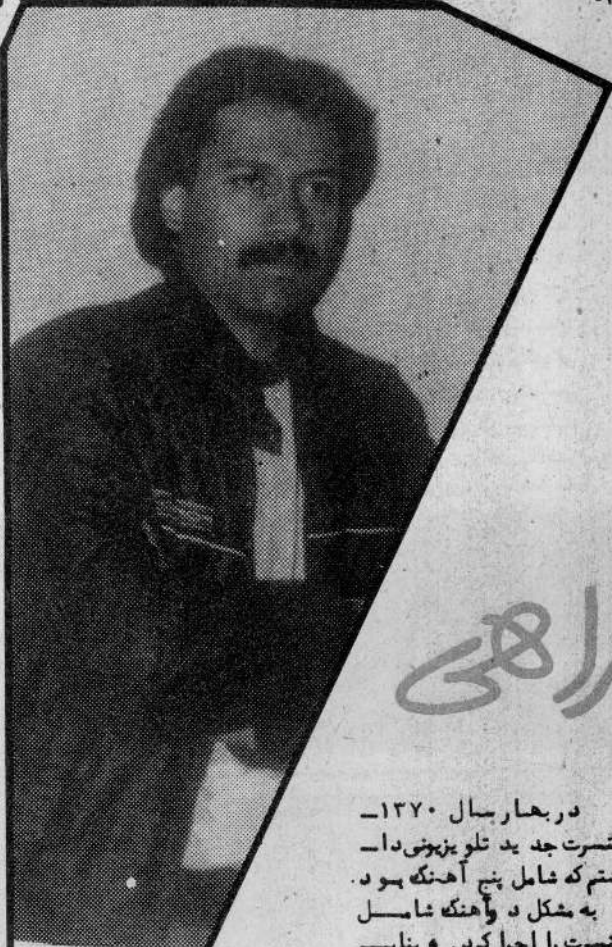


### جسور: «تاریخ مادری»

سواى کارکرد هایم در بخش  
درام های رادیویی و اجرای -  
پارچه های تئاتری رادیویی و  
تلویزیونی - روفیت برجسته ام  
در اوایل بهار امسال نوشتن  
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ  
مادر وطن» بود که تمام کردم  
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله  
هدف روی سن خواهد آمد.

# چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنندگان که هاجر



## راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -  
کسرت جدید تلویزیونی را -  
شتم که شامل پنج آهنگه بود.  
به شکل د و آهنگه شامل  
کسرت را اجرا کردم و بنا بر  
نمود و کمبود نوازنده گان نتوان -  
نستم سه آهنگه دیگر را ثبت  
نمایم. امیدوارم ریاست رادیو  
تلویزیون کشور یک کمیسیون  
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بنا  
وسایل موسیقی را ایجاد نماید  
تا آواز خوانان مابدون سخته گی  
کارهای هنرمندان راد نیال  
نمایند.



## هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت  
دیت های سفرم به تعویق  
انداخته شد. کارهای کوچک  
و رادیویی ام را آن قدر قابل  
یاد آوری نمیدانم.

نمیخواهم برای علاقه مندان  
هنرم و خواننده گان مجلسه  
«سخن بی عمل» داشته باشم.  
شده من در اوایل سال تصمیم  
گرفتم سفری به مزارشرف



## یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

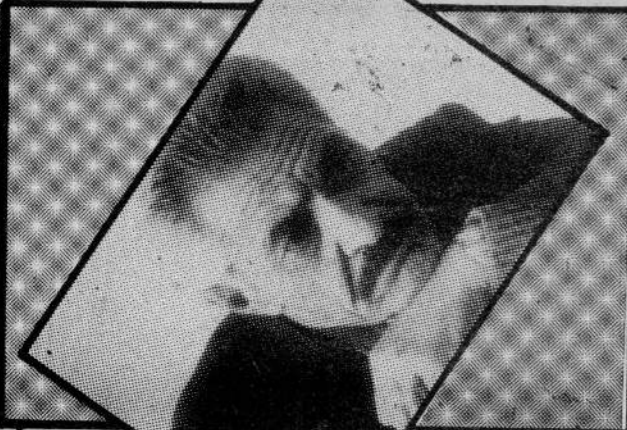
در طی چهارماه اول سال در  
تئاتر آن دنک هانقش مرکزی رادا -  
شتم که خوشبختانه در دستیار  
تئاتری در سطح کشور جایز -  
اول را گرفت. افزون بر آن در  
همین گذشته هانقش کوتا مسیما -  
بی سایه به کارگردانی نصیر -  
القاس به پایان رسید و به نما -  
پیش گذاشته شد. فعلا مشغول  
اجرای نقشی در تئاتر تلویزی -  
ونی عبرت استم.

### همه استعدای:

در جریان چهارماه گذشته  
مصرف بازی در فیلم سینمایی  
خاکستر بودم که کار آن به این  
گذشته های نزدیک به پایان  
رسید و من در آن نقش مرکزی  
را داشته و همبندان درین روز  
ها در فیلم تلویزیونی سکوت و  
تئاتر خواستگاری مشغول شو -  
تنگ و تهرین استم که به  
این زودی ها به نمایش خواهند  
آمد.

## بازی در خاکستر





ف. فضلی:

توکی بی خپله هم ډول او بوم  
د نوي کال او اخترونو په مناسب  
مي دراديو له پاره اوس تشلی  
پارچي جوړي کړي اودغه راز په  
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی  
په پاره هم پنځه پارچي  
جوړي کړي چې په دوو کې سې  
پورته عم در لوره ، دغه راز  
د پانوکړه تیاتر کې هم  
ډول اجرا کړ او د کونکورتي او  
کجره په فلمونو کې هم ښکاره  
که د البردي نو وروپاښت؟

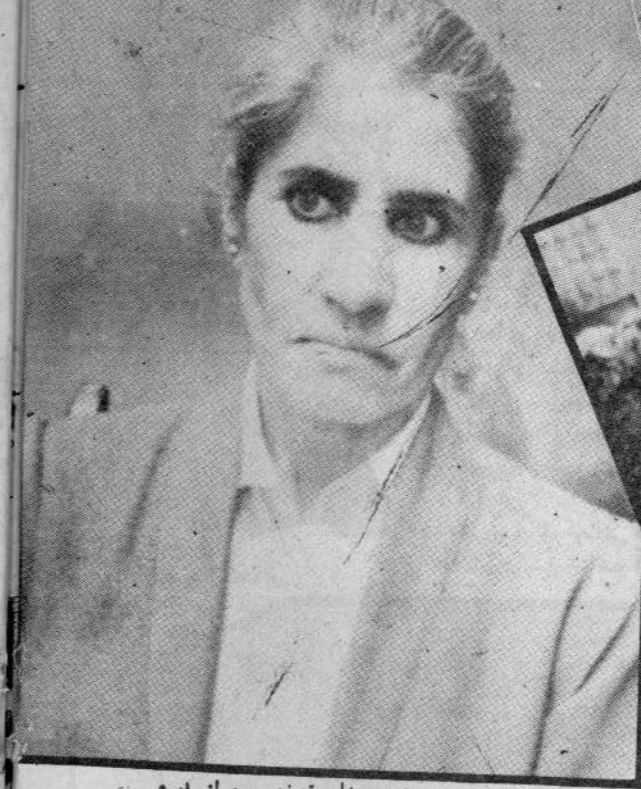
## د البردي ... که

زما کار ته په ختم ډول  
ډول دي ، راديو د رامونه  
او داستانونه زري کي اوپه



## مشغل شريار: پيچي تداشتهلم؟

پيرسيد چقدر فعالیت -  
نکرده ام ، در راديو درامها  
وداستانهاي دنيا له دار هم  
نقش داشته ام وهم زده کرده ام  
در سهال دکونکورتي نقيش  
داشته ، ودر فلم خاکسپرنيز  
په ډول را د ب کرده ، بزنامه  
ترانه جاري اناشاي را به صورت  
شما چي پيچي کي نکرده ام ؟



## په خیر ...

تو په مناسبو نومونو په لند و  
تشلې پارچو کې هم برخه  
در لوده ، داله ماشومانو سره  
زیاغه مینه لري ، لکه نو د  
ما شومانو په پروگرامونو کې تل  
کېه وایس اودغه راز د وختوالو  
د یو مو لوبه ، ا لوبې په تعلیمي  
تربیتی بیانونو کې هم برخه  
اخیستې ده ، د نوي د په خیر  
بیوته راتگ شپله کور

د اخذ کړي د پښتو تشلی  
د نرتکه لو بغاري چې اوس په  
سفر کې ده دراديو په درامونو  
او داستانونو کې یې غوراوی  
په برخه اخیستې ده ،  
د پانوکړه نمایشنامې کې ښه  
وخلیده او د نوي کال او اخترونو



نمل کې ما وولس نوي سندري  
په راديو او تلويزونو کې  
پروگرامونو کې اجرا کړي  
اوددغه شان مود شاه محمدا و  
موند سره د خوشحال د فرمې  
ټولنی هنري وله جوړه کړه او  
لو مړنی پروگرام مودگل او غزل  
په ناه د پښتو سندرو سینه -  
والوته وړاندي کړ

## د گل او غزل په ناله

سوز کال ماته زه کولو نو د سر  
فعالیت وکړه ، د کال په لومړي

## د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي  
موه کې زما د ( اد مکه ) په تیاتر  
کې وو ، دغه نمایشنامه چې په  
تلویزیون کې هم نشر شو د -  
افغانستان د هنر مند انو اتحاد  
په لخوا په جوړ شوي فستیوال  
کې یې لومړي مقام او جایزه وکړله  
د دغه نمایشنامې لیکنه د قدر  
چرمانیښور ، اوداستاد لیکنه  
خوا د ابرکت شوي وو ، نور خو  
په نوي کال او اخترونو کې یې  
لنډې تشلی پارچي اجرا کړي  
او وروستی کار یې په انتقا دي  
پارچه وو چې له هغې سره ما  
هم الوتنه وکړه .

## آیا چي داشتید؟

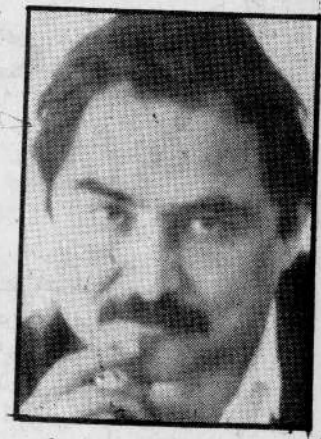


## دین محمد هیل من دی

و په ډیره مینه او شوق کار  
کړ ، د سترې خدمت په پای ته  
رسولو د موسی ریاست ته را -  
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې  
ډیر کار دی کړي ، خو تهریا  
په هره مباحثه کې مې یوه نوي  
سندره ویلی ده ، هیل من مې  
د نوي ماموریت سره زمانوې  
سندري عم زیاتش .

## جوان شير عیاری و کنار

در طول چهار ماه اول سال  
سفری داشته به کشور تاجکستان  
ناظم مشترک افغانی و تاجکی  
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم  
این فلم با پرسونل فنی سونایی  
هر دو جانب رنگسینما سکوب  
تهیه خواهد شد و هنرپیشه  
گان هر دو کشور در آن نقش  
های خواهند داشت کار فلم  
پرداری و شونتکه آن به زودی  
آغاز خواهد شد .





ترجمه آماسی

# مصلحت

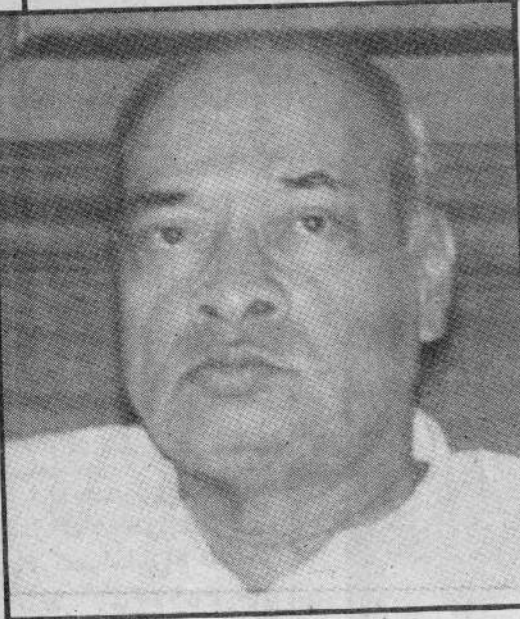
سونا گندی با ارسال نامه احساسات از  
دیرش ریاست حزب انا ووزید

و رهبران سیاسی کهها را هماهنگه سا-  
ختن و رول خود را خوب بازی میکرد .  
وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همون  
آقای داون بود که رهس جمهور زایل سنگ  
را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی  
باید به جای مادر نر به حیث صدر اعظم  
انتخاب شود . به هر حال پیشین ها ن  
روز که راجیو به قتل رسید آقای داون  
اشخاص چون میاتیش شرمه و جگد پیش  
تا نظره غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن -  
لال شرمه را با هم جمع کرد . آنها فقط نیم  
ساعت با هم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند  
که سونها باید به عوض راجیو به مقام ریاست  
انتخاب شود . باید گفت که افراد فوق -  
الذکر همه همکاران شخصی راجیو گاندی  
در امور سیاسی بودند . مگر وقتی که  
کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان  
روز با هم جلسه کردند و نتوانست کسی  
خلای ایجاد شده یا مرکز راجیو را بپرند .  
مگر در این میان رهس حزب کانگرس در -  
ایالت مدیا پرادیش آقای ار جون سنگ  
پیشنهاد عجیبی کرد . او به همکارانش  
گفت :  
"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور  
پارچه خواهد شد . برای آنکه هر دو ی آن  
را نجات دهیم باید سونها در اس قسار  
گیرند . پس بیاید که همه از سونها تقاضا  
به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرند ."  
مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد فرار کردند و از آن  
جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونها  
پرسید :  
"چرا در انتخاب رهس حزب عجله دا -  
شته باشیم . بگذار بالای آن مشوره کنیم  
و یا حتی تا به آتش سردن آن را به تصویق  
بیاوریم ."  
درین جریان آقای پاور اضافه کردند :  
"مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم .  
اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم و گاندی  
ما برای مقام صدارت کی خواهد بود ؟ بیچاره  
نیم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم .  
در همین وقت آقای داون و همدستا -  
نش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند ؛  
مگر موضوع به ناراسیمهارا و گداشته شد تا  
خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوب  
بی زده است .  
آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخا-  
بات میدید . او آقای راو را به عوض خانم سونها  
مورد پشتیبانی قرار داد . کپا و به جایی  
رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران  
راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب  
سونها به حیث رهس و رابطه بر قرار کرد .  
در همه بی تلاشها حرف عیده این بود  
که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کا -  
نگرس خودشان اشتراک داشتند . مگر ترس  
جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها  
را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم  
ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند .  
موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

# کمیته

## تعلق گرفت



بعد از جارو و جنجالها آقای ناراسیمهارا  
را به مشابه گاندی سازش سر بلند کرد .

خود را به د هلی رسانیده بود . به هر -  
حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهره  
واضعا هویدا بود که آنها بی که از خود  
کدام بنای سیاسی ندا شتند ، از سبب  
وفا داری به خانواده گاندی میخواستند  
که سلسله کماکان ادامه یابد . به ایمن  
ترتیب آنها از عملیات داون "پشتیوا -  
نی کردند .  
مگر پانزده ساعت تمام بر سونها فضا ر  
آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و ولسی  
او از پذیرش آن ایا ووزید . همچنان دو -  
ستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین اورا  
مشوریدادند تا به خاطر زنده کی خود و  
اطفالش از درگیری در سیاست خود  
داری شد . از مباحثه آنها عالمی از کپها  
به وجود آمد .  
- نباید تشنه گان قدرت از -ونها بیسه  
خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده -  
کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش  
را هموار سازند .  
- سونها مجبور خواهد شد تا علیه ترو -  
رهس موقف جدی اختیار کند .  
از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر  
مواجه خواهد کرد .  
- با وصف نقش او هاگر حزب در انتخابات  
پهروز نگردد ، متخیر خواهد شد .  
سونها با ارسال نامه احساساتی به  
رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا  
ورزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب  
کانگرس به فعالیت آغاز کرد . بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در  
غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه  
میکند . در حقیقت جلسه مذکور توسط  
وفا داران "داوان" دعوت گردید .  
در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده  
شده بود . در طرح مذکور تقاضا از سون -  
نها حذف گردیده بود . مگر از بخش پار -  
لمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیم  
را اتخاذ نمایند که در اثر آن از انتخاب  
سونها به حیث رهس حزب کانگرس استقبال  
گردد . اما برای انجمن حزبی سونها  
درد سر شده بود که چرا ریاست رانسی  
پذیرد . هنوز "عملیات داون" بیسه  
سردی نگراید ، بود که کمیته کار کانگرس  
جلسه دیگری را تشکیل کرد . جلسه رانا -  
راسیمهارا سرپرستی میکرد و همه بی مکر -  
تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده  
بودند . جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی  
آینده انتخابات دعوت شده بود ، مگر  
آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که تا  
مساله رهبری حل نگردد و هیچ کاری به  
پیش نخواهد رفت ؛ مگر جلسه صدای  
او را در گلو خفه کرد . بالاخره بدون آنکه  
کدام تصمیم اتخاذ گردد ، جلسه پایان  
یافت .  
اما رهبران بر جسته حزب کانگرس  
بنا بر تصویق مساله خشمگین بودند .  
وقتی که سونها واضعا از پذیرش ریاست  
شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب  
رهبر جدید فشار آوردند . در این -

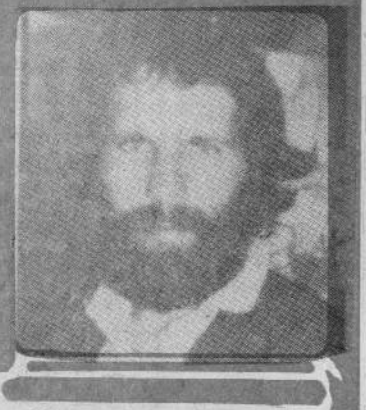
میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای  
ناراسیمهارا سخن زد و از آقای د نیش سنگه  
تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس  
باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست  
را نشانی کند . بالاخره آقای شراد پاور تا  
پایان انتخابات از ناراسیمهارا پشتیبانی  
کرد . درین جریان انکشاف تهورانگیزی  
به وجود آمد . به این معنی که آقای ار -  
جون سنگ نیز از ناراسیمهارا پشتیبانی کرد  
و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیمهارا  
را و شانه داد . به این ترتیب آقای ناراسیمهارا  
به مشابه گاندی سازش سر بلند  
کرد . مسو صوف کترکتر طبیعی دا رد و کسی  
از اویدگویی نکرد ، است . این مساله  
نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش  
بی این جا رو جنجالها یک مساله  
واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب  
معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را  
ندا رد . بسیاری از هواداران آقای -  
تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات  
موصوف به یکی از رقبای سر سخت در -  
پارلمان تبدیل خواهد شد .  
آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته  
سراسری کانگرس هند ضرور نیست صدر -  
اعظم باشد ، که این مساله یک قدم عالی  
به پیش است ؛ مگر به نوبه خود یک تلاش  
میخواهد ، مخصوصا برای یک حزبی که  
از چهار دهه به این سو وابسته به سسک  
بقیه در صفحه (۸۵)

بیاورد • به گفته دانشمندان  
 این رشته • مریض همواره از  
 کمال یک دوره مکمل تسدای  
 دو باره صاحب قوه دید  
 دوره جوانی میگردد و در صورت  
 اینکه مریض مومنی بوده و بودا  
 پیش سفید شده باشد ۸۵ درصد  
 موهایی آن دو باره سبک میگردد  
 و قوه جنسی آن هم با حالت  
 جوانی بر میگردد •

مریض شما تا حال چقدر  
 روزه گرفته ؟  
 - مریض من ۵ ازمده (۲۰) -  
 روز بعد بنسوز جز آب هیچ چیزی  
 نخورده است و حالام کاملا  
 سر حال است •  
 - هینو تهزم چطور بالای -  
 افراد تا نهر میکند ؟  
 - هینو تهزم بالای ۸۵ درصد  
 اشخاص تا نهر در ماه مخصوص  
 ها زود تر و برخی ها دیر تر  
 به خواب میخوابند مریضند •  
 بالایی اطفال پنج الی پانزده -  
 ساله زودتر از پانزده الی سی  
 بیس ساله بعضی زودتر برخی  
 دیرتر و اشخاص بالاتر از سی  
 سی به بالا دیرتر به خواب  
 میروند •  
 شما میدانید که انسانها به گفته  
 روانشناس مشهور آریستو  
 میگویند فریبند دارای دو ضمیر  
 اند ضمیر خود آگاه و ضمیر  
 ناخود آگاه  
 - در حالت عادی ضمیر آگاه  
 برنده و ضمیغه (۶۵)



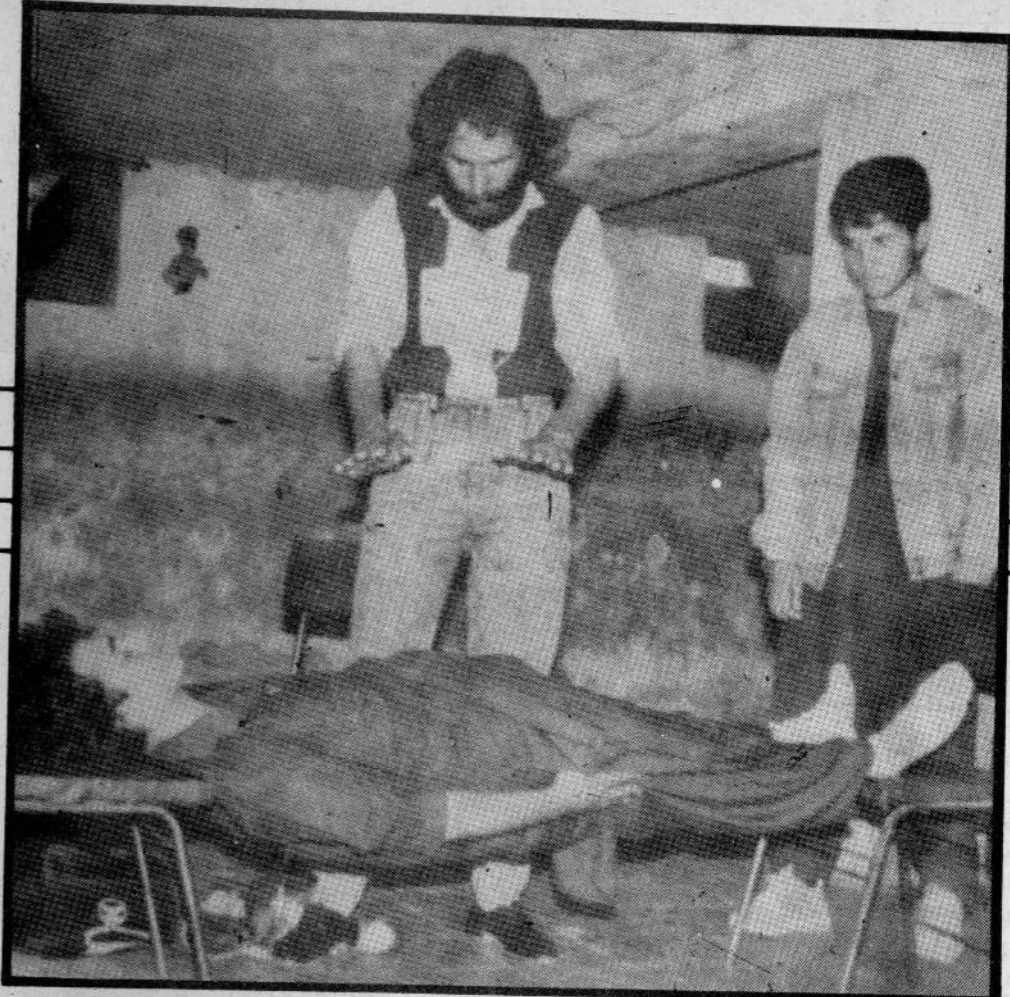
عبد الرحیم یوسفی  
 با استفاده از بهترین  
 مریضان صعب العلاج را  
 تداوی میکنند



توصیه کردن چهل روز گرسنگی  
 کمال به مریض یکی از شیوه صحای  
 تداوی عبد الرحیم یوسفی میباشد •

دین سگرت نزد چند تن و تداوی  
 یک خانم ۳۰ ساله که از مدت  
 سه سال بدینسو از نفس تنگی  
 شدید شکایت داشته و تداوی  
 طبیب برایش مؤثر واقع نشده بود  
 و همین طور نزد چند نفر  
 دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت  
 تداوی کننده را بدست آورده ام •  
 - جالب است ه لطفاً در -  
 مورد این مریضتان معلومات  
 بیشتر را بفرمایید •  
 - این مریض که هنوز هم -  
 تحت تداوی قرار دارد و فقط  
 یک ماه از معالجه اش میگذرد  
 نتایج بسیار قناعت بخش را به  
 دست آورده است •  
 من این خانم را هفته یک  
 بار تحت تداوی نهر خواب مقنا -  
 طبیبی قرار داده و در همان  
 حالت برایش هدایت میدهم •  
 این خانم که هر روز با خود  
 دو اداشت ویدون آن مسک -  
 ساعت هم زنده گی کرده نی -  
 توانست و حتی در هفته چند -  
 بار به شفاخانه های زفت  
 واکسپین میگرفت فقط بعد از  
 دوین تجربه ، تمام دواهای  
 خود را قطع کرد و فعلاً هیچ  
 نهای به اکسپین هم ندارد •  
 من کاملاً اطمینان دارم که  
 این خانم بعد از چند تجربه دیگر  
 صد درصد شفا یاب میگردد و به  
 زنده گی عادی خود دوام -  
 میدهد •  
 - شیوه تداوی و چگونگی چگونگی  
 است ؟  
 - من از شیوه (چار) یعنی  
 (چهل روز آب و روزه) -  
 استفاده می کنم •  
 در این شیوه مریض در مدت -  
 چهل شبانه روزه روزه میگیرد  
 و جز از آب چیزی نمی خورد  
 نه شب و نه روز •  
 - آیا مریض در این مدت -  
 احساس گرسنگی می کند و  
 انرژی خود را از دست میدهد ؟  
 - احساس گرسنگی را توسط  
 هینو تهزم در وجود مریض از -  
 بین میبریم و انرژی را که مریض  
 از زخمه گاه های ضمیغه صرف  
 میکند بعد از اتمام این دوره  
 چند برابر آنرا دوباره بدست

توانسته ام به چنین حالتی  
 دست یابم • پس بجایست  
 که کاتب خورش را به چنین نام  
 بسازم و در پهلوی آن افتخار  
 را عاقل را بنام کشور خود ثبت  
 نامیم •  
 - آیا تنها ورزشکارانگه  
 میتوانند به این نهر و مخصوصاً نهر  
 ویر روانی دست یابند و پس ؟  
 - نه خیر ه نهری هینا و روانی  
 انسان که فعلاً متذکره دیسم  
 در تمام افراد وجود دارد که  
 استثناء در بعضی انسانها  
 فعال میباشد ولی بقیه انسانها  
 میتوانند آن را بصورت کمسی  
 با قبول ریاضت ها در وجود  
 خود هینا فعال سازند • که ورزش  
 کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که  
 به کار دارد این نهرها را هینو  
 با ن تقویت فیزیکی فعال مسا -  
 زد •  
 - آیا شما نهری هینو تهزم را  
 با استفاده از این ورزش در -  
 یافته اید ؟  
 - کاملاً •  
 - چه وقت متوجه موجودیت  
 این نهر و وجود خود شدید ؟  
 - دو سال قبل به تیرینات  
 آن شروع نمودم •  
 - از آن وقت تا حال از این  
 نهر در چه موازید استفاده کرده  
 اید ؟  
 - فعلاً از قوه مقناطیسی در -  
 تقویت ورزش خورش و اجسرای  
 عملیه های هینو تهزم و تداوی  
 مریضان استفاده میکنم •  
 - در مورد تداوی مریضان  
 تان لطف نموده معلومات دهید •  
 - در تداوی مریضان من از  
 روش "هینو تهزم و چسار"  
 استفاده میکنم • قابل یادآور -  
 است که در ابتدا این شیوه  
 توسط یکی از دانشمندان روانی  
 نی شوروی بنام بوری سوزنوف  
 اساس گذاشته شد و بعداً یکی  
 از استادان روانی ایرانی بنام  
 استاد کاپوک آنرا عملی نمود •  
 فعلاً کتابان بدسترس  
 من قرار گرفته که با آزمایش  
 نمودن تجربیات آن نتایج مثبت  
 و قناعت بخش بدست آورده ام ؟  
 که توسط هینو تهزم در ترک نموم



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹  
 ساله و محصل صنف چارم بود -  
 هنر طب معالجوی استغوت  
 طب کابل و بنیانگذار ورزش  
 کاتنگو در افغانستان اخیراً  
 متوجه موجودیت نهری پنچانی  
 در وجود خود گردیده و فعلاً  
 بنا بر گفته مومنی و وف هینو  
 انسان را پنج قوه در -  
 نی میباشد که عبارت از :  
 نهری ایمن ه نهری فکس  
 نهری اراده ه نهری عیال  
 و قوه مقناطیسی است • که  
 هینو تهزم جز از قوه مقناطیسی  
 میباشد •  
 او با داشتن چار عید در -  
 سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو نوا  
 را در کشور اساس گذاشت و از  
 آن روز تا حال هزاران جوان  
 را با تکمیل هینا و تکمیل های  
 این ورزش ثقیل آشنا ساخته  
 اکنون بصورت تیرین دادن -  
 دو هزار تن در پنج کلب  
 میباشد •  
 او که ورزش کاتنگو را اختراع

# مسنو تهزم در طبایف افغانی

آنروز که با او مصاحبه داشتم  
 هکیت رهبری کلب های او از  
 تمام گوشه های کابل دور هم  
 جمع شده بودند تا بپرامون چند  
 موضوع با هم مشوره نمایند که  
 یکی از مسائل مورد بحث تقویت  
 نام کلب کاتنگوه " فرهنگستان"  
 تن و روان افغانستان بود  
 که با تأیید همه مورد قبول  
 قرار گرفت و مع سولاتم را  
 با این سوال آغاز کردم که :  
 - چرا نام کلب تانرا "فر -  
 هنگستان تن و روان" گذاشته ؟  
 - یک کاتنگو کار و تنی به مراحل  
 بهرفته تر وارد میشود نهری  
 جنسی روانی او او قوی می  
 گردد و قوا روانی پنج گانه  
 که فوفا متذکره دیسم اگر در  
 وجود کسی فعال شود کار  
 های غارقی المعاده انجام داده  
 میتواند که خود پختانه من

درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—  
حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود . سوان  
ایالات متحده واتحاد شوروی باهم نشستند  
وبعد از گفتگوهای پیمان ( ستارت ) پیمان  
کاهش سلاح ستراتژیک را امضا  
کردند .

درگذشته ، هنگامیکه رئیسجمهور  
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید  
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیسی  
درمحل ستاره ها به وجود آمد . آقای  
رونالد ریگن سیوکه اش را از کلکتهای کر—  
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر  
اتحاد شوروی را به نام ( امپراتوری شیطان )  
پادشاه کند و به این ترتیب جنگ سرد  
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—  
ش به مسکو ، تهمیساتی درموتعم—  
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این  
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود  
درعوض هر دو رضایت شان را به متقابل  
سهاستمداران فعال که در عمل برمساهل  
میوم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به  
هرحال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین  
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد  
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—  
ژیک را امضا کرد . براساس پیمان  
مذکور می نمود از سلاح هسته ای تولید  
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش  
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم  
امضای پیمان مذکور اظهار داشت  
که : امضای پیمان برای همه جهان  
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع  
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر  
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب  
زدیم . ( )

چنان می نماید که برای نخستین بار  
ایرقدرت های نظامی در صد دتنقیص و کاهش  
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی  
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،  
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای  
بوشر نیز حرف های را اظهار داشت .  
( ) پیمان مذکور بی انداز پیچیده  
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید  
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—  
ژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .  
( )  
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید  
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که  
چرا هر دو جانب همه بی راکت های هسته ای  
رانای بود نمیکنند در تاریخ به این پرسش  
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک  
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند  
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه  
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که  
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر  
تکرانی بخصوصش را در مورد اسلحه  
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد  
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد  
که خطر شوروی را برود شود .  
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح  
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از قضا  
مسابقه تسلیحاتی بین ایرقدرت های نظامی  
به امضا رسید . عهدنامه موصوف چهار  
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا  
نات کاهش مجدد ( اسلحه ) بدون ضرورت  
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر  
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش  
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا  
بر مبنای ( ستارت ) اگر سیویج در صد  
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد  
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور  
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا  
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود  
خواهد کرد که ایالات متحده به نایبودی  
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک  
دو جانب درجهان نقشه ها شان برمساهل  
سده منطقه ای و بین المللی باهم به گفتگو  
شستند .  
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه  
که در روابط ایرقدرت ها خیلی مهم است  
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر  
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس  
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد  
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پاملیمها ،  
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز  
رقابت های آنها قرار داشت  
کدام اعلامیه پیش بخش نکردند و خاموش  
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده  
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل  
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در  
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های  
دوجانبه آنهاست .  
آقای بوشر درجهان سفر خود ، آخرین  
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری  
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف  
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد  
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری  
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی  
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز  
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند  
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های  
بلکه بر مبنای اصول استوار است .  
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای  
بوشر در قیاسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛  
بقیه در صفحه ( ۸۶ )

# سلاح استراتژیک



د سهيلا حسرت نغمې ليکه

پښتو سندرې اوډلي همه هنر دي چې د کليود خوښو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصرت راوتلي ، خو اصلې ټاټوبي يې هماغه کلسي دي چې د گورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مڼسې ، بيلتون ، وطن او سراني په هکله دلته يوه سروکيڼگي جوړه کړې ده او د پوهانو او څېړونکو په چارو ، لوبو ، غونډو او ټولنوښتو دوه بڼه اوږدو ستا د داستان ، تلونو ، خوا او الجس ، نيمکو ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچې ترننه رسېدلي بيا نو د غزل ښکلي دنيا غورگوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيښلي او د ليدنه د سندرې ويلو کيسې داسې لاس لري چې نه به وايي په سندرې ويلو کې بري ليدنه اخيستې دي ، بيا چې کوم بود دغو بيلو او بيليا نو په منځ کې ښه وديليزي نو هغه بيا نه يوازې په بيل کې ، بلکه په نورو کليو کې هم د ځلکو خوښ شې او د وټو او خوښو ته يې رابولي او خپلې ښادې د هغه په غزاوښو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچينې په کلس کې دود دنداوو ، بيلو نغوښو به په وډونو کې سندرې ويلې اوچې يې غزلې اوکله به چې بل کلي ته وډونونه تللي

نوپه يې يو کوچنی هلک هم له نمانه شو بيوه دغه هلک چې د نجونو په کار کې راتنه خوره نمان بيل گانې ، هم دچينې سره مينه پيدا کړه اوږدوږدو ده هم لاس بري گرځاوه ترڅو دچينې پرغزلو کې ماهر شو او بيا نه به يې چمبه غزوله ، نوروندي پرتو جوان شوي هم وواوښتولوله نمانه سره نه بيوه ، دا د دغه هلک د پسر ډور يوه ماريونه له ښاره راوره او دواړه وروته به ښه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل استعداد ، ښه وازوبه او د سندرې په ويلو يې هم بيل وکړي . دکه نود دواړو د سندرې ويلو اوچې غزلو انگاري په ټولسو نژدې اولږو کليو کې خپري شوي او په هرواړه کې د دوي گون سرور شمېرل کيده ، ان تردي چې په کورې پښتون واکي هم د دوي د سندرې ليوال کسان زيات شول او تل به يې دوي کسرتونونه رابلل ، دا هغه وخت وو چې کوچنی هلک په گلزمان اوښتې وو او ټولو به د گلزمان سندرې دچينې اوښه آواز ته غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن سوان و و خورده دښه هنر په وجه په ورو ، زړو گران او دهغو ي زړونو ته نژدې ووه په دغو و کلتونو کې راديو اوراديو يې سندرې کليو ته هم لاره پرانستې

واو د گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چې دې نور هم د شهرت پورې ونه رسوي ، اوښه هيله يې دا وه چې دده له سندرې نه نورښتانه هم خوندي راخلي او د دغه غږي ملارو کړي ، ښکته نژدې له ده نه هيله وکړه چې راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه وروته درلوده ، خويلاره يې نهه پېښود ، هم له دې کبله چې ويل به يې راديو د سري غز خرابوي او بل هم داچې راديو ورته ښه نه پېښيده ، خو کله چې يې پلار سره تورو خاورو کې کښود نو ده هم نوره کلي کې گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترينه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چې راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغسې او امتحان ته کښاست . نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر و و وايي :

( ما ته يې وويل چې راسه د گلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرې کې امتحان ورکوي کله چې زما غږ ورس ليدل چې درې وروته دي او گلزمان داسې ښايسته غزلې اوښې سندرې وايي چې د سري زړه غواړي سلغونه وروته کښې او وايي وري په دې توگه په ۱۳۴۳ کال کې د ( بي بي شمعې ) نري کلي) سندرې دراديو ته خپرو کې بهر ته دخواست دچينې کلسي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

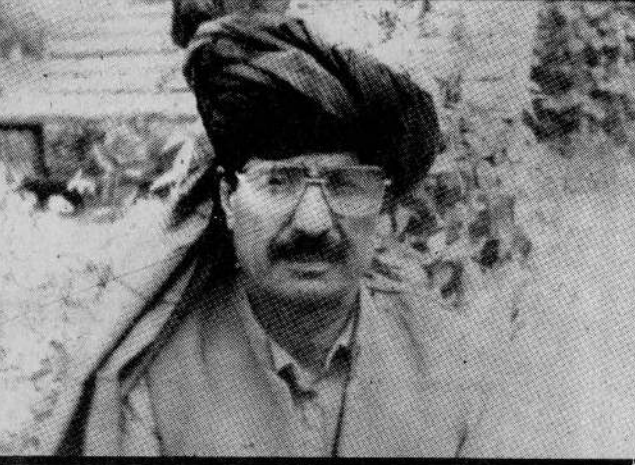
ښکته يې ( زانگې ليلو ، ستا په سپينه غاړه د لوتگو امپلونه ليلو ) په همدغه کال دده لخوا په راديو کې اجرا شوه ، نورښو گلزمان يوازې دچينې کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلسي کې کليوال گرځيدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يې راتلل او دې به يې وډونو ته د سندرې ويلو په خاطر بيوه .

په هرکليوالي واده کسې

به چې گلزمان سندرې ويلې نو پيښلي به له هرې کرکسې او دروازي څخه راښتانه تر و د ( غوندي مندي داتوري زلفي جوړې کړه په ټدي ) د سندرې وپونکې سوان وروښي . گلزمان په دې پوهېده چې دده همدغه سندرې د ځلکو خوښيزې نو په دې بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړنې بېراليښتوب وو چې د ځلکو زړونو ته يې لاره پيدا کړې وه .

دده سره مينه نه يوازې د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار او گامسې ايمان درلود ، نوښکته دده نه دا هيله هم پيل شوه چې نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازې دمان له پاره و نه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل او سوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي وروته يوازېس گورې کښوده ، چاوره دپښ محمد ، ايشان موند ، غلام محمد تر ه باغس او نورو سوانانو څخه يې کورې پښتونخوا کې شوانو سندرغاړو ته د شاگرد ي گوره کښوده او گلزمان په دېره مينه دوي ته زده کړه پيل کړه ، گلزمان ته يوازې په افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگلور ، کومب ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کې کسرتونه اجرا کړل او چينې يې وپزوله ، پوځ ته په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جهان کې تاجکسې هنرمندان دده دواړې غزلو



ته حيران شول ، ښکته دې په دايرو کې په ښې لاس ( بېم ) آواز او په کښ لاس ( نېر ) آواز پاس ، دوي به راديو حيران . نوونکې او نه زړه پورې و . په رښتيا هم چې د گلزمان دايرو هغومو چې مشهوره ده هغومو يې ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تر اوسه هېڅوک نشي غزلوي ، دې په دايرو کې خپل محلي تکورونه او محلي ټينگري غزوي چې دادنه يوه اهمه ښانگړې ښاده ، گلزمان سره يې پردي ، چې خپل محلي سازونه ، لکه ، ډهل ، ساپ پاتي په ( ۸۹ ) څخه کې

جوړې کړې ، ده دا هيله په دېرې خوښي ومنه استاد اولمير ته يې !

خو محفل ښې ساتي نوې جاوونه منځ احمد ظاهر ته يې د ( او ) نه راسي جانانه زيا ) گلزار يکسې ته يې د ( راشه آشنا ستا ديدن لپاره نري سترگسې تورو ، نلسي سندرې ) اوښلا ناهيد ، رخشانسې ، سرمن پرون ، منگل ، نغمسې ، او بيا ن شامحمد ، دپښ محمد هماغو نورو ته يې ښکلي سندرې جوړې کړې چې شمېر يې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دې توگه گلزمان خپل

# گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپېژندل



### نام

شهاب  
 از زلفی تنهایی خویش می آیم  
 سپلند  
 گردن افراخته  
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین  
 چه صلح ه چه دشغوار  
 شهاب به تماشانشستم  
 عاشقان محتاج  
 در گشاده تپهن روزها و شبان  
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چرهای پائیز  
 به گدایی میروند

### در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام  
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم  
 تخران دلی از من به وام گرفته است  
 تا بر ماسه های گرمایر ظنان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پورو دند انهایش لحظه ها  
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگرفان شده است  
 و اینک ه تو ه که میخوای با مرکه خونگی  
 دگرا کنون به فریاد نرسیده  
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است  
 در تعلق جان برگد عشق  
 با مضرای ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک  
 به عشقی نه ه که میخوام به دست نی آید  
 به جانی ه که می بوشم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



## دوبنموهار

راخوري دي جي به خ زلفي تار تار شي  
 به کي چو کلي و کورنه د بهار شي  
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي  
 جي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي  
 که به لاردي دونا گامو نه کي دي  
 داس لاري توه زما به هم به لار شي  
 دوصال به تورو مشغلي رگي نيه دي  
 نه جي هسي شوک د ستا د بنو پکار شي  
 که تورو نه د (( سمع )) بيا به خير رافلسي  
 ستا که مخي به گلزار تول (( چپرهار )) شي

سمع الله سمع

## د شيدو جام

باوڙل چس ستا  
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به  
 د سپور من کلي ته  
 د مين اوڙده لاره وهم  
 اوڙه دي خيال من  
 ستا پلو لپڙتو کي ته و  
 چس من د هيلو مخته  
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان  
 د شهد و جام کي  
 له مارا نوسره ولسپدل  
 اوڙ ما د مين لاره  
 لنگره نه شوه  
 لاپس اوڙ ده پورته

۱۳۲۰ - ۲۲

کابل

کمال الدين مستان

## غزل

مخني د اثناله چس اسري وينم  
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم  
 تو د تورو زلفو مار چچلس ميم  
 بلس به وجود من سوري لبس وينم  
 که جي به تاز سره موسکي شي مار  
 نو کله کي نگو نه ناتسري وينم  
 و پر شنه لاله کي د صبا پر خه  
 ماويل جي ديار د صبح عولس وينم  
 که به بوزا به از غوضغ شي  
 نکه مي پنجه به وينو سوري وينم  
 پر بزه جي به درکي شي محزون ته  
 اخر خوبه دهره سترکي دلنيس وينم  
 د اوصال زوري دي واحده نسبي  
 تمله کي چس من رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پشان

کیتان سینما:

# دنیای سینما را تغییر داد



فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای او نادرست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها - لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

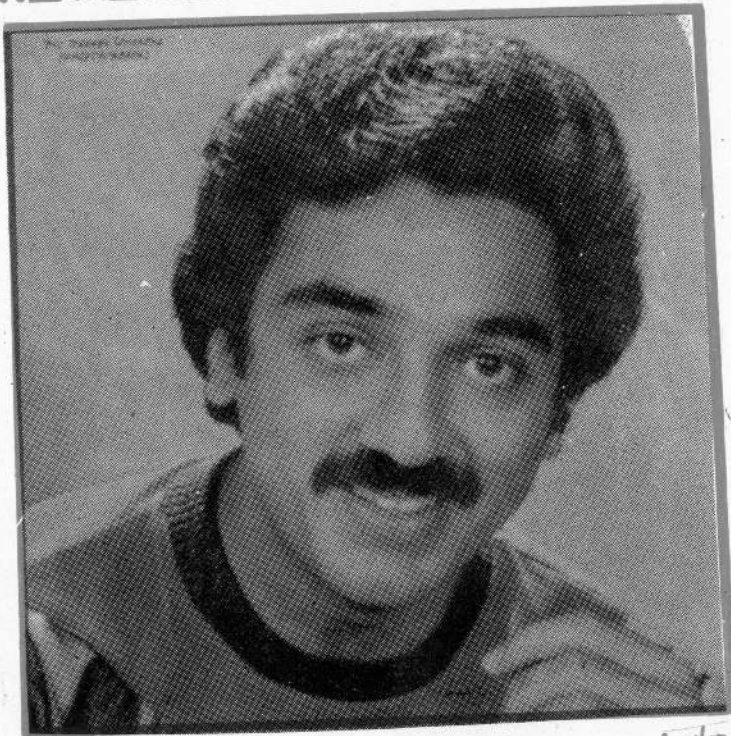
انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان نبود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت ت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمای دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کمندی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر فریبنده است • او هم بی دوران







کمل هاسن

# سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد اینست که اینجاست کس سینمای ساخت بیسی را به یاد انتقاد بیست و نه میگرداند از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها اما موزیسین ها و تئاترگران ، اما کارگردانان کهنه که است ، جهان دارد . مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از سبزه بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد . "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آه تمام تیلای شریک هنرمندی به خاطر این هیروی لاغر بودن است؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد!

من بانا سف میگویم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به همین شیوه از دست داد : چاق شدن!

اصل شخص نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان را از شکل بد دهد . اگر مایه سوی چنین آینده ای مهوریم ، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از طرف والایی به نام هنر فرستگها فاصله خواهیم گرفت .

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

\*\*\*

نقدانم ، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع کنم ، جانب فلستان بیسی اندم .

در سینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد ، تقدم هنر بر جرمشده . در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود .

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه نهایی چهره و ملامت است و امانت عمر کوتاه دارد . آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر ببری قرار میگیرد ، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میبرد امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلماهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس ناراضی می کنم .

چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا ایک دو جن کی لئی .

آن مانند گذشته نیست .

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشام بنگال ، گووند نهالانی ، سنجایت رای خودم و دیگران کار میکرد ، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشت . با آنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود . گمره او را دوست میداشت و برای او گمره زنده گییش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد . سمتا نصرالدین شاه ، ام پوری ، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند . علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم ، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت . مردم در فلسم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند . باری مائلاش کردیم تا آن را دور کنیم . به این منظور شوتهنگ را از سریلان ساختیم . سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند . وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست ، گفت که واقعا از فلماهای بزرگ است . امروز فلم مذکور از فلماهای خوب و دست آورد بزرگی برای فلسم محسوب میشود .

بعد از آن فلم هولی را ساختیم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند . او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت ، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست . در همان وقت پندار فلسم هیچ وصاله به وجود آمد . او واقعا مهوریمین فلم مذکور بود . او در فلسم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد .

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تماس بگیرم ؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید . فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است . به همین گونه از اجبارتا نام میگویم و در هنگامیکه به بازیگری خود فضا میبخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . و این بود سمتا ، سمتای که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد . او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد ، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد .

خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب  
ماجک تان در کنار مقبره  
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

---

گلناره و ستاره دو هنرمند  
ماجک تان که در کابل ستاره  
هنری داشتند .





خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -  
آشفته مضمون معزنی کرده بود ، اما سیه‌دی  
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -  
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا  
او بیوسه رخسگی نشناس (به امید سیه‌ده)  
گام بر میداشت و قلم میزد .

درین دیرینه دیردیر بنیاد  
زمانه داستانها میدهد باد  
بیانات در یکدیگر بدانیم  
که تنها ایست مرگه آن میزد

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک -  
ار و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -  
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -  
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -  
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صجده ،  
سرانجام به گفته خودش ، (( بار امانت -  
پنهاده بردوش )) حیات رابه منزلگاه رسا -  
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پسر

بارش را نقطه تمام گذاشت .  
او با کمربندهاد و پاک سرشتی بود از سلا -  
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق  
برگردانی بهار و پاییز بود .  
سه سال داشت که توسط خانواده اش  
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد  
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف  
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کشفوز  
دقایق برتر دست یابد .  
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نا -  
آرام و ذهن پویشگرمی داشت ، پیه -  
م در دستجو بود و به پیش میرفت .  
در سفرهای به سوی سرزمین معنویت  
فقط از خداوند توفیق میخواست و کلا -  
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبتیای پرس -  
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونهات و با انکاه به ترحمه  
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -  
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -  
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ  
سلطانی همت نمود .  
توفیق در طول عمر بیاری پراختیار ش  
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای  
لحظه بی رهان کرد . شور بر سر و عشق برد ل  
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین  
اثر دیگر بر بسیاری اندیشه‌های عقیدتی  
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این  
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،  
الهدیر ( مجموعه بی در حال جذبه )  
قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردشع قرآن  
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور  
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهم  
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور  
دیگر از جمله کتاب النور ( چیده گلعلی  
از گلستان قرآن کریم ) را نام برد .



# جام و گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته \* دانشمند فرزانه امروزگار  
مخترم نیک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین  
کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن  
مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان  
نمایش آرزو میکرد که چنین شد \*

میردالحسن توفیق از محضر استاد  
حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری گند  
به قول اکثرت، علامه \* زمان خود به شمار  
میرفته همواره میستفید بوده و از هموزبان عربی  
بیادای علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را  
آموخت \* سپس با چنین پشتوانه، به روش علمی  
و اندیشه‌ی شعری راه پیشه گرفت \* و در جوانی  
به انجمن ادبی هرات راه یافت \* و به کار  
های قلمی اش شوق بیشتر بخشید \*  
اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش  
که به گفته منتقدی نبض زمان در آنجا میتپید  
درجیده \* (وطن) چاپ شده و به همه  
گان قوت قلب و ایمان داد \*  
استاد توفیق اکثرت نبضه هایش را  
در ولایت هرات به اسم مستعار \* جام و گنجینه

دروازه \* اتفاق اسلام چاپ میگرد. انگار  
جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -  
بی بود که شاعر در آن میهنه جام  
در سروده هایش که به شصت و چهار  
هزار میرسد \* بیشتر آینه دارم زبان بوده  
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی  
اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز میآمیزد \*  
شعری پوشانیده است عشق و جوانی  
نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک  
فریادها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -  
دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما  
پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانایی  
ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشنگران  
شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار  
جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

نجات بیشتر ، سایه دیواره اسپند  
به امید سپیده ها ، بر مزار رفته گان  
رملیات ، جامی و دیار جامی و چندین  
تای دیگر که تعداد مجموعی آنها  
به دویست و بیست و یک میرسد \* بخشی از  
آهنگ های قلمی او در رشته های دیگر  
است \*  
با اندوه بی پایان باید گفت که این  
جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر -  
شده ای تقدیر افتاد . روح ایمن انسان  
بزرگوار را شاد میخوایم \*  
سپهرین



میگوید: من به خاطر اعتراضی  
نزد شما آمده ام. از سبب بهترین  
و تلخترین لحظات زنده گیم  
به شما جنایت میکنم و رازی را  
برایتان فاش میسازم.  
بعد انگشتان خود را در جیب  
های پیراهنش نیرو میبرد. شرم  
زده سویم میبندد. نگاهم در  
نگاهش من نشیند. چشمها -  
پیش فرزند میبندد. مانند آه  
است که همه زنده گی او در  
چشمهایش جمع گردیده است.  
در چشمهایش درد است  
خزان زنده گیت هیرسادی  
آرزو هاست. در چشمهایش  
قصه نوره زار هاست. رازش  
مردن است و راز سوختن و -  
ساختن است.

و حقیقت این است: نمیدانم  
کجا آغاز کند. شاید هم دارد که  
مبادا نام او را بر زمین مجله  
بنویسم و یا شاید هم ندارد.  
وقت میگذرد و من قلم به دست  
چشم به دهانش دوخته ام.  
اندکی در جایش جا به جا  
میشود. و بعد میگوید: بگذر  
من هر لحظه مانند قلم سینه  
از مقابل چشمهایم میگذرد و سرا  
به سختی می آزارد. درین قلم  
دختری را می بینم که همه سر -  
ماهی هفت و شرافت خود را به  
پادشاه داده است.  
دختری که فقط فاصله بین  
خانه و مکتب را میدانست. به  
خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست  
داشت و استادش را احترام  
میکرد. بگذر از این فلسف  
لمنتی که هر لحظه از مقابل  
چشمهایم میگذرد و زجر میبرد -  
هد برایتان بگویم. آن را بنویس -  
بمسجد تادرس باشد برای -  
دختران جوانی که چشم و گوش  
بسته به منجلا بیدنامی سرو  
موروند. لطفه به خط درشت  
به همه مادرها بنویسد که  
مراقب جگر گوشه هایشان باشند  
و نگذارند دختران معصوم  
شان به سر نوشت من مبتلا  
شوند.

ببینید حال من چه استم یک  
درس عبرت. یک لکه تنگه یک  
زهر تلخ. من یک زخم همک  
زخم ناسور. من هر لحظه رنج  
مهرم دردم میکنم. رنجی  
که نمیتوان آن را انداز گرفت.  
درد من تقسیم کردنی نیست  
اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از  
لیسه ها بودم. در اگر خوب  
و لایق صنف خود بودم. با و ر  
کمند خیلی خوشبخت بودم.  
خانواده ما یک خانواده نمونه  
بود. آینده ام را از در چینه  
خوشبختی نظاره میکردم. همین  
داشتم که گل سعادت و خود  
شبختی در زنده گیم میشکند.  
آن وقت همه وجودم بهار میشد.  
براز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به  
خانه بخت را داشت و لب  
اقنوس که دستهای گل خوش  
شبختی ام را بر پر کرد. خانه  
بختم ویران شد. دستهایم  
بهار و خزان کرد. امسک  
در رگهایم مرد و من امروز یک  
کشتزار سوخته ام. یک زمین  
نور زده.

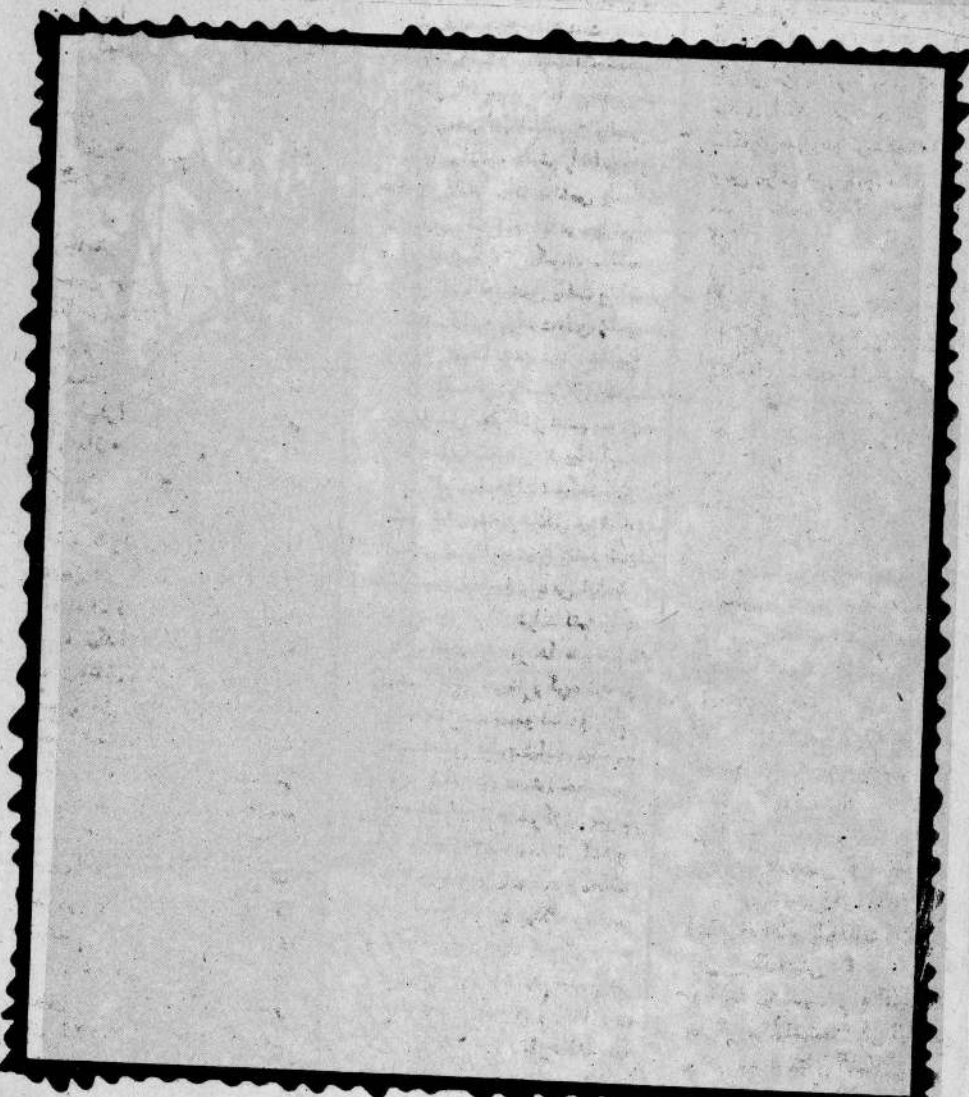
این همه یک سال قبل اتفاق  
افتاد. استادان حاله را پیش  
رو داشتیم و - ال تعلیمی به  
فرجامش نزدیک میشد. ماری  
صمیم ترین دوست من بود.  
ما گاهی به خانه همدیگر میر -  
فتیم و در درسا همدیگر  
را کمک میکردیم. آن روز که  
فرمایشاتحان الجبر داشتیم  
ماری از من خواست تا به خانه  
اش بروم پذیرفتم. خوب به  
پادشاه ماری. ما یکی دو ساعت  
الجبر کار کردیم. در خلال  
همین دو ساعت ماری هر  
لحظه اتاق را ترک میکرد و سرا  
تنها میگذاشت. بار آخر که  
ماری اتاق را ترک کرد و من  
سرگرم حل معادله می بودم.  
کسی هسته ادهسته از عقب  
به من نزدیک شد تا خواستم  
روم را به آن سو دور بدهم  
دفعته. دستان قوی و نیرو -  
مندی که بدون شک دستهای  
یک مرد بود پادشاهی بینی و  
دهنم را محکم گرفت. بیوی  
تندی شبیه بوی درای خشک  
بینی و دهنم را پر کرد. هر  
قدر تلاش کردم نتوانستم خودم  
را نجات بدهم. بعد از یک  
کشکش خسته کننده تصور  
کردم تم سبک میشود و من در  
بحری فرق می شوم. معلوم  
نیست چه مدتی بین نیمه بس  
هوش قرار داشته اما در تمام  
این مدت حس میکردم جسم  
سنگینی مرا در خود میفشارد و  
بوم تم در قالب دستهای -  
کسی شکل میگیرد. کسی با  
درنده خوبی تن صحت مرا  
در بازویان خود میفشرد. وقتی  
به هوش آمدم در یافتم که کسی  
و یا کسانی به من تجاوز کرده  
اند. ماری را ندیدم. با  
آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیبارا و تن لرزان راه خانه  
را در پیش گرفتم. همین که  
وارد اتاق خود گردیدم و درس  
را بهانه قرار داده دروازه را  
ببرم بستم. همه وجودم میسو -  
خت مشقیقه هالم از شدت درد  
شهر میکنم. نمیدانستم  
چه کنم؟ به یاد ندا رف که چه  
کردم چقدر گریه کردم. و لسی  
گریه نمیتوانست آشتی را خاموش  
کند. بلکه سیاه بدناس را از  
دامن من بیفشرد. دقیقه هفت  
از بی دقیقه ها میگذاشتند  
اما زمان پایان نمی یافت و شب  
به صبح نمی پیوست. آن شب  
نا قوس بدناسی در گوش هایم  
صدای برداشت. از آن شب  
شکجه روح من آغاز شد و من  
زندانی زندان بی دیوار گرد -  
دیدم از آن روز زنده گی من  
ملو از رنگها و بی رنگی هافند  
و من ساهی و زشتی زنده گی  
را لمس کردم. در باقی اضا -  
تات نتوانستم اشتراک کنم. به  
بهانه مریضی روزها دروازه  
اتاق را بروم بستم و گریه کردم  
از یک سال بدینوشب و روزم  
در یک کابوس وحشتناک میگذاشت.  
رد ماری آن مار خوش خط و  
خال را دیگر هم هرگز ندیدم.  
نمیدانم چه تعداد دختر کاش  
معصوم را به بهانه حل معا -  
دلات الجبری به پرتگاه بد -  
نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخواب  
کف می گم ولی یک فکر و یک اند -  
یشه مرا ازین عمل باز داشت.  
تکر انتقام از دوستی که دهنم  
خوشبختی و سعادت من بود  
دوستی که راه نشاط را بر من  
بست و خنده را بر لبهایم -  
خشکاند. انتقام از مردی که  
هرگز چهره اش را به خاطر  
ندا رف. تم ملو از نفرت است.  
همینکه به بستر مهرم تصور میکنم  
قبری پیش چشمهایم در من باز  
کرده است. خواستگارها همه  
وقت به خانه ما می آیند و لسی  
جواب من همیشه منفی است.  
بچه ها مادرم چه زن خس -  
بوست ز یاد میگوشت از من  
جواب مثبت بشنود ولی چه گونه  
میتوانم بگویم: ماد را دخترت

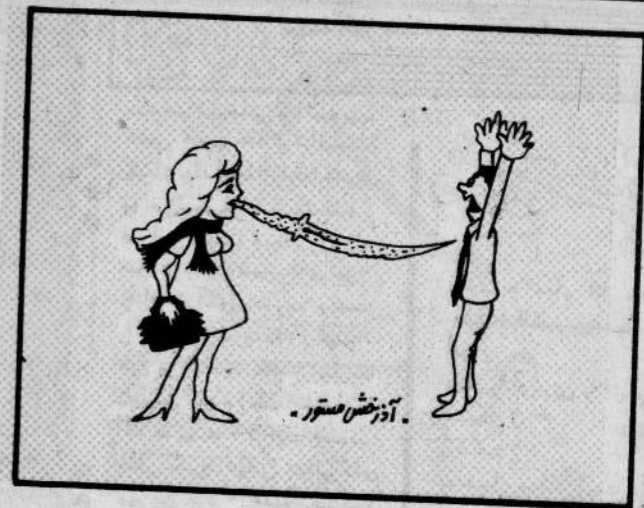
نمیتواند به خانه بخت برود.  
به عوض پیراهن سپید عروس  
اورا کفن بیوشان زهرا که بخت  
دخترت را از تو دیده اند حالا از  
هر چه مرد است بهزارم. از همه  
آن ها نفرت دارم. دنسای  
جوانی من با دستهای کتشف  
مردی مانند ظرف چینی بروی  
سنگش هوا و هوای شکسته است  
و من برای هر پارچه آن تسا  
سرحد خسته گی گریه ام.  
گریه دخترت را مجال صحبت  
کردن نمیدهد. کلوش پسر  
میشود. از چشمهای زیبایت  
که در نظر من از آسمان خدا  
پاکتر اند قطرات اشک چون -  
دانه های مروارید من هم بر  
رخساره های رنگین دیده اثر فرو  
مهریزند. یک لحظه تصور میکنم  
بزرگترین بحره ناپیش روی هم  
سریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با  
بخت دست پاک میکند و میگوید  
"بین حال من یک آدم تنها  
استم. به آدم تنها بازنده کسی  
تبی و بچ. به با آینده نا  
معلوم. برای مادرها بنویس  
بسیار که شما را به خدا متوجه  
دختران تان باشد. به آنها  
زیاد اجازه رفت و آمد به خانه  
دوست و همسفری راند همد.  
من پرسم وقتی آن حادثه  
اتفاق افتاد چه را والدینت را در  
جریان نگذاشتی؟  
از آنها میترسیدم. آنها  
حقا. مرا میکشند. ولی ایگاش  
میگفتند ما دستان آنها از رنج  
مرگ تدریجی رهایی می یافتیم.  
بعد میخواهد برود با اجبار  
قدم بر میدارد. من از عقب او  
را مینگرم که لرزان پس تما دل  
آهسته آهسته چون سایه  
بی از روی زمین برچیده میشود  
و لحظی بعد چون ستاره ای  
که افق زنده گیش را کمر کرده بس  
شد ناپدید میگردد.  
حالا که این سطور را می نویسم  
چهره معصوم و چشمهای گریه  
آورد او پیش نظر من می آید و شاید  
تا دیرها تا شنیدن من راز دیگر  
و تا نوشتن یک کشتزار سوخته.  
دیگر نقش خاطر می باشد.









# کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه  
 باساکره نه پخوانده هخچس  
 کله مور بشارته کده راوکره ه نو  
 دغه لو به موهم په کور را ننوته  
 ورم کال مې نیکه چس عمر چس  
 په نوی کلو نوښه اړولې او د  
 آزادی په جگړه کې یې لاس پورته  
 په چه تاوول ه دگاوندي په  
 کورکې دده دو پروکې زوی کا  
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته  
 راغی نووا رمی زما پلارته منځ  
 وړ وای او ه  
 بچو! په رښتیا چس مور  
 خوشی عمر تره کره نه موخپله کا  
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په  
 خوند پوه شو .  
 پلار مې له واره لخوا ب ورکره  
 باباجانه هته زره  
 خوره ه په نیت کې مې ده چس  
 ستاد کور مې کالیزه ونس .  
 نیکه مې د پلار زخیره په  
 خوله کې ورښه کړه :  
 ته دکور سوغمه کوه  
 اوس زمانه دکور سوډه ه کا  
 لیزی هم ددویدی ؟ خوتسه  
 زمانم خوره چس خدای ناخوا  
 سخته یې کالیزی درختی مړینه  
 شم .  
 دنیکه لمدی خبری سره  
 مې پلار مجبور شو چس بله ورځ  
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

مې اناد کالیزی په کله کی پنځا  
 شمسی و تو مېلی اوتیرتال مې له  
 پلار سره دکالیزی شوو پيدا  
 شو . پلار مې دکله له پاسه  
 پنځه دیرتر شمسی ولگولی اوبغا  
 مې مړی کړی ه مور مې دکالیزی  
 په ورځ له پوی خوانی پنځلس  
 کلنی پېغلی خنځه هم زیاته سره  
 او سپینه پوقده ه خنځه چس  
 پنځه ویشت کلنی یې ثابت شوه  
 او هغه په دی چس خان زمانه  
 پلار خنځه لس کاله کشر بولی .  
 خو تر توله په زړه پوری دا ده  
 چس همدا سز کال خووړ خس  
 د مخه مور راته وویل :  
 " زویه ! ستا په کالیزه کسې  
 به کله و خاندو " .  
 له دی خبری سره یومشبهه  
 په چرت کی شوم ه خنځه چس  
 د مور کشر زوی وم ه که خه هم  
 دند لری له مخی خلو د پسر ش  
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پسر  
 خه کی مې دخپلی کور سړه  
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته  
 وویل :

مورجانی ! زه تراوسه  
 پوری لا زېږېدلې نه مې هکله چس  
 وزېږېدم بېاد کالیزی خبره کوه .  
 مور مې له خنځه راته وویل :  
 " وې بچمه ! داته خس وایم ه  
 نن سهاد لسوخاوند کسېری  
 او بېاد خبره کوی ؟ "  
 زه لېر موی شوم او خواب مې  
 ورکره :

ښه وایم ه که ته رښتیا هم  
 پنځه ویشت کلن مې ه نوداس  
 یې پوه له چس زه لاتراوسه نه  
 مې زېږېدلې .  
 مور مې چس خپلی اشتباه  
 ته متوجه شوی وه له خا په  
 پاخېده او یوازی دو مړه یې وویل  
 " رښتیا مې زمانه خرابه شوی  
 دده ه که نو زوی خنځه مور ته  
 دا خبره کوی . "

# نوی ستوری

وایم چس " بهره زما وای  
 یې د ملا " خوزما په زېره کړ  
 د واک خبره له دی هم پسر  
 ور تیره ده . په کورکې د ماش  
 مانو له مورخه نهو لی بېاد د  
 تر تا پیستی پوری تېسول زساد  
 بهری واکداران دی .  
 کوه ورځ چس بهره ونه خپه  
 اود فتر ته لار شم هتو ساد  
 د متر همکاران راغنی مخ اړ و  
 او پاهم ننځ په نځه راته وایم  
 چس ولی دی بهره رسيد لس

# مړینت

براتی وروسته دد وه دری  
 مياشتوپه یونور خبرات پېښ شو  
 د واره ئې خان کوچ ته کسې  
 ترخو دری نفری غوری په یوازی  
 سره ووهی ه همغی چس وایم  
 پېس پېسو راخی د طالع  
 پسر طالع راخی ه خنځه د براتر  
 د لئ م د خیرات آشیز راخوت  
 نود ستر کوه ستر کړکېد و سره  
 د فورس د غوښو د ن قاب پسر  
 غوری اسانه شو ه براتی هم  
 خوراک تمداسی دوام ورکره چس  
 ته به وایم دخوړو لو په کوهسه  
 مسا بقه کی یې گدون کړی و ی  
 اود پلو همخ دیوست مېس  
 ردنه کر همپشه و چس په دستر  
 خوان باندي او رداورد و فرید  
 اوه لسوتوبی په زښل کې وای  
 چاره اود شفاخانې به لوری یې

# دیندار کی پوهی

په کورکې هم د ماشومانو د  
 مور له لاسه پرتاویج را بانندی  
 توره شهه ده . هر سهار چس  
 دهند اری ترنځ د پیری خپلو  
 لپاره د بهرن ه نو په تر سوسو  
 تند ی اوله گواښ نه پک غز راته  
 وایم :  
 بېاد چاله پاره بهره خبری ؟  
 ضرور له بل چاسره تا رغزو لس  
 یې ه که دغه ماشین مې در  
 لخنس په لنکری کې ونه تکاوه ه  
 دیوکللی لور به نه مې .  
 که سپینه یې وایم اوله تا  
 سویی پته نه لیم نو دا پنځ شپږم  
 ماشین دی چس دچ مریکسی  
 غوندي زمور دکور په لنکر کس  
 تکړی .

# غوره شوی مخلوطه

تېت قد په کتاونه لسوړ  
 پری .  
 په شرو مهوکه چاغېدای ه  
 نگره به چاغ شوی وه .  
 د ایمان زوال دروغ دی  
 د تو تو زوال دروغ دی .  
 گناه په خپله کړی ه لعنت  
 په شیطان وایم .  
 غله ته هر بوتی مسری  
 دی .  
 په خپله خرنه لری د پل  
 په آرمپوری خاندی .  
 خره ښکر کپل غوړونه  
 یې بایدل .  
 پتوی اوبیان اوخی تېت  
 تېت .  
 اوزه له لپوه تختیده ه  
 د صاب کره یې شپه شوه .  
 پېشو چس خوب ونشې  
 چوموزک په خوب کی ونشې .  
 اول مژه به نوسه هاو  
 جسی نوس یې نوتېنگه یې نوسه

د فیل په غورکی وید ه پشی  
 تن سپاسی واسطه ه فیلسفه  
 او خپلوی ولری ه نوور کسری  
 یې خوره .  
 مگر تمخود ایو هم نه لری ه نو  
 بېاداله کومه شول .  
 ساد ه خانه ! یو باجه مې  
 په میخا براتوکی غت سړی دی ا  
 بل په ښاروالی کی وښهغه لری  
 کاکا خسر مې د پېښنا په  
 ریاست کی باشی دی اود او سو  
 رسو لو په ریاست کی مې دوخته  
 همصنغیان کارکوی .  
 اود کور د پاره دی خه  
 سرشته نهولی ده ؟  
 سرشتی مې خوشکی درته  
 وویل چس تولی خلاصی دی .  
 د دغا سناد و په در لو د لسو  
 سره ښاروالی مجبوره ده چس پوه  
 نومره خنځه راته را کړی ه خنځه  
 چس تلهفون ه پېښنا ه تل او د  
 صفای کتابچه مې کوره نه وی  
 " د دیالوگ په پای کی دی  
 د لوستنو نکو له خواد قهرگی دغه  
 سند ره وویل مې چس وایم :  
 " رانځه چس پوه جوړه کړچو  
 نکره په خنځل کی " ه خود یاد  
 ولو ورده چس په خنځل کی دی  
 په کابل کی وویل شی .  
 شمشه پورخانه ه خسر . . .  
 بېادی کوم خوامنه کړی ده ؟  
 - تخم چس نن یې دکور د صفه  
 یې د کتابچی وعده را کړی ده  
 - مالو مپوری چس دکور خنځتن  
 شوی یې ؟  
 - تراوسه خونه مې ه مگر د پسر  
 زړه یې خنځتن شم .  
 - خنځکه ه او په خه ؟  
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص  
 دی او یوازی کور پاتی دی د تل  
 امر مې اخیستی او کارونه مې ورته  
 خلاص کړی دی ه د پېښنا مېتر  
 خود ایو کال کپری چه له امر  
 سره یو خای مې د دفتر په مېز  
 خانمکی کولپ کړی دی ه او  
 تلهفون مې هم خو ورځی د مخه  
 له نو مړی سره یو خای تر کړی کړی  
 اوس تخم چس د صفای کتابچه  
 هم ورته واخلم .  
 - چس د اسی ده ه نو ضرور  
 دی کور هم تر لاسه کسړی دی  
 اوزمور شپرنی دی لکه چس  
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟  
 - شمشه پور کورت خود دی خو  
 اهان ته یې نه کړ پوی . کله  
 چس د کور خنځتن شوم بېادغه  
 خسر ی کوه .  
 - چس دکور خنځتن نه یې ه  
 نو تلهفون ه پېښنا تل صفای  
 کتابچه دی خنځه تر لاسه  
 کسړل ؟  
 - زو روره ! ته رښتیا هم چس



# تازه های دانش

## چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است. این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چسبناک مانند شیرینی ها و شکلات و چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی می شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزه ای بر سایر رسانه ها ندارد. این دستگاه (۱۰۰۰ سی. ام) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چاقی ها ساخت نگران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به واسطه احتیاج از حمایت اصلاحات تجارتی تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزه ای بر سایر رسانه ها ندارد. این ترار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه آپ چاکی

## حمله و فتاح حمله

### تلویزیون بدون اعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از اعلانات فراوان تجارتی اخیراً جای های دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های بخش می شود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰ سی. ام) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چاقی ها ساخت نگران شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به واسطه احتیاج از حمایت اصلاحات تجارتی تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزه ای بر سایر رسانه ها ندارد. این ترار گرفته است.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هیوانگه چه تفاوتی به هم می رسانند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را میگویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله و یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل میدهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندوی پیوسته و ورزش اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کشور جهانی آن در کشور کوریا و جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک کاملاً مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می خورد مگر سبک تکواندوی هیوانگه که در کشور چین و در کشور کانا دا می باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه دوم تکواندو درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کیمته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل

## حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدک نوشته چای در سلاست انسان اثر مثبت دارد. چای معده دار و مازان چای آن به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تنبلی تره و زیت در خون را تحت فشار قرار می دهد. تجمع تره و زیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کشور جهانی آن در کشور کوریا و جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک کاملاً مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم می خورد مگر سبک تکواندوی هیوانگه که در کشور چین و در کشور کانا دا می باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه دوم تکواندو درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کیمته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منجم ساختن کامل

## گلور در وی رانسارد و کیمپریک

بادرمان صحیح کلودرد (تیز) رقی یک پنی سولین (مضامع بروز عارضه قلبی) آرزوی استی تو کوکی یکی از بیماری های نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰ الی ۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در رصول پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهمو لیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبهه مضمک ظاهر میشود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و رهران این رشته که حده و عفناد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند. رانسارد را ایجاد نماید. زهره زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در روانیت امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کیمته ملی المپیک پیشنهاد می نمود تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نژده "پیشنهاد داد و ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بداند در غیر آن کیمته ملی المپیک یعنی چی؟

## پیرویزم (۲۳)

انسان بر صورتنا خود آگاه شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار میدهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته حالت کمی میدهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین میشود به شرط اینکه با کراتر "معمول" این تلقین موافق باشد. "معمول" در حالت خواب مغناطیسی میتواند برای خود و دیگران پیشگویی کند. در حالیکه همین شخص در حالت بیداری در باره آن موضوع چیزی نمیداند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمیتواند.

به پنی سلین از تزریق آن خود داری کنند زهره اثر عدم تزریق پنی سلین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی - روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک بر اثر قلت مبتلا به تب روماتیسمی عارضه قلبی ناشی از آن گردد، برای پیشگیری از بروز تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زهره با هر وجود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنزده ساله حساسیت نسبت به پنی سلین بسیار کم است لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نهار زیمه تنفسی جلدی نمیشد.

آرزوی تان چیست؟ آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیس دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا خورش را تدا وی نام لکجه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئتیزم دست یافته اند در تدا وی میباشان شان طلب همکاری نمایند. آيا شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلی - آخرین گفتی تان چیست؟ - آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خون من می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

## سند و اسرار

دانشمندان امیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی زبانی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امیکانی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همپوشانی هر دو شوند. هزینه این برنامه بر روی هشی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانش جو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است یک دستگاه مدار جلد بد ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنوز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان نشمند امیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می سالی اخیر لنوز از اتاقهای ازنا پیشگاه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است.

آرزو دایم عده برای اینکه یک ورزشکار یک تاز و متواضع در رشته کانگوا باشم اولیس دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا خورش را تدا وی نام لکجه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحتروانی تمنا دارم از کسانی که به هیئتیزم دست یافته اند در تدا وی میباشان شان طلب همکاری نمایند. آيا شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ پلی - آخرین گفتی تان چیست؟ - آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خون من می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

# تخصصی ورزشکاران

# فرجام عالی و پیشگام عالی

## حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد مسوولان و حمادت بی جاوی مسوولان مادرم بنویسم. زیرا این مساله خانوادها ما را به یاد فدا داد. آرامش زنده گی ما را بر حمانه به هم زد. حالا شب و روز من در گریه یک کابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تا قصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حمودی بود. همیشه بالای کپه کپه چینی پنهان میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالای پیش ایستاد میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حمادت و سو ظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل بر مشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادر را زهد دست میداد. اما مادر -

ندانسته توشه به ریشه سعادت خود و همه مامزد. در فرجام پنهان صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی و کتک کتک زدی و خنده کدی. پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد بود چند لحظه سوی مادرم دید و بعد از جاییش برخاسته از الماری یک بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سو مسو راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتادم خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکین ایستادم. باز صدای مادر بلند شد که میگفت: او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده. سرت زده؟ پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایش مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم. مادرم آهسته آهسته چه میگفت که یک بساز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "اوزن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و مه د و زنج نگیوان. من عقیب شیشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادر را اصلاً به حساب هم نمی آوردم. بعد مادرم خیلی بی اعتنا از جاییش برخاسته زهراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید. من به امید آن که دیگر مشاجر آنها به پایان رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را -

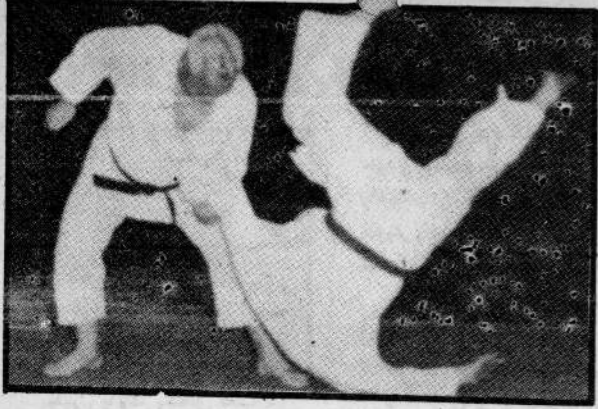
و در میان عشقش گریه میگفت: "اگه بوتل به سرم میخورد؟" بعد مشاجر به تند تر شد تا آن جا که یکبار پدرم فریاد زد: "بس اس دکه زن - هر چه حد و اندازه داره." مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گس کنم. طلاق می بینی." این دفعه مشاجر آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه ما و مدخله قوم و خویش همیشگی رفتند و بعد آن دوباره محکم رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با هم ماندیم. مادرم نزد پدرم مادر خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادر ما را ترک کرد. در ردهای درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسموخت مریض او ۴ ماه ادامه داشت و یک روز هیچ که لحاف را از رویش برداشتم دیدم که چشمهایش به سقف اتاق مانده اند. شاید او تاب جدایی مادرم را نداشت.

وقتی بار آخر چهره او را از لای کفن دیدم. یک چشم او نیمه باز بود. زنها میگفتند:

او دیده به راه مادران. - بیچاره طفلک دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد. مگر پدرم - برایش اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه یکسال میگذرد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. یک سایه لرزان. - بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال - من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به آب. اما من از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حمادت و سو ظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم.

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است. چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میسازم و مسوزم.

## بقیه از صفحه (۶۱) مغلوب ساختنی بدون...



جودو و کاهلی را ازین برد و لذت جودو و بهادر کنند. ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شوم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها یک وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در - جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلاً از کلمه "جو جو سو" مشتق گردیده و در پهلوی جودو و شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بردن زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمی و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت یک ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. س: چه نانی که تعمیم شد جودو و از جمله ورزشهای رزمی به حساب میروند تکونیک و تخنیک ان با سایر ورزشهای رزمی چه تفاوتی به هم میسازند؟

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازیهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراحتات صدمه ها و خطرات بوده مانند کشتی چینی سمیت شمال کشور یک بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انجمله گفته اند مهم احتیاط می گردید که جودو یک صورت رزمی نبوده و تخنیک های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن و خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. تخنیک های این صورت به طور کلی در مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خطر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این صورت در این است که زن و مرد در اجرا و بهیچرمان - محکم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. س: چند نوع تخنیک در این صورت وجود دارد تحت کدام نامها؟



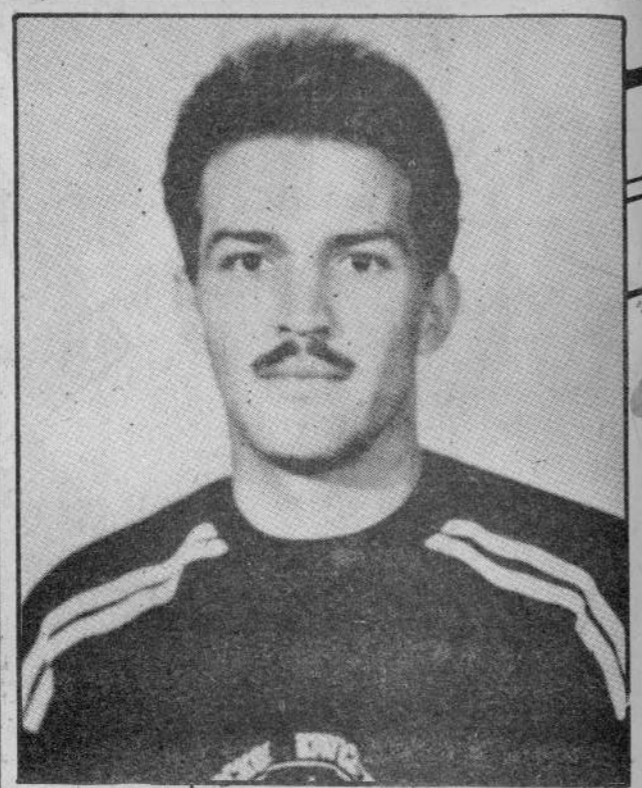
# آرزو دارم همیشه قهرمان بمانم

چندین سال است که بود انهای ورزشی کشور میزبان ختران ورزشکار نبودند. است با وسد آینه سالها قبل تصهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغای رابریا نموده بودند و اما به یکباره گسی دامنه آن چنان پیده شد که نشانی از آن باقی نماند و خود شبختانه در این روزها در کالبد بی روح ورزشی دختران روح دمدمه زنده گشته است. به هموسن منسو ر پای صحبت یی از قهرمانان بد منتون محترم میا میرو ورزشی در انستیتوت پولی تخنیت کابل غنوتیمهای ملی بد منتون وپوسنت پانک منشیعیم میخوانیم که در مورد خورد ورزشی چیسی گفتنی دارد.

مناجان اگر موافق باشید پرسشهایم را طرح میثم.

باکامان میل به آن بازی را که در دهنم دارم برای شما باز دو مینایم بعدا با شوخی عریغی میگویم: نشود که سوال غنای منش را از من صرح نمایند.

بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان نیز در مورد دستاورد های ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید؟

اگر د فین گفته باشم تقریبا هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه بی آن ها بر ایسم قناعت بختر بوده است.

سطح ورزش کشور را با ورزش سایر کشورها چگونه یاقتمید؟

طبعا سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عملا به موقعیت و پیشگامی همین موسسات



# فوتبال را باید دید

مجله با اعلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشیست بتکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجویم و حمله بی که این ویژه گیهایش موجب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق ورزشکار را در دامن خود بچرواند و از جمع جوانان ورزشکار و با فبالیست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فبالیست غلام رسول رحیمی مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید؟

آزادی که فقط یک تماشاچی بودم در ذوق زده بی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه بی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مسروف بازی میباشم.

مشخصات یک فبالیست خوب در جرمیان سابقه چیست؟

در گام نخست یک فبالیست باید آراسته باد حیلین عالی

# مغلوب نمودن بدون اسلحه



این نجیب زاده ها صنعت جود و را بعد های طرز بهتر و اصلا حتر به هموسن خان خویش و جهانپان پیشکش نمود.

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده بی این صفحه مصاحبه بی را با محترم نظرمند نهکژاد ترینر تهم ملی جود و انجام داده ایم که دران میخوانیم:

س: جود و به نوع ورزشی بوده و در جهان چه سابقه بی دارد؟

ج: جود و یکی از بهترین ورزشهای بدنی و یک واسطه انکشاف فکر و سرعت در عکس العمل و تمرین وجود و اخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)

بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ یکتفسر تاجر چینیایی موسوم به "نصرت گمین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی را به سه نفر از نجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند.

یوگورو کانویکی از شاگردان



# حمله ضد حمله

دان دو و ترینر تیم ملی توانندی پو سه کلب هدایت مییاسد. بهتر خواهد بود تا در مورد گفته منای خود تر را با هم بخوانیم:

از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به نگو اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکتیم سال موفق بعدر یافت کمربند سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطور مکن و منظم در کشور ایران فرا گرفته ام. ابتداء کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعابا به کانفو تو و در آخرین مرحله به تکواندو پیوسته علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال مینمایم. در جرمیان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام نتایج همه بی آنها برایم قابل محاسبه میباشند زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند سیاه و ان دو بقیه در صفحه (۶۵)

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و او را از نزدیک دیدم. فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان و استعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته پانوری و پراتین ورزشی و عبدالناصر هوشنگ دارند که کمربند سیاه



# تواریخ بر سرستان

صدای موزنم • آنان خروشهیدند و گفتند :  
 عالم ... حتی يك نام خوب برای او انتخاب نکرده ای زود باش به خاطر این اهانت بصبر کب " صد افغانی " دیگر جریب بده •  
 صد افغانی دیگر هم از سن گرفتند • نفر سوس که معلوم میشد وتر نداشت پرسید :  
 - غذای این حیوان را چطور به او میدهند ؟  
 گفت :  
 خودش میخورد •  
 آه چی آدم بی بند و باری •••  
 بهادارشه را نداشت به او نهی با ترس گفت •  
 - نخبر ••• چی خیال کورم •  
 اید ••• رشقه را هر روز با پتاس پرفکتات می شوم •  
 انهن ••• جای او خراب نیست؟  
 نزدیک بود بگویم که در طولمه میخواهد اما از ترس جریبم گفتم :  
 اتاقش پاک و عفاست • در رزمستان بخاری برقی و در تسمایستان برایش کولر میگذارم •  
 - آبی که به او میدهند چگونه است ؟  
 - همین آب معمولی است پس که خود ما هم می نوشیم • او بدید بطرفم دیدم گفتم :  
 - ظالم ••• حتی آب را جوهر هم نمیدهد •••  
 وارخطا شد چو گفتم :  
 - بسیار معذرت میخواهم تسمی فهمیدم که این حیوان چای هم میخورد •  
 - جای لازم نیست •  
 - طرف هایش چگونه است ؟  
 نزدیک بود بگویم گویا است اما

موراه گفت :  
 با شمشه •••  
 اما فکرت باغده که حتماً نا-  
 شکن باشد •  
 - اتاق او چیزی کم ندارد ؟  
 از ترس جریبم شدن گفتم :  
 - یک راد پوکست برایش گذاشته ام که موسیقی بشنود ولی اگر شما امر میکنید برایش يك تلو-  
 یز یون هم میخرم •  
 او سوش را تکان داد و گفت :  
 - خوبست ••• برای انبساط روحی او بد نیست ••• منتوس فکرت باشد که بعضی بر نامه های تلو یز پوتی بسیار خسته کن و -  
 تکراری است • گفتم : اگر تکرار میگوید فرض بوام کرده ویدیو میخرم • گفتند :  
 - لازم نیست ••• دیدن زها د به طرف تلو یز یون چشمانش را ضعیف میکند • آنها با مهربانی به سرو روی مرکب دست میکشیدند •  
 وترتر باز توصیه کرد :  
 - وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را با صابون بشویی گفتم :  
 - اگر فکر میکنی دستهای مسر-  
 کتف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش -  
 میدهم •  
 فقیر جان اهی کشید و گفت :  
 دوستان عزیز در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پهرانم ترشده بود بعد از آن عهد کردم دیگر در فکر چنین چیزها نباشم •

با درن خانه زن را رسانید  
 میزند • نوریه ظهرا از آنکه  
 محمد نسیم به بلای راسر  
 سر آورد نواست • در یک کج  
 دکان آرام میگرد • محمد کریم  
 مالک دکان محمد نسیم را از-  
 ر کونکی موسی و اف میسازد  
 به اتفاق هم  
 این زن گریه را از دستش میگذرد  
 بالاخره زن را صبح رها می  
 سازند • نوریه بعد از پرسن  
 و جویان • به رهنمایی پت زن  
 راه خانه اش را در پیش میگرد اما  
 به خانه شوهرش نمیرود پس به -  
 منزل کاکا ر شوهرش پناه میبرد •  
 بعد از جستجوی شوهر زن -  
 دستگیر می شود اعتراض می  
 کند • ونشک دینترایکه شوهرش  
 ویراستم به سرفه هشتصد هزار  
 افغانی نموده است که نوریه آن  
 را در بریان تحویل خود رد  
 کرد راست • اما اینکه اصل  
 قضیه چه خواهد بود و به خوا-  
 هد شد ؟ به مسوولین مبارزه  
 با جرایم جنایی ولایت کابل  
 ارتباط میگرد •

سر راه در آن پای پیوند مقدس  
 از دواغ و پاشوازان طفلان کند  
 شمره می آید پیوند مقدس میسا  
 شد در میان است • زنی بنام -  
 نوریه که یکسان جیل با مسردی  
 به نام سانس در صفه عدلیسی  
 نشیند و سوخته پایداری را بر  
 د سان میاورد نسیمه د لایل  
 بر اساس و ویرا خوسیر دو بار  
 مورد لت و توب قرار داده •  
 است راه فرار از منزل شوهر را  
 واقع در قریه گلخانه ناحیه  
 سیم در پیچ میگرد و به عرف  
 شهر میباید • نوریه که حسنی  
 عاشق مادرش را زبیر پناهید  
 و طفل پارماعه را را در منزل  
 رسان کرده مدت چهار شبانه روز  
 را در منزل اشغال مختلف و -  
 ناشناس سپری میساید بالاخره  
 در پیش از روزها باید سرساز  
 به نام محمد کریم رو برو میشو د  
 محمد کریم زمین را به او دیده  
 زن را به پنهان آنکه به منزل  
 شوهرش در دوباره میسازد راه -  
 تایس را در پیچ میگرد و در -  
 یک از دکانهای رنگر سز

# اوراخواهرخواه دانش به فاش کند

## هوس را بر خودکش ترجیح داد

کوه بارشانا کید بر این  
 نقطه شده است تا شوهران  
 نسبت به خانهایشان راه -  
 انعطاف را در پیش گیرند تا از این  
 طریق بتوانند به رازها و اموال  
 درونی زنان پی ببرند • اما  
 میبایست تعدادی از مردان را که  
 هیچ سیر معمولی به و چسبه  
 میروند و مسره منزل می آیند •  
 بدون اندکترین توجه نسبت  
 به زن و فرزند خویش که این امر  
 باعث بروز فاکوارترین نواقص  
 و مسرافاتند که بعضی شوهران  
 نزد مردم می شود • یا م این  
 قضیه را با نامه موسوم به قسبه

پشته و پوستون صبح میزند •  
 زمانه این سلسله را حل افسرا  
 طس خریتر را میباید قایلتر  
 از موضوع باخبر می شوند بعد  
 از جستجوی مسوولین کشف  
 جنایه شقیقه دستگیر  
 و در نظارت خانه انا -  
 تبه و دیت کابل تحت نظارت  
 فرار میگرد • مسوولین کشف  
 جرایم جنایی در پی کشف و -  
 تعقیب عاملین قسبه افتاد •  
 اند که الی ترمجهل سرنوشت  
 همه یز آنها در ترازوی عدالت  
 افتاده تحویلشان می شود •

بیمانه آنکه زهینه خوب زندگی  
 برای شقیقه مسرتست و پرا پیه  
 منزل خود • در مکروربان میبرد  
 دخترش روز به بهانه اینکه به  
 دیدن مادرش میبرد از خانه  
 کاکایر بیرون می شود به -  
 رهنمایی خواهر خوانده از  
 این سرویس به آن سرویس یا  
 د پهوران و نگرانان این های  
 مختلف شهری معرفی می شوند  
 به حدی که شب بخارا با دیو-  
 ران و نگرانان سرویس های کلون  
 اکثره متوجه شده و دیده  
 اینکه در پهوران پس های شهری  
 با نصب دستکارت های رنگارنگ  
 و پوشه ستاره های طلوع و شبنم  
 کت های موسیقی از با م  
 تا شام عده یی را مجذوب و -  
 عده یی را ناراضی میسازند و -  
 مجد و مین آنها همان جوانست  
 های کوتاه اندیش میباشند •  
 بهایید این قسبه را که دختر  
 یازده ساله یی بنام شقیقه  
 باشنده ناحیه یازدهم شهر -  
 کابل مرتکب گردیده است با هم  
 کاکایر به موسوع پی برده به

# درد هلیزهای معاکم چی سیر است

## بیوهی که بیوه نبود

زن طرف به این عوز خود را زن  
 بیوه وانمود میسازد بالاخره  
 از هر کج تقاضا میکند تا با هم  
 یکجا زندگی کند زیرا هیچ  
 کمزوری ندارد آنها یک خویشی  
 را به کوبه میگردند و مدت شش  
 ماه را در آنجا مشترک سپری  
 میکند بالاخره بالای موسیقی  
 بنا میسازد شان بر هم خورده و -  
 کتبه کی های میان شان به  
 وجود می آید • در یکی از روزها  
 سگینه با استفاده از غایت پر  
 یکل دخترش آینه را که درازده  
 سال دارد از خانه فرار میبرد  
 و مدت یکسال سگینه از هلسان  
 بنظره لا درت میشود به اشرف  
 جستجوی مسوولین کشف جرایم  
 جنایی سگینه دستگیر می شود  
 اما از انعطاف دخترت -  
 در رازده ساله خویش را پس  
 خبر وانمود میسازد و موضوع  
 خالب اینکه سگینه زن بیوه نسه  
 بل زن شوهر دار است که شوهر  
 هرگز در کوال متقاعد قوای -  
 مسلح میباشند سگینه تا اکنون -  
 به جرمش اعتراف نکرده است اما  
 شواهد گواهی میدهند که جواز  
 اختطاف کننده آینه دختر هر کج  
 سگینه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه همد است  
 عدس از زنان جوان مانعست  
 به شهادت رسیدن شوهران  
 شان بی سرپرست شده اند  
 و آنها مجبور اند تا برای فرار  
 هم آوری همیشه فرزند دان  
 يتم شان در پی جستجوی کار  
 بگردند • اما دیدم شده است  
 که یکعده از زنان با وصف آنکه  
 شوهران شان حیات اند بخاطریه  
 یک ترحم مردم رانیت بیسبه  
 خویش برانگیخته باشند خویش  
 را بیوه می گویند معرفی میگردند  
 با هم این چال و فریبک پت زن  
 را میخوانم •  
 دو سال قبل از امروز -  
 هر کج زن بیوه یی که با خود  
 چند طفل قدرتم داشت  
 پلخمری را به قصد دریافت کار  
 به طرف کابل ترک میکند و در -  
 دستگاه ساختن هلسان به  
 صفت کارگر اشغال وظیفه  
 میساید زنان بخورند چسبه  
 طفل يتم خود را از راه حلال  
 به دست میاورد • در یکی از روز  
 ها با زنی به نام سگینه رو برو  
 می شود بعد از مباحثت و -  
 گفتگو با هم معرفی می شوند

مصاحبه از نگین

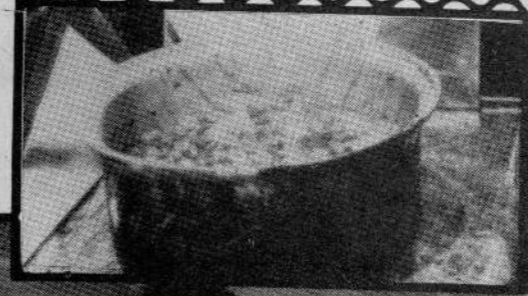


# صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه کتاب

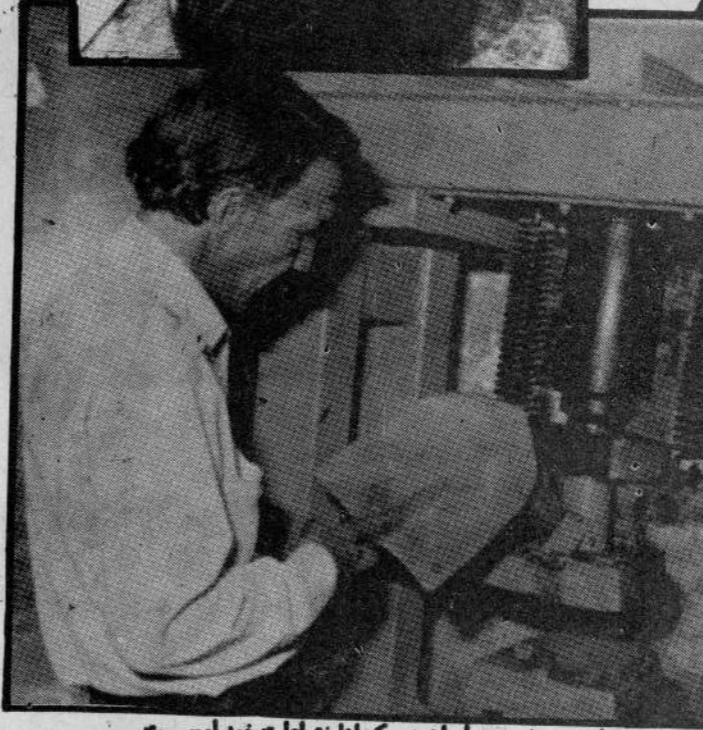


صدیق مخترع در چند شانه گوشه را با زایه مخصوص اتمه کتاب

تنگ مخصوص که صدیق با زایه مخصوص کتاب در طرف نیم ساعت در آن شورا میزد.



گفته می‌راند که صدیق از آن به جای کوکورد با سکره استفاده می‌کند.



صدیق صرف بیساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره 'مجله' سیاهین آمده و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره 'مجله' سیاهین این که توانسته باشد با بی ککسی رانجام دهد روزنامه عا، جرد بد و راد و بوتلویزین رادرجمان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبر نگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین است. باز هم دلزانیاتش آنغضی است. باز هم می‌خواهد نهاد کند. صدیق مخترع که ساامان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه می‌دهد.

مرد عظیمیست، چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او می‌شناسم، مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیس از سلام و علیک مخترع چوکسی را اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف میزد. بعد از لختی درنگ پرسیدم حتماً اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم می‌مالید گفت: همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمتی را انجام دهم که حلال بعضی معضله‌ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن‌ها مستفید گردند. بعد با هم به طرف چاپک - لوازش را گذاشته بود راهی شدم.

صدیق قبلاً همه وسایل را مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورناهیستان همه دورتر حلقه زدند. بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یکقدر گوشه‌ریز را که برای کیاب و یخچن شورا آورده بود توتی نوده بعد در بسین دیگ، گوشت را با مواد لان انداخته و سر صندوق شیشه‌سی را که از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه محین مقابل آفتاب گذاشت. بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت. تا گفته نمایند که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بقدنمانیز قرار داشت صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن - از نزدیک پو شانیده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدم که از گوشه دود بلند میشود، اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند می‌زدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کیاب پخت شد. اما این اختراعات را برای دیگران هم می‌آموزند؟

در حالیکه سروروش را از عرق پاک میکرد گفت: بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یادگیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورسی چه چیزهایی را شاکردان می‌آموزتند؟ دین کورسی اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پز غذا، گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آفتاب تولید آب از آفتاب، ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف هالونی که میتوانند توسط آفتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورسی با شما مساعدت‌ها می‌کند؟ در حالیکه زهر خندگونی می‌آز چهره او نمایان بود گفت: بالاخره به خاطر پیشبرد این کورسی همه مردم عالم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورسی بر ما مساعدت کرده اند در حالیکه من همیشه خواستارم ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کردن زیرا هدم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه‌دار و برادر در آن جا نه تنها حرف‌هایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخورد ها شمارا دلسرد از کار نمی‌نماید؟ در حالیکه چشمانش از جدت برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد شوم که دم می‌خواهد نهاد بترجمان چه راه اختراع نموده ام ازین بهره و ذوب تمام باری صدیق اتفاق گفته بود: ( آنچه را که تاکنون آموخته ام از برگه نام صدیق می‌نویسم یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او می‌شود آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته‌ای بی برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد. )

ساعت کردن زیرا هدم خدمت برای اجتماعت نه برای خودم. چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه‌دار و برادر در آن جا نه تنها حرف‌هایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گونه برخورد ها شمارا دلسرد از کار نمی‌نماید؟ در حالیکه چشمانش از جدت برآمده بود گفت: باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد شوم که دم می‌خواهد نهاد بترجمان چه راه اختراع نموده ام ازین بهره و ذوب تمام باری صدیق اتفاق گفته بود: ( آنچه را که تاکنون آموخته ام از برگه نام صدیق می‌نویسم یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او می‌شود آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته‌ای بی برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد. )



### داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم  
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه یادوم  
 برحال من هیس خاندی زمانه او که تقدیر  
 چی وئی بردهان نیاسی مینونه بسادوم  
 بیلنو ته ستاله لاسه دا جهان واره تورم شو  
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا نوم  
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه  
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم  
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری  
 (( ژوی )) ستادنی گونی پر هرونه یادوم

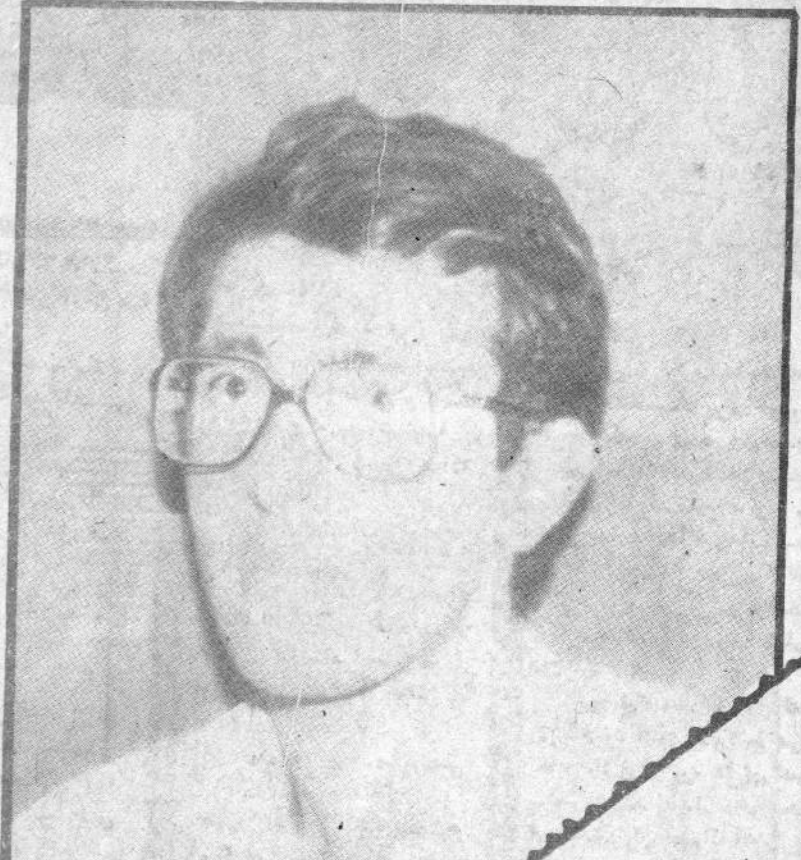
## دعمونو نو پوه چیو کی

زبه سپاه دنجونیه په لسه  
 کی هغه بیخله که چی لسه  
 خلورو کلونو رایه دیکخوا  
 کس لکی اوله دورو کلسو  
 راهیسی شمروای  
 زبه وایس چی پوره دولس  
 کاله دناروی په بستو کس  
 پوره و او خلورو واری دمرگ  
 شربولی تللی ده - هسی  
 دپوی پو بستن په خواب کی  
 داسی وویل:  
 (( لکه دنورو نچو نویسه  
 شان تری پره وخته پوری لسه  
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا  
 من زه زه زه کوره نی لپاره  
 شمرویل نه کار نه ووه خو  
 ماد لیکو او شمرویلو لمن  
 پری نه بوده او دای او د  
 غه کاره هخول کهنه  
 دینشو شمروانو په لسه  
 کی د حافظ او ددی شعره  
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو  
 سوه خامه بینه لره  
 زبه سیا غواری چی هپوته  
 ورته و نه دشعریه زه لسه  
 نیل کوکل غصه زاوایس .

## د عبدالاکبر لکمر

عبدالاکبر از سیمها و تاینک  
 شعر امروز جوانان است که  
 تقریبا در راه و رسم ویژه هسی  
 شعر میسراید و دارای نقطه  
 نظرهای بسیار تازه نسبت به  
 هنر میباشد - او سه سال  
 بیشتر به شاعری پرداخته  
 و اینک چهار مجلد «اماده  
 ولی چاپ نشده دارد»  
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر  
 از مدت یک سال به انتظار  
 به خاطر شعر دست به قلم  
 نبرد است و وقتی درین مورد  
 او او پرسیدم در پاسخ گفت:  
 هنوز هم در ایستاد ایمن  
 سکوت خایوشم  
 در شعرهای وی که ظاهرا  
 به وزن شاملی می باشد دیدیم  
 وافق تازه و شگفتی نسبت به  
 اشیا و پدیده ها و روند های  
 جاری هستی به مشاهده میر-  
 سد  
 او میگوید در باره شعرهای  
 چیزی گفته نمیتوان اما به  
 الهام ناگهانی باور داریم بدون  
 الهام یک مصراع نیز مزوده  
 نمیتوانم  
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور  
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم  
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی  
 گذارد و بودند  
 وان مار  
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود  
 و من از کنار خانه  
 فریاد میزدیم  
 \*\*\*  
 با هم جنگیدیم  
 مار



## دعوتبران - دعوتبران



با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هبى است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم وهنر قرار میگردد، زیرا در این جایگاه مذ هبى آثار هنسى انواع هنر و صنعت و مین ( مهندسى و سنگراسى و میناتورى - کاشیکارى خوشنویسى و گچپزى و ... ) در بخشهای بمبمانند یافته اند .

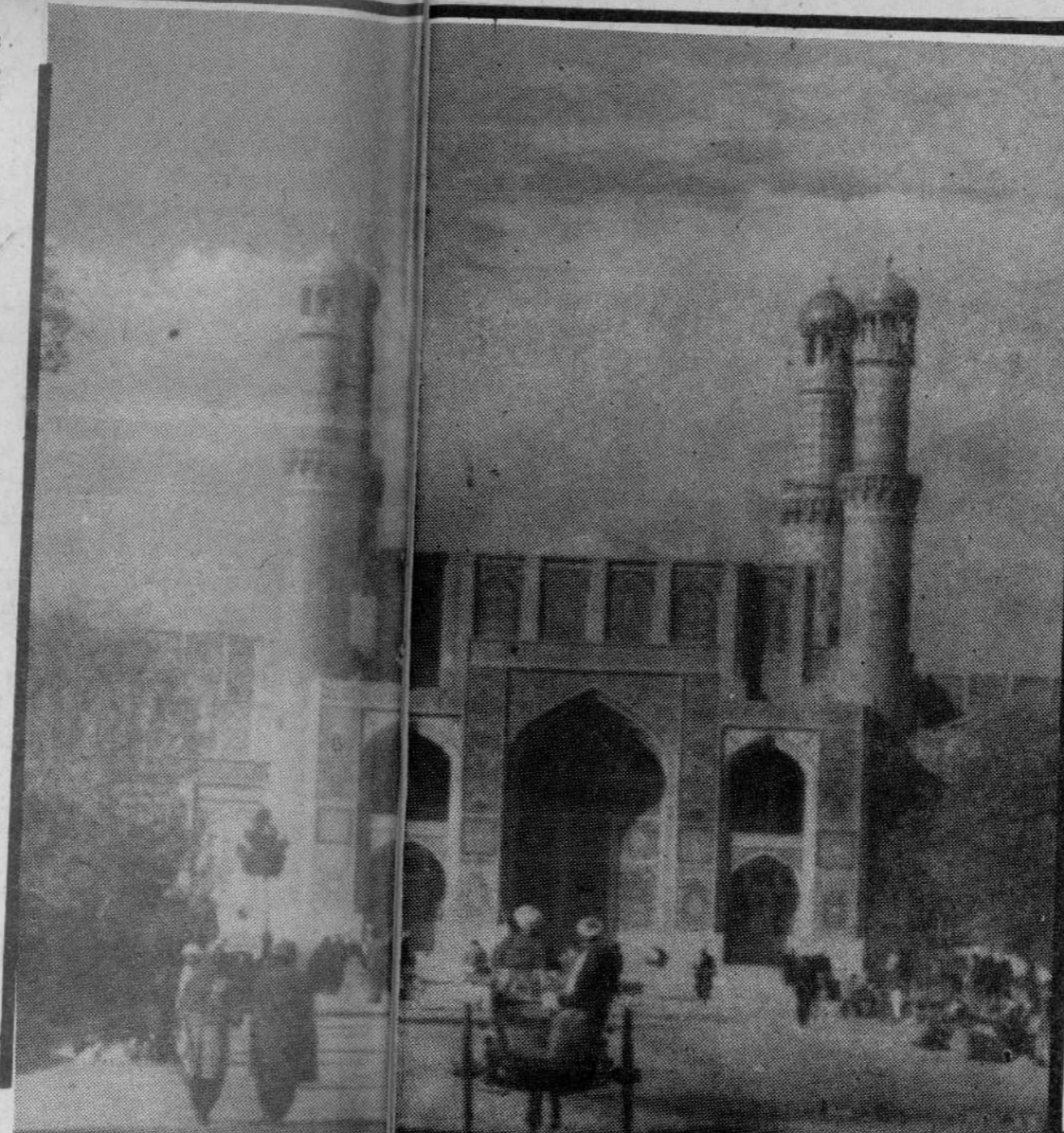
آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مضاف است اینست که علاقه مندان علم وهنر هر کدام شیکار بهوا و طرافت های آنرا به رفته و بهر خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند .

با اینکه نخست جدا از مذ هبى بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسى و معماری است با بهره کبهای سبک مهندسى اسلامى (Islamic Architecture) این طرح بمنظوریکه ساخته شده است کاردهی (Function) کافی ولانم داشته و در آید و نیز خواهد داشت دور نیاها و نیاهای دورى و بهرئى زیباى برجسته کسى بهرئى دارد . چنانکه دور - نای شهر هرات با میناتورى مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهای شمسى مخصوص به آن داده است . از سلیکات بهره کبهای دیگر منحصرا به گردان اینست که هنر ها و صنایع میناتورى نگاشته کارى سنگراسى و نقاشى گچپزى و الا غره جلوه های شمى وادب پنجم خوب وپوش با طرح میندسى آموزش یافته اند و با بگونه که همه اینها در میند مى یکدیگر طرح میند - سى را مینبایت بهر سازخته اند . اینها همه بارنگها بیکه با سبک بکار میند از تناسب خوب - هماهنگى کافى و تکرار معین کانتراست (تفرق نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هراتر خوب هنرى میباشد بخوردار اند .

یکی دیگر از برجسته کى - های آن موفقیت صنعت سا - ختمانى بحیث یک شیکار دیگر است که ظالبا با در نظر داشت مواد ساختمانى کار شده (سنگ خست پخته و سارو) آن زمان وازنگاه محاسبات ستاتیکسى و امکانات موجود اعمار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع بسیار (۲۰ متر = ۱۵۸ م = ۵۱ م = ۱۰۰ م عرض) برای عملا بسیار دشوار بنظر میرسد با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکسى بشهره معادل به امروز صورت گرفته باشد . در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانى آن با این شوه و مواد سنگنى انگیز هم است .

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف ویا انکشافات تاریخی و مهندسى این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته بخودش را دنبال میکند یا به بهراهنکى مینمزد ؟ پیدا است که سهای کوشى آن - در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بعد هم پیش از امروز انکشافات شمى وازمازى این بنای تاریخی و مهندسى با الهام از سبک مهندسى بهرئى هماهنگ و متوازن با آن صورت میگرفته است . هر چند اندک - بنگانگى هائی از اثر درکارها رخ میداده مگر هرگز به بیابان دهه اخیر نبوده است که - در نما تاکنین نیز داده دارد . اگرچه طرح های جدید و انکشافات سى باید متناسب با طرح گذشته و بهرئى آن داده دهند . بهرئى کبهای آن نیز باشد و از زمان پدید آید خود هم حکایتی داشته باشند .

این گوناگونکافات و طرح های بنگانه در آثار تاریخی - تنها اثر تاریخی بودارای کار میند بهتر نسازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنرى بکاردهى آن بقدر کافى کاسته و آن را از لحاظ هنرى و مهندسى در یک سبک قیمت نامساعد بزرگده و نا آشنا قرار میدهند .



این طرح های انکشافى بنگانه در دو بخش درئى و بهرئى مسجد جامع بد بنگونه بکاررفته اند :

۱- بخش درئى :

الف: - سنگرش جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درئى مسجد بجای فرش خشتن قدیمى سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندى شده اما ازنگاه مرتکب و تون سنگرش ( سباه و سبهد ) اثر بخشى و هماهنگى لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا بوده نمیتواند . شاید استفاده و بکار برد نوع کاشى بارنگها بیکدیگر تزیین دیوارها و کلدسته ها - ( صلی ها ) بکار رفته در تری - کب آن مؤثر تر میباشد . و از سبى بعمد پنداشته میشود که تقابل و تفرق ( Contrast ) بتواند جای بهتری داشته باشد .

اگر از فرازبام مسجد جامع - در زمینه ژرف نگریسته شود ، این انگاره ناد رست جلوه مى کند که تقابل و تفرق پدید آید و زیباى سبزه سبزه باقد و باز با بودن دستگه بجهتکسا - شى سازی در مسجد جامع - مورد نیاز میتوانست به آسانی در دسترس قرار بگردد و بهرئى از همه این صحن بزرگ که دو تا بستان بیشتر مورد استفا ده

قرار میگردد . داغ شدن - سنگرش کاردهى آن را مورد بهرئى جدی قرار میدهد .

ب: - وضوخانه دارای دو قسمت درئى و بهرئى است بخش درئى از نور کافى طبیعى برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملا - مسو بالای آن یک طرح بنگانه از - مسجد است . بخش بهرئى نسی حوضى دارد که در بنگانگى - مطلقا محیط خود قیزار - دارد . آب هردو بخش زهبر پوشش وضای نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چانک ها و نباتات آبى اند . این مسئله عدم لزوم چنین شوه بکسار گهرى و وضوخانه های بویژه از لحاظ صحن بیان میدارد . در شرایط معاصر اینگونه مسامیل با استفاده از امکانات جدید آبرسانى بهتر حل شده سنى تواند .

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرئى شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادى نماز و دیگر مراسم و ارتباطات چه رهگذران چاده های اطراف آن هموا - ره بمشاهده اثر میکنند . - بحیث تفریحگاه نیز از آن استفا ده واز لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار -

دار است . چون این جایگاه راعاه - مردم احترام زیاد میکند ازنده و بهرئى بنیاد بوده که انکشاف و آبادى های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندى مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن ( از هرچمن ستن ) اخت - بجان اینکه دارای یک چشمه را پلان انکشافى میندسى باشد . چون انکشافات این بخش هم در بنگانگى مطلقا از سبک مهندسى مسجد شهر نبوده - بنا - میندند . نا آشنا - این قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد . در چند دهه اخیر در - دن این پارک کارهای بهرئى انجام شده است .

الف: - احاطه در دو مرحله . در مرحله اخیر کتاره و ادخال های فلفزى ناموافق که احاطه یک مسجد و بهرئى این مسجد بوده نسی تواند بالای احاطه خشتى - بهرئى کار شده است .

ب: - حوض های وضو گهرى دارای نل های بد شکل چانسی و بزرگتر ساختمانى بنگانه و دارنده چانک ها .

ج: - اتاق واتی هم دارای بزرگتر صنعتى نیا .

بقیه در صفحه ( ۸۴ )

# مسجد جامع هرات

## نما و دورنما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سخت میسازد .

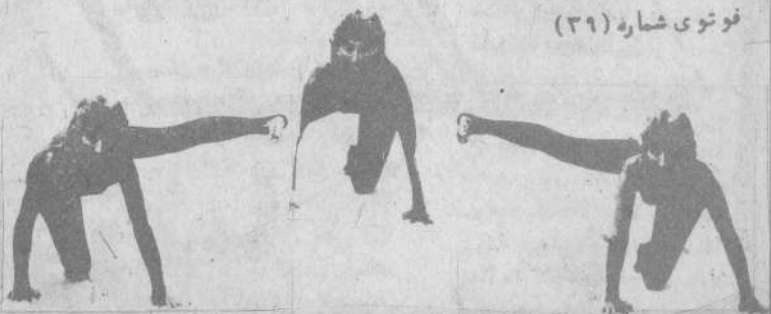
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش - محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با - شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

# یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.  
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

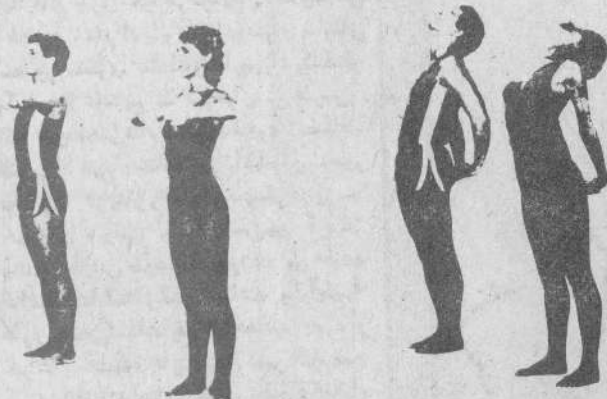
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تبصره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشنگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تبصره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



- ۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف بوسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد. استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

# جنگی اصفهان

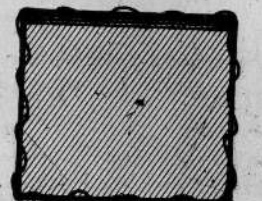
نوشته بود من اگر عطار را بلبوی فروش هم بودم  
برای تو آلبوی فارس مرا که یگانه داروی -  
بیماری تو می باشد منی فرستادم تا از آن  
مرغی بمیری و نواده چنگیز در جهان وجود  
نداشته باشد .  
و صول نامه مزبور مرا خشکین کرد و  
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه  
فارس مدعی است مغرور و خود پند و  
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم  
ترین شهر عراق است بیزها شنیده بودم  
و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از  
علل حرکت من از خراسان در فصل  
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که  
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم  
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به  
اصفهان برسانم من نمودارم بعد از -  
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و  
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی  
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان  
منصور مظفری سلطان فارس را در کف  
بگذارم ( توضیح - در تواریخ فارسی  
نام این شخص شاه منصور مظفری است -  
مترجم ) شرح اختلاف من با سلطان منصور  
مظفری از این قرار است : در سفر دوم -  
خراسان ، وقتی وارد آن سرزمین گرد -  
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده  
داشت که کسالت از کرم میباشد و اگر آلبوی  
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در  
خراسان آلبوی فارس پیدا نمی شد من  
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه  
که با کاروان - ریح السه را را به برای تو  
مقداری آلبوی بفرستد .



## بینی

# بازگشای



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه  
مزبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ  
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی  
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود  
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک  
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران  
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد  
کسریان و فارس برساند .  
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید  
پایک قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء  
النهر به راه افتاد و وارد خراسان شد  
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار  
نفری تقسیم کردم و فرمان دادم که  
را بدو پاس خود را گذارم و فرمان دادم  
که بیک را خود بر عهد بگرفتم از طوس  
راهی عزم بسوی ری نمود و من آن راه را  
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی برخورد

جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد  
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم  
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در  
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه  
ویران گردید و آرزوی غیر از برانه ای باقی  
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته  
بودند هنگام زلزله از شهر خارج  
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند  
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می  
کرد بدم قشون منی من وضع جنگی پیدا  
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول  
دوم پنج فرسنگ و من طایفه دوم و قشون  
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه  
ها و هم پیشین عقب د اران موظف بودند  
طرفین را راهم تحت نظر بگیرند تا ما  
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شد راه اصفهان را بستند و  
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی  
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -  
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل  
گیر کنم تا اینکه مجبور به رفتن بدو نشدم  
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر  
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم  
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار  
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد  
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون  
نشی بفارس بگذرد گواهی ندیده بودم -  
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است  
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم  
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی  
آید ، زیرا علاوه بر ( زاینده رود ) که از -  
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان را با نیز خریه داری می نمایند .  
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان  
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس را نیز و نظام  
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار  
ری می نمایند لذا توانستارند استعبار که  
اصفهانها به بزودی از کرسنگی از یاد آیند  
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز  
خواهد شد .  
من نمی توانستم بدم و بیست هزار سرباز  
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان  
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم  
خیلی ماضی نبودم . من میدانستم که در -  
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -  
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین  
شکنجه ها بقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع  
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

# بازگشای

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال  
و پادشاه آن ریایجان را هم محاصره شوند می  
توانند بی قشون نوریست علیه من هجوم  
نمایند . این بود من میباید هر چه زودتر  
کار اصفهان را بپرستم . ولی صدای کلنگ  
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول  
نمیگذاشت که از بالای حصار مشعل هاشی که  
بطناب آورخته بود نمایان میکرد و در سای  
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ  
های گران ، سر سبازان مافروید میآمد .  
من از جنگ اصفهان بی آزمایش دیگر  
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود  
شاهین بود . و اینکه من وارد اصفهان  
شدیم هفتاد روزی که روزها ، دسته  
ها بی از کبوتران در آسمان شهر پرواز  
میکند .  
اهالی سده میکنند که اصفهانها  
خیلی به نیتور علاقه دارند و از کودکی کبوتر  
ان را تربیت و اهلی میکنند ولی من دانستم  
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه  
ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانها  
بوسیله کبوتران نیز پند شدن من بشهر -  
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

کردند و بوسیله نیتور  
بلاد دیگر کبوتروانند . عادت کبوتر  
این است که هر جا باند بسوی آنجا  
پرواز می نماید و اثر کبوتر را در اصفهان  
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -  
اصفهان ریایجانند ، بسوی شهر پرواز می  
کند و وارد آسیان خود می شود . گاهی فکر  
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم  
وراء فارس را بپریم و بیست پادشاه فارس  
برود ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری  
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -  
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید  
راه مراجعت مرا قطع نمایند .  
گاهی هم با خود میگویم که ماوراءالنهر  
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور  
من مانع از این بود که بدین کشور شهر  
اصفهان مراجعت نمایم .

در بهار سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -  
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید  
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .  
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم  
طول داشت و درای سصد برج بود و از -  
پشت حصار را به عبور میکرد . هیچکس  
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته  
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده  
بودند .  
پیشتر نماز قصبه ( سده ) برای نقل -  
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر  
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است  
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی  
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -  
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه  
افتاد . و بران کردن آن حصار حتی به  
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای  
اینکه خیلی غصاحت داشت . معذرا برای  
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -  
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی  
از سبازان خود را وارد شهر نمایم وقتی  
سبازان من وارد اصفهان شدند در تمام  
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک  
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام  
جانوران را از فرط گرسنگی خورد . بودند .  
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با  
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -  
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -  
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان  
دادند که میتوانند مقاومت نمایند . پامداد  
آنروز آفتاب در دهن و حد آزان هواستور  
از ابر گردید . و با ظهر اولین باران -  
پانجمی باریدن گرفت . و پیش باران ما را  
از بیست میکرد لکن بچنگ ادامه میدادیم .  
ادامه دارد

# احیای کتید

هند اصلاً تاثيرند از بد چسرا که ميکيند بخاطر ارزان بودن قيمت آن تاثيران ادويه به کيبي ها فرمايش ميدهند که مثلاً امپلين • ايتانجکي و کوکوتامکمانول ۸ ايتانجکي زياده کرده بفرستد اينکه مواد آنرا از چي مي سازد مهم نيست در همین رابطه است که نزدیک است ادويه هاي توليد شرکت هونگست فارمسي ساخت وطن که خیلی موثر و مفيد است از بازار بيافتد بجاي چهل

تابليت ويتامين يا مسکن هندي ده تابليت از همین نوع ساخت وطن موثر تر است بيشتر در د رجالیکه قيمت آن نيز ميتواند اقتصادي تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنا بر بلند بودن قيمت آن مردم ترجيح ميدهند ادويه ارزان اما غير مفيد و اخير پيداي نمايند اغلباً هشتمه يان بسواد مردم مانی که از اطراف مي آيند ادويه تاريخ تهر شده را بدست ميآورند که حتی سبب

# مسجد جامع کرا

۱- مینا یادگاری (مونسو - منت) دارند وجود غیر ضروری •  
۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت •  
۳- تشناب های عامه و چسپا •  
۴- صوف جدید (دوراز خصوصاً صیات ماحه) •  
۵- حوض های تزئینی (؟) یا ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه هیزنت - بخش و ظریف بوده نمیتواند •  
۶- نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت •

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد بسیار استفاده از امکانات تکنیکی و یا تفاوت ارتفاع (تفاوت بيشرا ز ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند •  
۲- تاهم سومی مهندسی این بخش زیبا بهم نميخورد و هم نامی تر از آن بدست میآید •  
همه و همه اینها اهداف خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند •  
روپ بادنجان رومسی که از بدتها به اینصورت اجراي دورود را از سرگذشتانده است هنوز در انواع قلبی خود وجود دارد به فروش میرسد •  
در اکثر منازل بخاري ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها ماشین موزنه خراب شده اند چو که در تیل آب مخلوط میکردند و این آب آفت ماین الات است که چقدر ضرر دارد خدا میداند ؟  
روغن های که با کچالو پر می شستند همزکرم نیست • اگر بخواهی برای ساعت باران بوی پاکدام و نسکه دیگر بپزنی بخري حافظ من نمیشد بیوانی بخري امیل پیداکتسی •  
و نیز از چند روز کار میبرد •  
وسرگام با این همه تشبیه باید کرد ؟  
بدرست ساختن آفت ماین •  
مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

بلند ببرد • شاروالی کابل از تادرنست نر راکترونی کند باید جلو تقلب را بگیرد ترازی که بی انصاف است و دست وزن نمیکند ترازی قصابی که پيش از کشت انداخته شده چرو دارد باید مجازات شود • اجناس فروخته شده گان باید در بازار چت شود آنچه تا این گذشته و غیر صحت است باید از بازار جمع آوری شود و نظایه هر مشغری ماست که هنگام خریداری نیاز مندان انسان را در انتخاب اشیا و اجناس مورد ضرورت شان از نظر درست بودن و صحت بودن کم کنند آنچه ندهند که بدی فروخته های بی انصاف خان به چشم خریدار ساد و بخورن باید پیاشد •  
• لطفاً به دوستان و نزدیکان همکاران و مسایران خود پیویید که در خرید و در هر خرید محتاط باشند چرا که این بازار تقلب چقدر رنگارنگ شده •

یخی • مذهبی • هنری و مهندسی مسجد درست و بجا بکار بسته نشده اند • و حتی از ارج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند • هر کس که به این بخش چشم بدوزد همای یک مو سه ساختمان فرا روی او سبز میشود تا الحاقیه یک مسجد نگریستن به این واقعت آشکار می سازد که یا مهندسی مینا مراجعه نشده و یا مهندسی روی بعضی عوام مل مجال و مکانی برای طرح های موافق و موثر نداشته اند •  
این گونه برخورد های شتابزده در برابر بنا ها و ساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی و موزیک در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسایلی از چندنگامزاده برپاد شده های بالا زمان های اقتصادی زیاد رانیزه بار میآورد •  
۱- اعمار طرح های نا-

موافق •  
۲- تخریب همین طرح های ناموافق در آینده روشن فرهنگی •  
۳- پیاده نمودن طرح های موافق دوباره در آینده روشن فرهنگی •  
بمنظور جلوگیری از برهم زدن همای فرهنگی و مهندسی آثار تاریخی که در واقع بیانگر تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه مادی آن اند و جلوگیری از زیان های فراوان اقتصادی ناشی از بیگانه بر خورد ها ضروری و حتی است تا صلاحیت طرح و دیزاین و اعمار انکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی و هنری به اهل فن و مهندسی که به تاریخ و اثراتشان و علاقه دارند داده شود •  
و باید هر اثر قابل ترمیم و انکشاف دارای جنرال پلان و یا دورنمای انکشافی باشد و این مسئله ای است که اندک توجه و دستوری به آن نبوده است •

# بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خویتر رهبری شود.

## شرح مختصر زنده گی ناراسیمارو :

پامو لائوری و ینکاتانارا سیماراهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشینند، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی پی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید، به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون هنتون های عثمانیه، بیسی ونگهور و دهرجه لوسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است.

پگر شهرت و اعتبار او به شایه انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استخدام ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای هفارس می معری و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته

پسندۀ معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت.

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در همین مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کند پذیرد و چندین بار بازمه از هاسامبله وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجواری به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد. به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمارو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد.

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان دادند. آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

# کیا بی طرف ...

بقیه از صفحه (۵۷)

از کدیر و پیشبرد کارهای تان  
به ادگر دیده است؟  
چندین سال قبل که امریکایی  
ها به ویریا بودند بی کسی  
شان ازین خواستند تا با امکا  
تانی که بی اعتراض را در  
امریکا انجام دادند و بی چشم انداز  
ان را ارت نمود.  
X تمبکه در ساحیه های  
تیلی تان خوانده ایم شما بیست  
ماتین بیل سازی نیز اختراع  
نموده بودند که روزانه صد ها  
بیل تولید میشوند در این مورد  
در کتاب روئین بیفتد ازین؟  
- زمانیکه ما بی بیل را اختراع  
نمودم فکر کردم که توانسته ام -  
تسبیحات را برای دهاتین و -  
دیر هم توانم مهیا نموده ام

- من هرگز یک های استیلا  
دان پوهنتون کایل را فراموش  
نخواهم کرد مخصوصا کسب  
استاد مانی را نمیتوانم بدست  
فراموشی سپارم و در کار آن ها  
دو تا سه نامه ای تا جارج و جاس  
حمعه آن در دست من و -  
دیزاین به ماتین به سنی  
مساعت بیل کرده اند از این  
همینه مشون با هم بود.  
X کاهی زمبه آری بهتر از خارج

گفت: راه مدین افغان جدا  
وراه مدین مخرع جداست.  
کارهای ما بی ارتباطی با  
هم ندارند. اثر مدین افغان  
ما همکاری بر منطقی کند همکار  
به را من پذیرم آن هم به  
تأخر خدمت به مردم و بسی  
رشته های ما از هم جداست.  
X چه کسانی شما در دست  
کارهای تان مساعدت نموده -  
اند؟

اما یانا ست هیچ عکس العمل  
و تشویق را در مقابل ندیدم  
و ان ماشین را برای کسانیکه  
خواهند خریداری ان را داشتند  
فروختند.  
بعد از ختم کلام متوجه شد  
که باید دیگها را از زمین دایر  
بعوض آورد قبل ازین که به  
طرز دیگرها بروند گفت: من  
چیزهایی را بیجان که مردم و -  
هموطنانم به ان ضرورت -  
دارند.  
یا تان به تان به طرف دیگها  
رفت زمانیکه روی دیگ را برد  
داشت و اتعا جانب بسود  
دیگ شوریا محو میزد و بیجان  
دین ریخته شده بود که همه را  
مخواب ساخت.

بسیاری از اطفال ها اطفال  
 نادره قبل از این که به کو  
 کستان بیاورند عادت داده  
 اند تا به گونه ریشو بر سر ای  
 شان از بازار مکتوب خوردنی  
 بخرند تا طفل شان بارها به  
 به طرف کودکستان بیایند  
 اما اگر روزی همان کار صورت  
 نگردد کودک یا طفل با راهی  
 شدن به طرف کودکستان  
 به گریه می افتد دیگر این که  
 بسیاری از کودکان در روزهای  
 اول که به کودکستان می آیند  
 نابلند میباشند از همان سبب  
 با آمدن به طرف کودکستان  
 ناراضی می شوند میشوند اطمینان  
 به نشان داده است که این  
 گونه اطفال پس از مدتی بسا  
 کودکستان چنان انبساط می یابند  
 که حتی با آمدن به این طرف  
 دیگر خدا حافظی را با والدین  
 خود فراموش نمی نمایند در لغیر  
 از اطفال نورستانی مسافران  
 کودکستان دوستی در مسیر و  
 آن چه که اطفال در کودکستان  
 می آموزند پرسیدیم

تشرف برده بود و دیگری نیز  
 برای مدتی رخصت گرفته است  
 با ظاهره ظاهر مساوی  
 کودکستان ستاره بعد از یک  
 صحبت کوتاه به طرف منسوب  
 کودکستان راهی شدیم  
 معلم میشد که  
 معلمان همه با چندی بلندی  
 اطفال شوکتی اند و غویب  
 آن دادگر برای شان خسته  
 گشته نیست با بدین مایکی  
 از معلم ها آمد از خاموش  
 باشد ، برای معلمان سلام  
 نهدید ؟ بعد همه اطفال باد  
 یک صدای باد زدند سلام و مهر  
 کدام آمده است ؟ در سوار  
 به جاهای شان نشستند من  
 با ستاره از وضع پرسیدیم  
 رابازگردد و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی  
 را داراست ؟  
 - ما خانه باید گفت که استند  
 بسیاری از نواهران ما که  
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب  
 دارند ولی در برابر کودک شان  
 برعکس عمل می نمایند محبت  
 لباس طفل اتنا شده و کتف  
 می باشد و به شکل ستوان قبول  
 کرد که طفل از او است سپس از  
 ماله دوست معلم دیگر  
 کودکستان ستاره پرسیدیم که  
 هدف عمده کودکستان چیست  
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟  
 نخر غذا یک ضرورت است  
 اما در کودکستان التیام و سر  
 تندبه و نگهداری اطفال تشویق  
 نمودن اطفال به خواب ، سا  
 مت تیری ، بازیهای خلاقانه

نداشتند و اگر چند شاگردی  
 هم گماستند همه در خواب اند  
 مام سخنان او را گوش داده  
 روز دیگر مراجعه نمودیم  
 با داخل شدن به صحن  
 کودکستان مگر میشد که  
 کودکستان روز قبل نمیشد  
 معلم ها و شاگردان با جدیت  
 و نظم صرف کار بودند بسا  
 استفاده از موقع در صنف های  
 این کودکستان قدم گذاشتیم  
 در صنفی که داخل شدیم معلمی  
 به اسم حضرت نیاز مصروف  
 صحبت با شاگردان بود بعد  
 از معرفی بوالا نشی رابا او مطرح  
 نمودم که سخن ماله بسا  
 پاسخ ما را ارائه نمود  
 مثلا از حضرت نیاز خواهیم  
 تادریور بر ابله های شان  
 در کودکستان چیزهای بگویند  
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله  
 چنان پاسخ داد : نداشتن  
 سامان بازی و مواد درسی یکی  
 از ایرادهای عمده است  
 بعد پرسیدیم چگونه اطفال را جذب  
 ب کودکستان می نمایند ؟  
 بازم ماله جان چنین گفت  
 نقلی راه مادرش در راه باشد  
 و بی سر باشد نسیم که شنیده ایم  
 بعضی شاگردان مکتب را بسا  
 اثر شناخته و واسطه های  
 کودکستان پس از وقت مکتب  
 جذب می نمایند شنا چند شاگرد  
 یکی را جذب نموده اند ؟  
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی  
 ندانم این حرف یکی غلط ط  
 است در حالیکه ظاهره ظاهر  
 معان کودکستان ستاره در مورد  
 جذب اطفال مکتب به کودکستان  
 ها چنین گفت :  
 - ما تنها اطفال معلمین کود  
 کستان را در کدهای مکتب به  
 حواقیق باست کودکستانها  
 خصیصه داده شده در کودکستان  
 ستاره جاداده ام که هیچگونه  
 مشکل را برای اطفال کودکستان  
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه  
 صالحه میامدی و کودکستان  
 شعور قدم به قدم ما را حصار  
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

# معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

با پلا تیدی پاسخ داد :  
 در کودکستان اطفال موسا  
 یک کارهای دشمن و محسوسه  
 سازی و سرشکاری خواندن  
 زیورین شعور ، نزاع ، کتا  
 برا گوی روش ادبیات با افعال  
 و بعضی معلومات آسانی بسا  
 در نظر داشته من شان آشنا  
 میشوند و میانه ای که توانستیم  
 ام این امکانات را برای شان  
 محسوس ساخته ایم  
 بعد از ختم سخنان محترم  
 ناطه نورستانی از پی تشکر  
 نموده و پس از این ساعت  
 کوتاه وارد کودکستان ستاره  
 گردیدیم  
 این کودکستان گریه  
 ریخته میباشند ترسیده به  
 کودکستان درستی به نظر می آمد  
 اما سلبه و نظارت درین جا هم  
 کاملا برقرار شده به چشم  
 می خورد ، با پیروان در راههای  
 دور و دراز عقب در مساوی  
 رسیدیم با تا یک ساعت گفت که  
 در هر دو کودکستان آمین شان  
 تشرف نداشتند یکی به خارج

زاندم از جمله معلم صاحب  
 ها یکی مسرور امام رانا بود  
 نبود دیگری سرخسور استند  
 و آن دیگر نسیم نبود ناگروه  
 هفتم معلم شیرخوار گناه  
 کودکستان ستاره در پاسخ  
 یکن از پرسشهایم گفت بعضی  
 جار و جنجال های خانواده گن  
 بر خاطر مادر و پدر و از همین  
 تحمل حالات تاثیر مستقیم  
 بالای روان کودک دارد ، ما  
 داشته ایم از همین گونه  
 اطفال که روحیه ای بوده اند  
 همان حالت پزیرنده کی طفل  
 هم اطفال دیگر را نیز متاثر  
 میازد ، این وظیفه معلم  
 است تا چه گونه طفل را از تشویش  
 های روانی ، خشکی و دلنگنی  
 برهاند زیرا راجحان مسامحه  
 سازد که طفل همه تشویشات  
 درونی را فراموش نماید تا گتسه  
 نماید گذاشته که سلامت نمودن  
 خفا خوب زنده کی بسیاری  
 طفل در قدم نیت وظیفه  
 با اکتین اوست  
 پرسیدیم تسلیل مادران

و نشان درسی این ها همه  
 پلان هایست که باید بالای اطفال  
 ل تطبیق شوند  
 رحمه مشخص معلم دیگر  
 کودکستان ستاره برای مادران  
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه  
 یک دختر مادر میشود باید  
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا  
 لت و تکوین و بیماری طفل خود بسا  
 شد در ضمن آن طفل کیویدی های  
 راه در وجود خود احساس  
 می نماید همه تا تیرا صورتی  
 اند که آینده طفل راه خطر  
 میاندازد در غم حرفهای  
 معلمان کودکستان ستاره  
 ره مان را به طرف کودکستان  
 شعور و تمهین نمودیم ، سلامت  
 درونیم پس از آنکه بود و تن  
 به امیر آنجا مراجعه نمودم  
 با ماله میامدی آن کودکستان  
 معرفی شد سخن ماله  
 جان پس از معرفی و ختم  
 سخنان ما از او خواست تا  
 روز دیگر به آن جا بروم چه  
 به گت خود در از طرف  
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

# آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .  
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟  
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .  
 - نخیر ، های-چنین حرف من در میان نیست و صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .  
 - خوب ، بشنوید ]  
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران را تا حاکمیت عام تمام بالای میدا ن داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .  
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .  
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدیم قدمم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تفریح و یقات میباشد . موصوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره و یک کپ قهرمانی و بی شما تقدیرنامه های ورزشی دارم .  
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایت نماید .  
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور برام داده شد .  
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :  
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان درازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه داریم و اما اندکترین توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است .  
 موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .  
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

## د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید ...

(( داهلك لوتى دى . نيه يه دايى چى كوك بل شونيسى تهى ولبزو ))  
 هلك وويل :  
 - (( و لوتى ته يم . راصه چى دهغه شتن سري ماهى ته ووشو او كوتى س وگورو ته به حتما وويى چى دهغه د كوتو شاو خواز نداد يلا رله غوتو جوشوي او ياشى چى دهغه دوه سترگى او پوزوه زوز د كوتو به تلى بوري نيشى وي ))  
 مدير وويل : (( و عقده لرم چى دا كوچنى لوتى دى...؟ محسن سواب وركر :  
 (( دهغه لوتى ته دى . ما پخيله هم خو واري خيلى كوت نى دده يلا رله ووري دى ، خو دوروستى بل لپاره كلسه چى وولم ، مانه سى وويل چى م شوي دى ))  
 دهغه خنگه م شوي دى ؟ بو وى دهغه فونشلى چى به سوه كوتنه كى مخ وويى . كله يى

چى كار پياوخته ورتخده وى ليدل چى خيل كوتى س تو - كلې دى . تا سو وگوري ، دهغه داسى محكم سندان وهلس وويى چى نژوي ووسندان سوري شى دهغه لاسره سندان بوري كلك نيشى ووي او تول دهغه خلك چى به لپاره تهيدل ، مرسته سى ووسره ونگره ، هوگوى ، له ده سوه چى مرسته ونگره او دى به سندان بوري نيشى موشو ...  
 مدير محسن ته چى دكوت - چنى تر خنگه ولا ر ووي وگل . دهغوي دواره داسى پويول نيشى ووي چى تا به ويل دوا - ره سوه بو دى او مدير خيل - سر خو واره سى له دى چى وواسى و وپوزاره . بيا بورتسه وكرميد او به خيل بسه خوگى كيناسته . دكافله ياشى سى دسزه سوه واخيشتى او شو شيمى ووسته به سى دسترگو له كوتنه محسن او كوچنى هلك ته وگل .

بقیه از صفحه (۵)

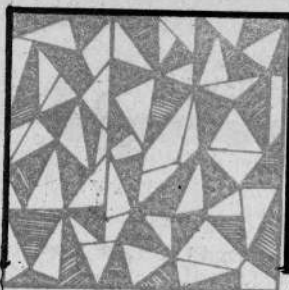
# مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار موصوف از کابل روزه عقد هار گردید در فزانه سران قبايل مختلف چون محمد آغا خان هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توری ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الکوزای ، نور محمد شاه خان قزلباشی ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجی محمد یعقوب خان توخسی و یک عده دیگر از خوانین و علمای روحانیون تا شهر قندهار زهر شمار های اتحاد و همبستگی در صفوف مبارزین پیوستند و با -

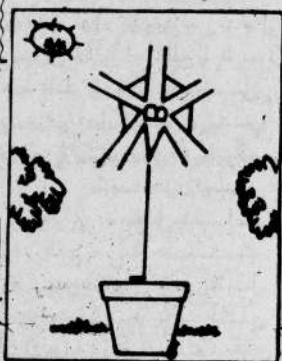
طرد هرگونه اختلافات فقهی قوس و منطوقی چون مفت واحد علیه دشمن همایزه پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ میدادند - بانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود . این اقدام پیروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد . لذا دیده می - از همه پیش در امر استقلال کشور روی احساسات پاک و وطنپرستی مردم خطاب میکردند که ای مردم منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید .



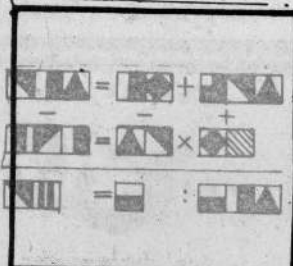




در این آدرسج به ستاره وجود دارد که نامش است -  
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مرموز است  
بآن دلیل که نام بی از ایالات  
متحدہ امریکا در آن بیستم من  
خورد . این ایالت کدام است



### اعداد مرموز

اعداد مرموز  
در اینجادر مرمج ، نقش  
عددی را باری میکند و شما این  
اعداد را از روی علائمی که در -  
اعطاف آنها دیده میشود منی  
توانید پیدا کنید .

# حل کنید و جایزه ببرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف الیز . دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان -
- ۴- لکه کوچک حرف معمول به واسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده چشیده - است .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتب - طلبی ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از هراهان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنریشه فلم بیک - نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی ، خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر - دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت - کشور ، از موجودات افسانه ای .
- ۹- تکراری از حروف . رویاه صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای - صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف - امریکایی .

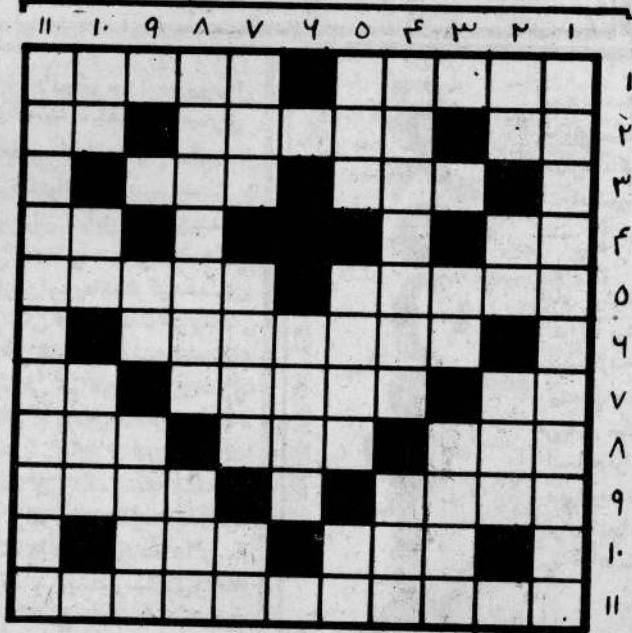
# سعدی

# ۵۵



# پند و اندرز

# ها





# سپاوون کورکات

## شیر سوه و عمل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک درخت زنده گی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عمل بسیاری شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از زنبور دوستش موش صحرایی رابه کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها در بدهند . با ایسن کار شان زنبور های عمل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش و موش صحرایی ماندند و عمل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عمل چسبیدند و مصروف خوردن شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا- بین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد کشید و خشمگین است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان وقتی این کار انجام یافت . خرگوش به شیر گفت : تو میتوانسی به خاطر آسوده راحت را بگیری و بروی ، من خود به خود پا- بین میسوزم . خرگوش بدین ترتیب پاره نجات خود را سنجیده و از درخت خیز زده و پتان پرید که نهی .

شکار که از پنک شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی غریب : پایمین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم کرک نماید .

۵- شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده و میخواست خفکش کند ، گفت : تو جور جرات تیری از جنگل من عمل بخوری ؟ موش صحرایی بازار زد و عذر گفت : بشیو جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و غریب داد . فشیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی بدون آن که پنجال فشیر بر وجودش برسد ، آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده و در میسان بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل موزه  
 داده بود اینبار با سنگ پشت  
 قصد خوردن غسل نمودند باز  
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد  
 گرن بلا فاصله بر خرگوش فریاد :  
 بیا پایین شو ، چرا معطل  
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل  
 گفت : اگر توبل میدهی مرا  
 فوراً نمیشی پایینم میخورد گوشت  
 بسیار سختی دارم و بسیار  
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم  
 طعمه خوبی برای تو میشوم  
 آن وقت مرا به دم خود نشان  
 چنچ بده ، بعد به زمین بز  
 آن وقت پیش از آن که نفسم  
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو

بلا فاصله خرگوش را برداش  
 نشانده . دمتر را چنچ داد اما  
 چون دم کوتاهی داشت مخر  
 گوش از دمش لغزید و ناپدید  
 شد .



۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ  
 پشت بر درخت مانده بود اما  
 هر قدر که نشیو بر روی حمله کرد  
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ  
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار  
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش  
 بیرون آورد ، نشیو خوشتر شد و آن  
 را به آب انداخت . سنگ پشت  
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو  
 به دنبال آن خود را به آب اندا  
 خت ، لیکن درین میان خودش  
 نغر کرد .

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به  
 سرف جنتل خزید ، آن جا کلبه  
 خرگوش را دید ، آرام داخل آن  
 رفت ، لکن آن جا را خالی  
 یافت ، خوب منتظر برگشت -  
 صاحب خانه نشیو ، خرگوش



به زودی آمد ، اما چی میدید  
 پل پا های نشیو ، ۴۴۰ واقعا  
 چای یکی و تیز هوشی را از  
 دست نداد و با عجله گفت :  
 صبح بخیر کلبه من .  
 صبح بخیر .  
 نشیو به دنبال خسر  
 گوش دوید ، اما شکار از چنگ  
 رفته بود ، زیرا به همان اندا  
 زه که نشیو ساده بود خرگوش  
 زرنک بود و با خود فیصله کرده  
 بود که مخصر صا ، نمیکند ، نشیو  
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-  
دمی علوم ج ۱۰  
طرح تان برای نزدیک بین  
رسید. وی امیدوار است در  
اینده طرح ادبی بفرستد.  
از شما سپاس گذارم.

دوستدار سبله مهم میبیدی  
نزدیک بین در مورد کسی  
که شما پرسیده اید که چرا بر-  
نمیگردد از قول عوام میفرماید:  
اگر ده بار کسی محکم گرفته  
نمیواند. حوصله مند باشید.  
همکار خوب تور یکی اسدی  
از لیس مهم:

نه تنها شما بلکه تمام خوا-  
نده گان عزیز سبله هر گاه  
مخواستند بگویند (سبا و ون  
چطور باشد؟) باید همراه با  
مطریات خوشتر یک قطعه نو-  
توی خود را نیز ارسال بدارند  
از شما تشکر.

ساکت باش:  
مگر که دوستم داری بگذار  
این جمله بر لبهایت بلسزد  
ولی به صدا نماند.  
خواهم آن را از دور احساس  
نمایم. از رویا بیدار مکن  
و مگو که دوستم داری. آه  
ساکت باش.

همکار خوب مهم کمال از  
لایه اربانا.  
ما بوس نشوید. نزدیک -  
بین شما را در طرح جدول -  
تشویق خواهد کرد. چرانی!  
ما از تمام همکاران خوش طبع  
جدول میگیریم. مگر به شرط  
آن که خودشان به اداره مجله  
تشریف آورده طرح جدول -  
شان را تسلیم نمایند. از شما  
تشکر! جدولست باشید.  
محترم مسعوده مهجور ار  
اکادمی علوم.  
نزدیک بین هر قدر شیشه  
هنگام را پاک کرد تا نامه تان  
را درست بخواند مؤفق نشد  
بالاخره از دور بین کمک خوا-  
ست او بعد از آن که حرف  
را زهر داد و زهر داد و جنگ  
انداخت، توانست بخواند  
ولی توانست از آن مضمون

محترم عبدالشمن شهزوی -  
کارمند ریاست برق کابل!  
شما حتماً سبله را هنگام  
برجای برق - العه مینماید  
که متوجه حساب بانکی سبله  
که در خود سبله درج است  
نشده اید. نزدیک بین برای  
خود دید روشن و برای شما  
برق روشن و توی شما نمیدانید.  
همکار همیشه حاضر سبله  
حکمت الله ناظمی حکمتجو از  
شاروالی کابل!  
نزدیک بین نامه تان را خوا-  
ند و گفت که شما از خصایص  
نیک انسانی برخوردارید.  
ای کافر دور بین هم چون شما  
میبود. به هر حال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم  
دعایم روزی شکست لاتی تان  
اگر به جایزه یک هزار افغانکی  
تمادت نمیکند به جایزه صد  
افغانی تمادت کند. از شما  
تشکر! امیدوارم در آینده  
بعضی سلام بچه ها را در توی  
خوانده بعداً حرفهای تان  
را همراه با فوتی تان بر-  
سند. نزدیک بین واسطه  
خواهد شد تا بدون تو بست  
چاپ شود. در لاتی برنده  
باشید.  
آخرین چیزی که از دست  
بمورد امید است.  
حقیقت را میتوان خم کرد  
ولی آن را نمیتوان شکست.

# از نزدیک

درست بگرد. مشوره بنده به  
شما این است که از خداوند  
برای این دو نفر سواد عاجل  
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم  
برای شما مطالب جالب آرزو  
مندیم.  
همکار عزیز سید خالد حکمی  
از لیس دوستی.  
چرانی! شما میتوانی به  
شعبه (اطلاعات و نامه ها)  
اداره سیاون تشریف بیاورید  
و در مورد ذکر شده از نزدیک  
بین کمک بخواهید. قابل  
تشکر نیست!  
علاقه مند جواب به نامه ها  
روشنه جان زین.  
نزدیک بین از احساس نیک  
تان نسبت به او تشکر میکند  
ولی این که خوانسته اید تا یک  
قطعه فوتی را در این  
صفحه سنجاق نماید. -

وی میفرماید: همکار گل! درین  
مفحه معمولاً عکسهای علاقه-  
مندان ما چاپ میشود. اگر  
این جانب نیز عکس خوشتر  
سیناق نمایم، همکار دور بین  
ساحب بالایم نمی بگرد که  
گویا من خودم علاقه مند خود-  
هستم لذا معذرتم را بپذیرا  
شوید. وبگذارید ما این تقاضا  
را از شما کنم. و در مورد  
نامه تان باید گفت که اگر  
شما به جای نزدیک بین می  
بودید باید نامه خشک نمی  
میکردید؟ جز این که از تو-  
بسنده اثر نامه های (ترا) آرزو  
میکردید. از شما تشکر. بر  
عکس نامه تان ترو تان باشد.  
محترم فوزه وردک.  
برسیده اید که چرا هنرمند  
محبوب نهراد در با در کشور  
کم دیده میشود?  
نزدیک بین میگوید: به  
خاطری که در خارج از کشور  
زیاد دیده میشود.  
همکار عزیز احمد حاوید  
سمی:  
نسبت از بهاد مطالب  
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک  
های ارسال تان را نشر  
نماید اما چون به این عقیده  
است که (( اخلاق مهم است))  
لذا دو نیکه از نیکه های  
ارسالی تان را در مورد -  
اخلاق انتخاب میکند.  
خلق خوش چرافی است  
که صفات خوب ما را روشن می  
کند و بر صفات بد ما سایه  
ماندازد.  
خلق خوب پول رایجی است که  
باهر نعمتی عوض میشود.

همکار خوب مهم کمال از  
لایه اربانا.  
ما بوس نشوید. نزدیک -  
بین شما را در طرح جدول -  
تشویق خواهد کرد. چرانی!  
ما از تمام همکاران خوش طبع  
جدول میگیریم. مگر به شرط  
آن که خودشان به اداره مجله  
تشریف آورده طرح جدول -  
شان را تسلیم نمایند. از شما  
تشکر! جدولست باشید.  
محترم مسعوده مهجور ار  
اکادمی علوم.  
نزدیک بین هر قدر شیشه  
هنگام را پاک کرد تا نامه تان  
را درست بخواند مؤفق نشد  
بالاخره از دور بین کمک خوا-  
ست او بعد از آن که حرف  
را زهر داد و زهر داد و جنگ  
انداخت، توانست بخواند  
ولی توانست از آن مضمون

عبارت قدیم نورالرحمن  
نوبین از شهر بلخوری.  
برای کسانی که شما کانتینر  
کانتینر سلام فرستاده بودید،  
همه بالمقابل کانتین - کانتین  
علیت مفرستند. و به جواب  
کله تان دور بین میفرماید:  
حالی که بی فایدهم، بی رقم  
همی که تخلص تان را دیدم،  
خیال کردم که از همکاران نوسا  
هستید، باز هم برای آن که  
قهر نشوید، همانم نزدیک -  
بین معذرت میخواهد. برای  
آن که جبران نکرده باشیم، می  
خواهیم عذر شما را در قطار هم  
کاران دایمی بچاییم و لطفاً -  
در نامه های آینده بی قطع  
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک  
مطلب زیبایی طنزی تان را بخوا-  
ند:

آمدن کارمندان به وسیله  
آمدن جناب رئیس به دفتر  
شورفته خواست دلبر.  
از مدتی صاحب محترم وابسته  
است به کش موتر مایکلتر.  
از ما مورعاً حب وابسته است  
به پنجر شدن مایکلتر.  
واژ ملازم بیچاره ساعت هفت  
صبح و بدون در زدن داشت  
شکلر.

محترم غم ریانی مرادی از  
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-  
ملات شما، صرف فوتی میا-  
رک تان را چاپ میکنم و امید  
واریم در آینده مطالب جالب  
تان را نشر نمایم.  
محترم ریثا کوشی ایماق از -  
شهر مزار شریف.  
دور بین حیران است، چی  
کند؟ بی سمنار عزیز ما میفرماید  
کین دایمی هستیم، چرا -  
نو خطاب کردید. ولی  
بعضی فرموده اید که همکاران ما  
تشریف دارند. حال آنکه در  
شماره های گذشته، نامه -  
های فراوانی از شما را پاسخ  
گفته ایم. به هر صورت در -  
مهمین حال هم جای شکر است  
مانندت مطالب جالب شما  
هستیم.

# خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک  
است که ممکن است منجر به  
موت انسان شود. زیرا موقعی  
که مایه خواب میروزیم آهسته تر  
نفر میکنیم یعنی کمتر اکسیجن  
جذب میسازیم. کابین را  
در خون نگه میداریم. جمع شدن  
اکسید کابین در خون برای  
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت  
بختان ضرر ندارد ولی اگر  
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت  
از بلخ.

# از دور

# چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج  
از واج بستن سال باید باشد؟  
یک روانشناس مشهور فرانسوی  
مؤلف شد فورمولی برای خواب  
دادن به این سوال پیدا کرد  
که به عنوان یک کشف جالب -  
مورد قبول عدّه زیادی از -  
دانشمندان واقع شده است  
فورمول ازین قرار است: اگر  
سن شوهر را نصف کنیم عدد  
هفتزایه آن افزون نماییم سن

# در نزدیک

دختر اولی: از تو نقد ولکه  
میوشی که سگرت بیف میوشد  
او نموده دوست داره.  
دختر دوم: کی، سو جیب  
آبی ره میوشی.  
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.  
دختر دوم: چپ با بر احمق  
که اویدم این.

# افزودن

هر کس زبانش را ندان بگیرد  
در جای غیبتش چالان میباید  
شد.  
اگر ناخنهای پت دست گرفته  
شود و از دست دیگرانی به سرو  
سکه حمله میکند.  
اگر ناخنهای گرفته شده به  
زیر پا انداخته شود، فقر  
می آید.  
آورد.  
ارسالی: ریثا کوشی ایماق از  
بلخ.  
مطلوب زن به دست میباید.  
مثلاً اگر سن مرد سی سال -  
باشد، سن زن باید نصف سی  
باعلاوه عدد هفت یعنی ۲۲ -  
سال باشد. البته این فورمول  
برای تخمین حداکثر بوده و در  
مورد همه صدق میکند.  
ارسالی: رحمت الله رمز یار از -  
بلخوری.  
همکار با استعداد عید -  
المجید فایق از ولایت بلخ.  
دور بین از شما و دیگر  
همکاران شاعر تها مینماید تا  
اشعار خوشمندان را بفرستید،  
تا در یکی دو شماره بعد صفحه  
بی ترتیبی و شمر جوانان را -  
زینت بختر آن سازیم. از شما  
تشکر، شاعر باشید.

# ۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

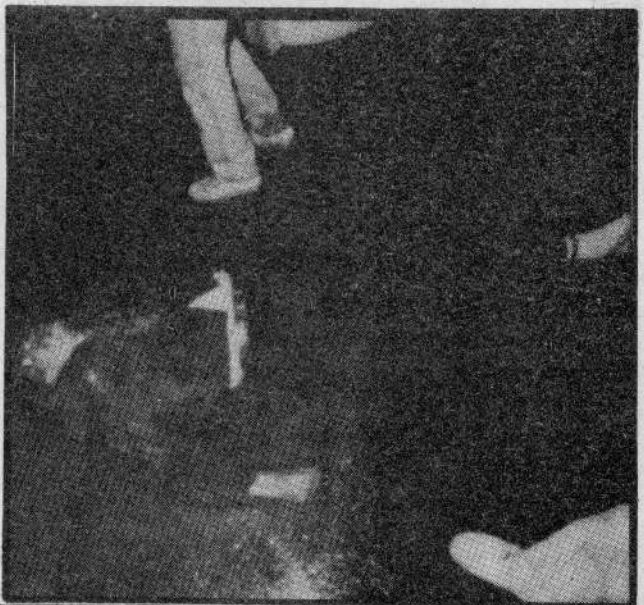
کودتاجهان مستقما دفاع کنند؟  
- اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟  
- پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما حال اعلانیه می داده نشده. کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زورناهیست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و آن را کودتای خوانند.  
- مردم چه فکر می کنند؟  
- مردم در تشریح هستند.  
دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟  
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

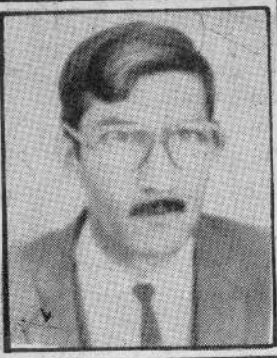
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی نماند، هر چه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کشته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟  
- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.  
نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟  
- در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریچ باور نخواهد کرد و حالا او را زگر باچف دفاع می کند.  
موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجهان بیض از همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این باتن در دادن به نوسازی بشک مواج گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد مواج در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بسرای حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما درک نمودند. نیاز زمان ما اروپیکه تجربه، ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچر، هارن لهوالینسا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا معارها تیلفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را ترغیب کردند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیرون از بیرون گرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریچف و عقب رتن کودتا چنان توأم بود. کودتاچیان موفق نشدند رادیو تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انزای میبافت و این امر بار و روحیه چنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتا چیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجهان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتا شهر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپری از شهریان ما سکو ان را دیده می توانست این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیات جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریچف که در کرمینا در حال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریاکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمینا بودند.  
کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.  
قسمت دوم در شماره آینده



# چراغی در راه روشنایی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دجلد دوم چاپ وارجا پ
- ۴- دلدنو ویشته امید وارچا پ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعو ( امید وارچا پ )
- ۶- دشعرونو ویشرونو مجموعو ( امید وارچا پ )
- ۷- دنوی دنامتو لهکوالو دغوره اوژباړل شوېو داستانونو مجموعو ( امید وارچا پ )
- ۸- دپختنفسی - رمان عشقی حساس ( چاپ شده )

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند . که از جمله رمان عشقی حساس ( دخت نفس ) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تخیل بلند به حیات عاقلی میردازد . از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در رخ و دردی که این نرزانان قلمدار ، با هزاران درخ و همیها ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردن به تنگ بود ، آرام و بین تیر با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسمر اقتصادی رایه دوش گرفت . و سپس به مجله جرگه ، از آن جا به مجله سپاهن و آخرسن و ظیفه رسمی اثر دست معاونت خریدده هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز منسای حیات آفرید . نشی فرهنگ خد مدعا مقاله ، سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گنه صد هاشعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

۰۰۰ و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار دانه امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت جاودانه غزیری ، التهاب سون و ماتم میگردند . و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، ترومن آند .

مصطفی جهاد ، نویسنده اندیشه مند ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از تروع هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره توه خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آفازه سپس در - لویه حبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

کد شته فرو میخلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دار اینس گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلبا تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طورا دامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک - وال دیگرم را پاسخ دهید و پس :

• اسمال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمود . امید و چرا ؟

- آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از اینس گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

پایه از صفحه ( ۲۵ )

## اوجنداجان

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

• ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد رامسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گیم است .

• پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

- پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغانی کم چه بهره خسته کنند . شکره باشم ، اما آن طور نشد همان گونه



# رستوران محبت



میزبان خوش طعم و شیرین غذاهای ویژه میزبانان محترم، روز در رستوران محبت برگزار  
 نمایند. رستوران محبت با محبت و اخلاص در شرایط سخت و دشوار نیز خدمات خود را  
 در کیفیت و کمیت در همه اوقات و در همه جا به شما عزیزان ارائه می نماید.  
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر  
 نماز عصر است. ساعت چاشت در وقت عصر به شهرت است.  
 آدرس: محله اول جاده یوسف تقی پور رستوران محبت تقاطع پل چاه پشته شیرازی ت ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید  
 و فروش خانه  
 زمین آپارتمان و موتور

## رهنمایی مسابقات

## روح الله تقیری



### آدرس:

شهر نوح چارراهی حاجی یعقوب  
 متصل مسجد جامع شیرپور  
 تلفون ۳۲۵۲۹

# آریانا مارکیت

## تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



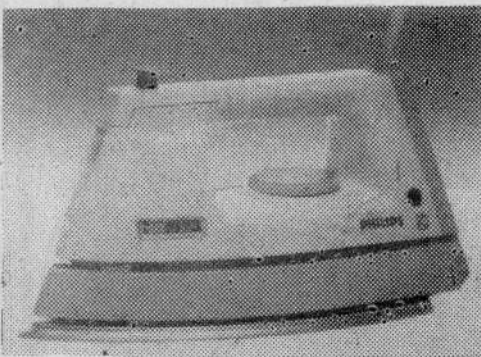
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

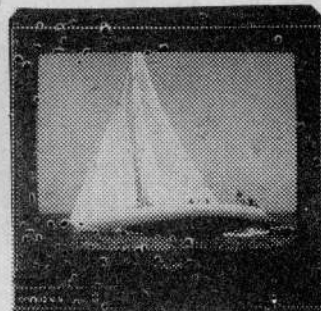
محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

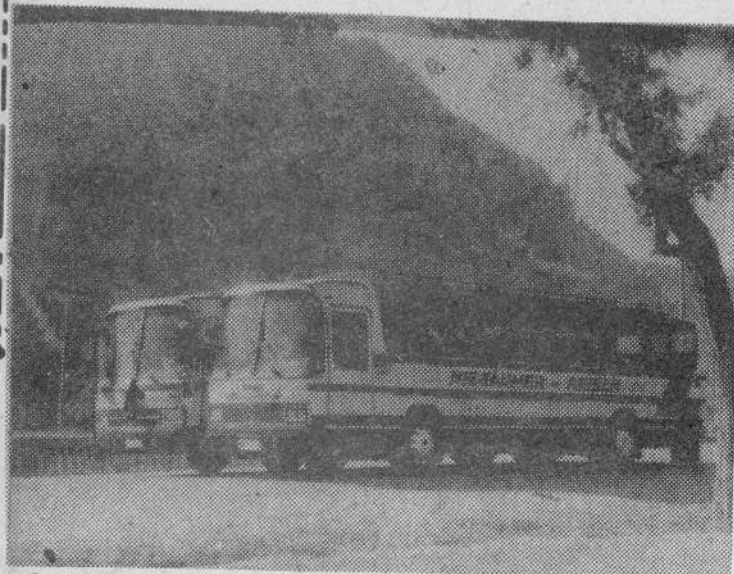
# فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس  
رلاز شهرترین کمپنی خارجی جهانگ تان ولرد  
نموده و بلا مشرتراغ عرضه می‌دارد.



تلویزیون، رادیو، فلیس، اتوماتیک ریپورت کنترل دلد به سایزهای مختلف با یک سال  
گرنتر، ویدئو کست شارپ، جاپان، مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از ثبت کار، سیستم  
ریپورت کنترل دلد، ارقام رادیو کست، اتوماتیک فلیس، با یک سر مینر، تلویزیونهای سلفون و دیگر  
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت استاد شمدور. آدرس: مقابل شاهه الی کابل محمد جان پناه



اگر قصد سفر دارید  
در بسته‌های خمیده آرام  
و مستریج ۳۰۳ سفر  
کنید .

بازار کت پنجشیر بس شمارا  
از کابل به پنجخری بستمنگان  
دعزاد شریف مع الحیر میرمانه  
آدرس :  
کابل - ساحه دافغانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴

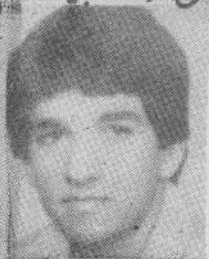
سفر

بازار کت

پنجخیر

# فروشگاه پنجشیر

زیباترین مپړه‌ای مردانه ، بهترین لوازم آرایش د  
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراښن‌های زنانه و مردانه  
شیک‌ترین سیلر ، د پتلون‌های مردانه و بچه‌گانه  
مقبول‌ترین دیشی‌های اسپورتی و  
کاوبای ، جاکت و دیشی‌های  
پشمی را از مشهورترین کمپنی‌های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه  
نمیدارد .  
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال  
افغان کارت

دوه‌موسم سال گلپاڼر  
تان ، مهنه عمر بیت لوده  
مطلوبه نید .  
گلدست‌ه‌و مریخینو د پلورنو  
همه مطبوعه : ذوق خوشما



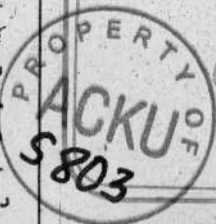
آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبیل  
گلفروشی سال



# برای شما دیدن آیم

## سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزیست که برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد گردیده اند برابرم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۲ میزان - روز آرام و خوبی برای آنمده ای خواهد بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد گردیده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۳ میزان - ناراحتی هایی که برای شما در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروز روز خوبی برای شما نخواهد بود . در این روزها کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگریزد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۴ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۵ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزیست جنجال بوده در این روزها تان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فحش دهند و این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روزها حوصله مندی نه استفاده نماید . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بدشانسی انتظار شمارا می کند .

۶ میزان - روز خوبی برای مردان ، دگران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند .

۷ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید . متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنمده کسانی که به برابرم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شما بهبود می یابد .

۸ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، به خصوص در مسائل عشقی و مناسبات شما با جانب مقابل . در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید ، متولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

۹ میزان - روزیست که برای متولدین ماه حوت اگر یک دام جنرالی مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۱۰ میزان - برابرم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها میگرد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحت دیدی در این روزها انتظار شمارا می کنند .

۱۱ میزان - برای مسافرت متولدین ماه های جوزا ، اسد

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید .

۱۲ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین روز خوبی برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روزها سخن گفتنی نیست .

۱۳ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه

# موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستی.  
 آیا تاکنون شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟  
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه  
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید  
 و موتور لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای  
 انصاری موتوهای مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکپ های  
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید  
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU  
سلسل  
DS  
350  
22 ص  
v4 lms

# یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در سورا  
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار  
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد  
بماند  
وقت را بزرگ کنید

# فروشگاه بزرگ افغان

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید  
توسعه کرده ایم تا شما را در هر وقت خودی کنید

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**